

فدراسیون یهودیان ایرانی

شوفار
SHOFAR

Iranian Jewish Federation

نشریه شوفار - سال هشتم - شماره ۵۶ - سپتامبر ۱۹۸۹ - شهریور ۱۳۶۸

خم بهرسونی شوید - گه یسارو گه یمین
بند ها را بگسلید، بوغ ها را
بشکنید
بندهای شرو بوغ ظلم را
بشعبای نبی

روزه میدارید و سودا میکنید
با دلی پر آرزو با سر پنجه هائی
خشمگین؟
من نگفتم تان چنین!
من نگفتم تان که همچون بوریا



ایلا تاشامی
Ella Tashami

ZAD

The Greatest Furniture

1012 S. ROBERTSON BLVD
LOS ANGELES, CA 90035
TEL-PH (213) 657-2677
(213) 652-6666
TELEX: 181306 ZAD LSA
FAX: 1 213 659 7370



مدال افتخار از اطاق صنایع ایتالیا برای بهترین کار

برنده اول برای ظریف ترین کار مبلمان



FRANCESCO MERONI
E FIGLI

1-20030 SEVESO (MI) ITALIA
Corso Garibaldi, 58/60
Phone (0362) 50-16-63
Telex 326215 Meroni I

با اسمهای مشابه اشتباه نگیرید

کلیه اجناس با مارک **MERONI** حک شده است

SHOFAR

IRANIAN JEWISH FEDERATION

6505 Wilshire Blvd., Suite 203
Los Angeles, CA 90048

Tel.: (213) 655-7730

(213) 655-7731

سال هشتم - شماره ۵۶

سپتامبر ۱۹۸۹ شهریور ۱۳۶۸

• شوفار بوسیله فدراسیون یهودیان ایرانی که سازمانی است غیرانتفاعی منتشر می شود.
هدف ما اعتلای فرهنگ یهود، حفظ و بزرگداشت ارزشهای قومی و اخلاقی یهودیت و توسعه فرهنگ ایران زمین در میان یهودیان ایرانی خارج از کشور است.

زیرنظر شورای نویسندگان:

دکتر سلیمان آقائی - مدیرمسئول

صیون ابراهیمی - سردبیر

الیاس اسحقیان - مدیر داخلی

دکتر هوشنگ ابرامی

دکتر باروخ بروخیم

گیتی بروخیم (سیمانظوب)

سام گرهانیان

دکتر فریدون نصرتی

طرح های این شماره از: زیلا پرهامی

خبرنگار عکاس: منصور پور اتحاد

• نویسندگان و علاقه مندانی که نوشته هایشان در این نشریه به چاپ میرسد همگی قلم خود را برایگان در اختیار شما گذاشته اند.

• مقالاتی که با ذکر نام نویسنده و یا منبع خبری چاپ می شود در محدوده مسئولیت خود نویسنده و آن منبع خبری است.

• نقل و اقتباس مطالب شوفار با ذکر مأخذ آزاد است.

بهای درج یک نوبت آگهی

تمام صفحه (داخل) ۲۵۰ دلار

۱/۴ صفحه ۱۵۰ دلار

۱/۲ صفحه ۱۲۰ دلار

۱/۴ صفحه ۱۰۰ دلار

تلفن درج آگهی ۷۷۳۰-۶۵۵ (۲۱۳)

For information regarding
advertising please call: (213) 655-7730

امور چاپ و طراحی هنری: چاپخانه

پرساینز پرنٹینگ ۸۸۸۳-۸۵۸ (۲۱۳)

سخن ماه

روش هشانا، کیپور و سالی که در پیش است

این بار، در آغاز سخن سال نو، از گذشته میگذریم و به آینده چشم میدوزیم و آرزوی کنیم...

... که آن گروه از مردم ما که - شاید بدلیل گرفتاریهای شخصی - از قافله خدمتگزاران به خلق عقب افتاده اند، به جمع خیرخواهان و خیراندیشان بپیوندند.

... که آتش چشم هم چشمی ها و فخر فروشیهای جاهلانه و خود را برتر از دیگران شمردنها (آنهم بدلیل ثروت بیشتر) فروکش کند و مردم ما روندی عادی و مردمی در زندگی روزمره خود در پیش گیرند.

... که مثنی خرافه پرست که بنام دین چون آفتی خانمان برانداز به جان گروهی از جوانان ما افتاده و خانواده های بسیاری را دچار درگیریهای شدید نموده اند شناسائی شده از جامعه طرد گردند.

... که مردان ما بپذیرند که - نه الزاماً بخاطر محیط جدیدی که بآن پا گذاشته ایم، بلکه بخاطر دستورات مصرح دینی ما، زنان با مردان برابرند و زن مساوی، تنها خواهر و مادر آنها نیستند - بلکه همسران آنان نیز حقی برابر با خود آنان و مادران و خواهرانشان دارند.

... که زنان ما بیاموزند که باید از پوسته سنتی خود بیرون آیند و در کنار دیگر مردان جامعه بایستند و پای آنان در برداشتن بار زندگی دشواری که در بیشتر موارد به عهده مردان است - آنان را یاری دهند، نه اینکه هم حق مساوی بخواهند و هم حق خانه نشینی و توقع پشتیبانی بی چون و چرای مالی.

... که در این آشفته بازار تشقت و چند شاخگی دین یهود - (دینی که ما تا پیش از پا گذاشتن باین سرزمین تصور میکردیم یکی است و شعبه و مکتب و شاخه های گوناگون ندارد) - ما بتوانیم یگانگی باستانی ترین گروه یهودی را که همانا یهودیان ایرانی میباشد حفظ کنیم و از پاشیده شدن پرهیزیم. و این رسالتی است که رهبری شناخته شده مذهبی جامعه یهودیان ایرانی باید بعهده گرفته و بدون اینکه بخود تردید راه دهد یا از تهدید بهراسد، آنرا به انجام برساند.

... که ایران سرزمین پدران ما که در آن ریشه هائی ژرف داریم سالی پر آرامش در پیش داشته باشد و سرزمین آرمانهای مذهبی و ایمانی ما اسرائیل به صلح همیشگی دست یابد.

و بالاخره آرزو کنیم که دوست داشتن جای نفرت ها را بگیرد و سادگی جای خودنمایی های بیهودهرا و مردم ما یک پارچه و همبسته بسوی آینده ای روشن پیش روند.

اسرائیل و آزادی گروگانها

اگر اسرائیل اقدامی برای

آزادی گروگانها نماید

چه کشوری این کار را خواهد کرد؟

مهمترین نکته ای که در هر اقدام نجات بخش باید در نظر گرفته شود آنستکه چنانچه با گفتگو نتیجه حاصل نشود باید امکان بکار بردن قوای نظامی را از نظر دور نداشت- ما ممکن است متوسل به اقداماتی بشویم که حتی با عرف و عادت معمول هم مطابق نباشد.

در شمال اسرائیل شهرها و دهکده ها هر روز شاهد حملات گروههای تروریسم میباشند- مبدأ همه این ترورها از لبنان کشوری که در هرج و مرج و آشوب کامل قرار گرفته است میباشد.

یکی از این گروهها گروه تروریستی حزب الله است که از طرف دو کشور سوریه و ایران حمایت میشوند. این گروه وسیله و بازیچه در دست این دو کشور است که سیاست های شوم خود را در منطقه انجام دهند - در چند سال اخیر- حزب الله بیش از

۳۰۰ نفر امریکائی را بقتل رسانده است و به این تعداد باید ۷۰ نفر فرانسوی و دهها نفر اسرائیلی را اضافه کرد در حال حاضر سه سرباز اسرائیلی در اسارت این گروه هستند که سرنوشت آنها نامعلوم است. شیخ عبید که اکنون در دست اسرائیل است یک رهبر عادی مذهبی نیست بلکه او طراح و مجری بسیاری از آدمکش هائی است که در این چند سال اخیر در جنوب لبنان بعمل آمده است او در بازجویی خود اعتراف کرده است که در ربودن سرهنگ و یلیام هیگنر نقش اساسی را بعهده داشته است. بازداشت عبید یک عمل مجاز و قانونی در مبارزه با تروریسم است و این یک حق دفاع از خود است- حقی که در همه حقوق بین المللی به رسمیت شناخته شده است.

ما باید بخاطر بیاوریم که تروریستها از هر اقدامی که بتوانند از آن امتیازات مالی و سیاسی بدست آورند کوتاهی نخواهند نمود- حتی از قتل و شکنجه گروگانها و به نمایش درآوردن آنها نیز ابا نخواهند نمود.

گروگانها گردد- چه فعالیتهای سیاسی و چه اقدامات نظامی کاملاً موجه و انسانی است. گروگانها با هروسيله که در اختیار ما است باید نجات داده شوند باید این انسانهای بیگناه را از صدمات روحی و جسمی که به آنها داده میشود خلاصی داد تروریست ها باید بدانند که بخاطر اقداماتشان شدیداً مجازات خواهند شد و اگر فعالیتهای سیاسی امکان آزادی گروگانها را فراهم نیاورد هرگونه اقدام نظامی مجاز است و با عرف و قوانین بین المللی نیز تطبیق میکند- پاسخ گوئی به ترور از اقدامات آتی جلوگیری مینماید.

اسرائیل در خط مقدم جبهه مبارزه با تروریسم قرار دارد- من از شما سؤال میکنم اگر ما اقدامی بعمل نیاوریم- آیا کشور دیگری این کار را خواهد کرد؟

در چند هفته اخیر اسرائیل و امریکا با موج جدیدی از تروریسم و آدمکشی مواجه شده اند. در یک طرف این درگیری کسانی هستند که به آزادی و حقوق انسانی احترام می گذارند در حالیکه طرف مقابل از نیروهای شیطان و اهریمنی الهام می گیرند- گروهی که فقط آدمکشی و آدم ربائی را پیشه خود ساخته اند

رفتار غیر انسانی این گروههای تروریست کشورهای هائی که اتباع آنها به گروگان رفته اند را با بن بست مواجه ساخته شده است. چه اقدامی برای نجات این گروگانها باید انجام داد؟ از نقطه نظر اسرائیل- تمام این اتفاقات مؤید نظر این کشور مبنی بر ایستادگی و پاسخ گوئی به تروریسم بین المللی است بنظر ما هر اقدامی که مآلاً موجب نجات جان

خیلی ها به ما ایراد گرفته اند قبل از اقدام به بازداشت عیب شاید لازم بود ما با دولت امریکا رایزنی میکردیم - اما آیا این مشاوره دولت امریکا را با بن بست یا قبول رد این اقدام رو برو نمیساخت؟

لازمه موافقت امریکا قبول تعهداتی بود که این کشور شاید تمایل به قبول آن تعهدات نداشت و عدم قبول آن اسرائیل را وادار میساخت که از اقدامی که با مصالح و منافع ملی این کشور ارتباط مستقیم داشت چشم پوشی بنماید. بنابراین عقل سلیم حکم میکند که ما خود به تنهایی اقدام نمائیم. یکی از نکات دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد آنست

که تروریسم بین المللی در قلب حقایق مہارت فراوانی دارد همه میدانیم که آنها پس از شکنجه فراوان رئیس سازمان سیا در بیروت و یلیام باکلی را به قتل رساندند ولی اعلام قتل او را تا وقتی که بتوانند از آن بهره برداری نمایند به تأخیر انداختند.

اینک این آدمکشان حرفه ای جسد به دار آویخته سرهنگ هیگنر را در معرض تماشا برای عموم قرار داده اند. درحالی که بنظر بسیاری از مأموران امنیتی اسرائیل و امریکا سرهنگ هیگنر درماه دسامبر سال گذشته بقتل رسیده و حالا از نمایش جسد او برای لطمه زدن به روابط امریکا و اسرائیل استفاده میکنند.

هیچ احساس و گفتگو و نوشته ای قادر نخواهد بود نفرت ما را از این عمل ناجوانمردانه و غیرانسانی حزب الله توجیه نماید اما دنیای دموکراسی و آزادی نمیتواند در مقابل عمل این گروه آدمکش ساکت بماند و در اراده خود برای سرکوبی و نابودی آنها احساس ضعف کند - اتحاد و اتفاق ما در مبارزه با تروریسم موجب آن خواهد شد که پشتیبانان و گردانندگان این گروهها بدانند که در مقابل هر عمل ترور و آدمکشی پاسخ لازم را دریافت خواهند داشت ما فقط هنگامی موفق خواهیم شد که متحد و متفق و با اراده آهنین به مبارزه با تروریسم پردازیم

چاپخانه پرسایز پرینتینگ PRECISE PRINTING

طراحی ، دیزاین

بروشور و چاپ سرکاغذ ، انواع پاکت ، صورت حساب ،

کاتالوک ، کارت ویزیت ،

فورمهای اداری ، لیبل ، منوی غذا ،

فلایر ، بلیط ، مجله ، پوستر ، کتاب ،

مهرلاستیکی و تایپ ست انگلیسی و فارسی

و کلیه امور چاپی شما را با نازلترین قیمت انجام میدهد

آدرس: ۸۸۸۳ وست پیکو بلوار

(بین دوهینی و رابرتسون)

شماره تلفن: ۸۸۸۳-۸۵۸ (۲۱۳) و ۸۸۸۴-۸۵۸ (۲۱۳)

دیداری باموشه نسیم وزیر مشاور دولت اسرائیل

در دنباله ملاقات آقای موشه نسیم، نمایندگان فدراسیون با مسئولان فروش اوراق قرضه اسرائیل مذاکره و موافقت گردید. برای خریداران این اوراق تسهیلاتی در نظر گرفته شود.

ما معتقدیم که همه افراد جامعه باید در این نهضت بزرگ کمک به اسرائیل شرکت داشته باشند خصوصاً توصیه می کنیم که در مواردی که اشخاص مایل به دادن هدیه به یکدیگر هستند می توانند در کلیه موارد از این اوراق که بهره جالبی نیز دارد استفاده نمایند.

ذیلاً متن اطلاعیه فدراسیون یهودیان ایران در مورد خرید اوراق قرضه اسرائیل درج میگردد:

آقای موشه نسیم در روز شنبه در کنسای نصح اسرائیل حضور یافت و ضمن اجرای مراسم مذهبی (موصاف) برای مردم صحبت کرد و از مردم خواست که با شرکت در خرید اوراق قرضه ملی اسرائیل که سرمایه گزاری کاملاً مطمئن و با بهره عالی است به پیشرفت کشوری که مایه امید همه یهودیان جهان است کمک کنند.

در مورد آقای موشه نسیم باید گفت که نامبرده فرزند هارون نسیم اولین رهبر بزرگ مذهبی یهودیان صفارادی در اسرائیل (ریشون لسیون) میباشد و قبل از احراز سمت وزیر مشاور ارشد در کابینه فعلی، مدت سه سال وزیر دارائی اسرائیل بود و در طی مدت وزارت خود موفق گردید تورم اقتصادی اسرائیل را از ۱۵ درصد به ۱۵ تا ۲۰ درصد کاهش دهد.

چندی پیش آقای موشه نسیم وزیر مشاور دولت اسرائیل برای دیداری با جوامع یهودی مقیم لوس آنجلس چند روزی در این شهر بسر برد در طول مدت اقامت نامبرده ملاقاتی با اعضای هیئت مدیره فدراسیون یهودیان ایرانی بعمل آمد که در طی آن آقای موشه نسیم اطلاعات جالب و مبسوطی از وضع اسرائیل بیان داشت. نکته جالب در بیانات وی آن بود که وضع اسرائیل بمراتب بهتر از بسیاری از کشورهای جهان است و تصویری که بعضی از رسانه های گروهی جهان از اسرائیل ترسیم میکنند بهیچوجه واقعیت ندارد. او گفت اسرائیل متأسفانه آماج تبلیغاتی شده است که این کشور را وادار به اتخاذ تصمیماتی نمایند که با مصالح و منافع اسرائیل تطبیق نمی نماید. همچنین

همکیشان گرامی

موجودیت، امنیت و پیشرفت کشور اسرائیل تنها ضامن بقای یهودیت میباشد و از این نظر سازندگی آن باید در صدر اهداف و وظایف هر یک از ما قرار گیرد.

حفظ این موجودیت نیاز به فداکاریها، جانفشانیها و از خودگذشتگی های بیشماری دارد که از عهده بسیاری از ما خارج است و در نتیجه در طی چندین نسل این مسئولیت خطیر بر دوش عده قلیلی از برادران ما ساکن اسرائیل گذاشته شده است. اینک این امکان به وجود آمده است که هر یک از ما بدون کوچکترین مخاطره، در سازندگی این خاک مقدس سهیم باشیم و با سرمایه گذاری در اوراق قرضه اسرائیل یا (ISRAEL BONDS) نه تنها به رشد این کشور کمک نمائیم بلکه پس اندازی یا بهره ای بالاتر از بهره های بانکی برای آینده خویش و فرزندانمان داشته باشیم.

این اوراق که با حد اقل سرمایه گزاری ۵۰۰ دلار آغاز میشود و تا ۲۵۰۰۰ دلار میرسد شامل بهره های متغیر است که در حال حاضر به نسبت میزان سرمایه گزاری به ۹ درصد نیز میرسد. و حد اقل بهره آن تضمین شده است و به تناسب نرخ پرایم تغییر میکند.

دولت اسرائیل با استفاده از این قرضه اقدام به توسعه اقتصادی مخصوص صنایع تکنولوژی پیشرفته هواپیمائی و صنایع علمی مینماید، بعلاوه در طی دهه های اخیر درآمد این اوراق به مصرف ساختن مدارس، جاده سازی، کارخانه های تولید انرژی، ساختمان بنادر و بنای شبکه های آبیاری و لوله های نفتی رسیده است.

دفتر (ISRAEL BONDS) همچنین اوراق مخصوص ۲۵۰ دلاری اوراقی با مبالغ بزرگتر صادر مینماید. خواهشمند است برای کسب اطلاع بیشتر در مورد این موقعیت سرمایه گزاری که در ضمن کمک بزرگی به کشور اسرائیل محسوب میشود با آقای GARY BESS مدیر اجرایی دفتر ISRAEL BONDS با تلفن ۳۰۰۰-۹۳۹ (۲۱۳) تماس حاصل نمائید. بزودی ترتیبی داده خواهد شد که دفتر فدراسیون نیز بتواند در فروش این اوراق به علاقمندان کمک نماید. با آرزوی صلح و سلامتی در سال نو عبری

مهندس سام کرمانیان

دکتر سلیمان آقائی

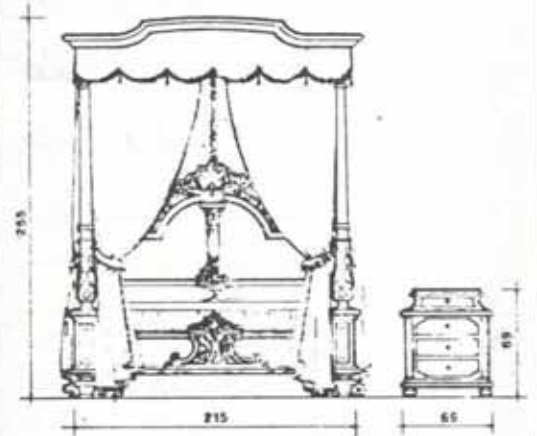
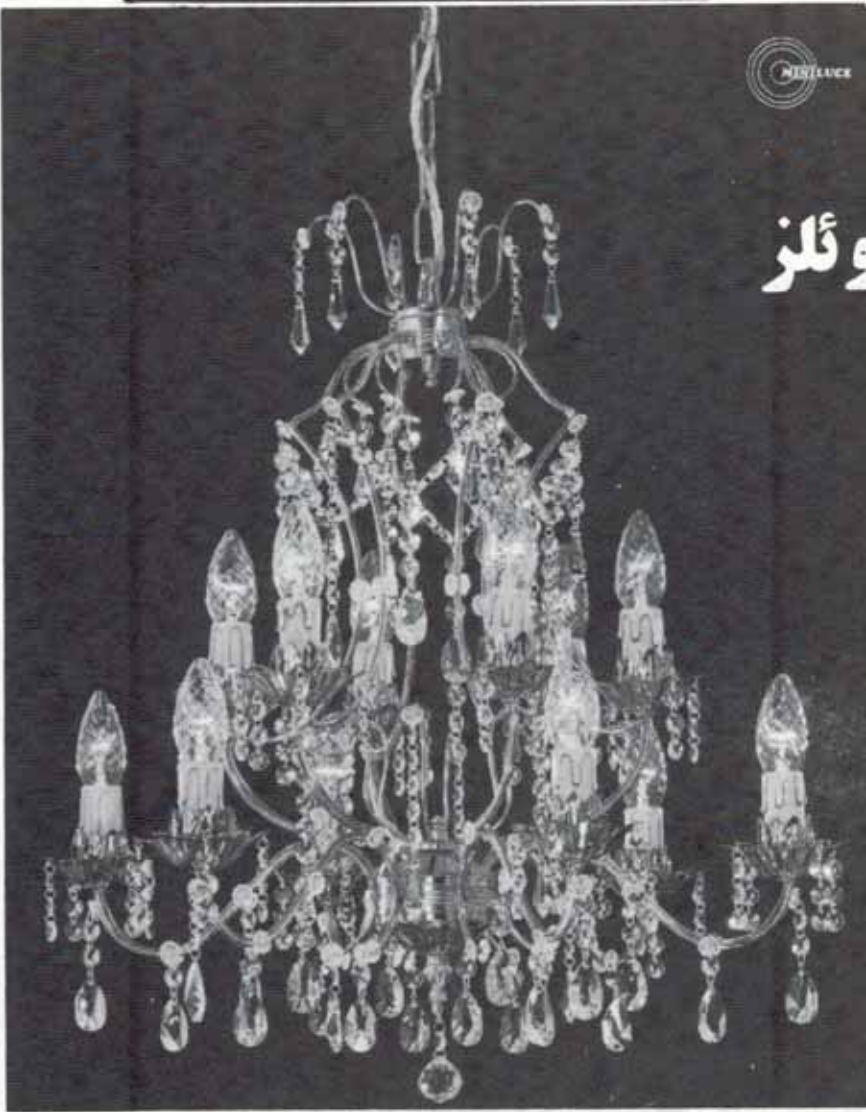
لوسترهای کریستال طلائی ۲۴ عیار

Samuels

نمایشگاه مبلمان سمو ئلز

با همکاری طراحان حرفه‌ای
مبلمان منزل و محل کار شمار ابعدهای کمی کرد

استیل - مدرن - کلاسیک



در انتخاب مبلمان، سمو ئلز آخرین معیاد گاه شماست



DESIGNER: MORTEZA GHAMSARI

(213) 857-0101

5522 WILSHIRE BLVD.
L.A., CA 90036

دکتر داریوش سامی

* متخصص بیماریهای کودکان
* فوق تخصص در بیماریهای غدد مترشحه داخلی
و اختلالات رشد، وزن، قد و مغزی اطفال

افتتاح مطب

و آغاز کار خود را با اطلاع میرساند

بورلی هیلز

۹۴۰۱ ویلشر بلوارد - نش خیابان کانن سوئیت ۷۳۵

تلفن ۰۶۰۷ - ۲۰۵ (۲۱۳)

امور حسابداری و مالیاتی خود را

به اشخاص متخصص **CPA** و با تجربه بسپارید

مؤسسه حسابداری و مشاوره مالی

الیاس عزیز لاوی CPA

عضو انجمن های حسابداری رسمی **CPA** کالیفرنیا و امریکا

عضو انجمن حسابداران خبره انگلستان **FCA**

دارای ۱۸ سال تجربه در امور حسابداری و مالیاتی

- تهیه و تنظیم اظهارنامه مالیاتی (افراد - شرکتهای سهامی و تضامنی - تراست ها)
- تهیه و تنظیم اظهارنامه مالیاتی هدیه (Gift Tax Return) و مالیات بر ارث (Estate Tax Return)
- مشاوره در امور مالیاتی جهت کاهش بدهی مالیاتی، برنامه ریزی مالیاتی و ارزیابی Tax Shelter
- تهیه صورت محاسبه افزایش اجاره و هزینه های مربوط به ساختمان های تجاری و شاپینگ سنتر (C.P.I. and Pass Through Expenses)
- تهیه صورتهای مالی (Financial Statements) جهت اخذ وام از بانک ها و مؤسسات اعتباری
- طرح، تنظیم و سرپرستی سیستم های حسابداری مالی و حسابداری قیمت تمام شده
- مشاوره در امور سرمایه گذاری جهت خرید و فروش مؤسسات تجاری از قبیل کارخانجات، مؤسسات خدماتی، مغازه های خرده فروشی و عمده فروشی، صادرات و واردات
- مشاوره در امور مربوط به حسابرسی مالیاتی I.R.S. Audit و ادعای خسارت از شرکت های بیمه

ELIAS AZIZ-LAVI

CERTIFIED PUBLIC ACCOUNTANT

8907 WILSHIRE BLVD., SUITE 301
BEVERLY HILLS, CA 90211

Tel.: (213) 657-2600

Fax: (213) 657-8981

دفتر وکالت

الکساندر هارونیان

وکیل رسمی و ادکسری آمریکا

امور مهاجرت، تجاری، ملکی، تصادفات و تنظیم وصیتنامه

Alexander Haroonian
Attorney At Law

3580 Wilshire Blvd., Suite 2080
Los Angeles, CA 90010

(213) 380-8888

«درماه گذشته خاورمیانه شاهد وقایعی بود که می تواند مسیر تاریخ را در این نقطه جهان بکلی متحول سازد - اگرچه در حقیقت این وقایع را نمیتوان از آنچه در گذشته اتفاق افتاده است مجزا دانست ولی بنظر میرسد که جهان اینک به این نتیجه رسیده است که ادامه این وضع بصورت گذشته امکان پذیر نیست و باید برای گرفتاریهای این منطقه چاره ای اندیشید. از همین نظر نویسندگان شوفار کوشش نموده اند که خوانندگان گرامی خود را از نظرات چندتن از صاحب نظران امور خاورمیانه آگاه سازند.»

در خاورمیانه

چه میگذرد

از: دکتر باروخ بروخیم

همانطور که میدانیم اینک متوجه از ده سال است که از امضای قرارداد صلح بین مصر و اسرائیل میگذرد. بسیاری از خرده گیران قبل از امضاء این قرارداد معتقد بودند که سیاست اسرائیل مذاکرات صلح را رد میکند و از برقراری صلح و آرامش سر باز میزند. حقیقت آنست که اسرائیل در این چهل سال حتی از اولین روز اعلام استقلال اسرائیل کوشش نموده است که با همسایگان عرب خود به مذاکرات صلح بپردازد. اسرائیل همواره تأکید کرده است که آماده است و درباره حل اختلافات موجود به بحث و گفتگو بپردازند تا آسایش و امنیت برای همه دول منطقه نیز تأمین گردد.

بمدت سی سال تمام جواب اعراب باین پیشنهاد ساده اسرائیل جواب نفی و خودداری از حضور در سر میز مذاکرات بود. در طی این مدت کشورهای عرب اقدام به چندین جنگ خانمان برانداز کردند که نتایج آن کشتار و بی خانمانی هزاران تن از مردم بی گناه بوده است. تا آنکه انورالسادات رئیس جمهور مصر به اسرائیل مسافرت نمود و در کمپ دیوید معاهده صلح بامضاء رسید. برای نیل به این اهداف اسرائیل به فداکاریهای عظیمی تن در داد و تمام صحرای سینا را تخلیه نمود و تمام چاههای نفت را به مصر واگذار کرد و به چنان گذشت و فداکاری تن در داد که در تاریخ هیچ ملت فاتحی نظیر آنرا نمی توان یافت که تا این حد برای بدست آوردن صلح و فداکاری و گذشت از خود نشان داده باشد. پس از آن اسرائیل مدتها در انتظار دولت های دیگر عرب بود تا پای میز مذاکرات صلح حاضر شوند ولی ده سال بپایان رسید و هنوز هم حتی یک دولت عرب قدرت و جرأت آنرا پیدا نکرده است تا اقدام به چنین عملی بنماید و تن به صلح دهد متأسفانه دنیا هیچگاه حاضر نیست حقایقی درباره اوضاع خاورمیانه به بیند یا بشنود. موضوع در اینست که پس از چهل سال هنوز دولت کوچک اسرائیل باید به تنهایی بر علیه دشمنی و خصومت ۱۲ دولت عرب بمبارزه بپردازد و در مقابل تروریسم و خرابکاریهای آنان مقاومت نماید. حتی زمانیکه اسرائیل میکوشد آشوبگران فلسطینی را آرام سازد بعنوان یک دولت با رویه ای خشونت آمیز معرفی میشود این دولت اسرائیل است که در مقابل اخلاص لگران سنگ پرتاب کن ایستادگی می نماید و مانع از آن میشود که سازمان تروریستی فلسطینی به خرابکاری خود ادامه دهند.

آیا صلح دوستان و کسانی که به آرامش منطقه معتقدند از نتایج ایجاد یک دولت فلسطینی اطلاع دارند برای اسرائیل

شناسائی سازمان آزادیبخش فلسطین و پیوستن به مذاکرات مستقیم با افرادی که مرام آنها تروریسم می باشد کمک به رسیدن اهداف اصلی آنان و از بین بردن دولت اسرائیل می باشد سایر دول عرب که پشتیبان و حامی پی. ال. او می باشند خود هیچگونه مسئولیت و دخالتی را در این امر تقبل نمی نمایند فقط همواره آنان را بمبارزه بر علیه اسرائیل ترغیب و تشویق می نمایند.

آینده سواحل غربی رود اردن فقط با مذاکرات اسرائیل و ساکنان منطقه قابل حل نخواهد بود مگر با مشارکت و همکاری دولت اردن ملک حسین خود متوجه این امر حیاتی می باشد ولی او از سازمان آزادیبخش می ترسد و نگران آنست که مانند سایر رهبرانی که آمادگی برای مذاکرات صلح داشته اند و توسط پی. ال. او بقتل برسد از این رو است که ملک حسین مدت ۲۰ سال است که جرأت نمیکند که برای حضور در پشت میز مذاکرات صلح حاضر شود. او از حیات و زندگی خود می ترسد. او نگران اسرائیل نیست بلکه نگران تروریستهای سازمان آزادیبخش فلسطین می باشد.

برای رسیدن به صلح نهائی حسن تفاهم و حسن نیت لازم است آقای عرفات بهیچوجه نمی تواند موجودیت اسرائیل را در قبال سایر دول عرب تضمین نماید و آنها را به قبول موجودیت دولت اسرائیل وادار سازد حتی اگر خود در اظهاراتی که بیان نمود، صادق باشد و حقیقتاً آماده به قبول موجودیت اسرائیل شده باشد. تا هنگامی که دول عرب آماده برقراری صلح نباشند صلحی در این نقطه جهان بوجود نخواهد آمد. دو کشور سوریه و لیبی نه تنها آماده هیچ گونه مذاکره صلح نیستند بلکه سازمان های تروریستی را زیر حمایت خود دارند. پادشاه اردن از حیات خود بیم دارد مراکش همچنان برکنار مانده و دخالتی نمی کند، اسحق شامیر در مسافرت خود

بواشنگتن در مذاکره با رئیس جمهور آمریکا پیشنهادات عملی برای رسیدن به صلح ارائه داد. ولی این گذشتها نیز راه صلح خاورمیانه را هموار نخواهد نمود مگر آنکه افکار عمومی مردم صلح را پذیرا باشد راه برقراری صلح از طریق مذاکرات مستقیم بین اسرائیل و دول عرب همسایگان خود میسر است این همان راه منطقی و درستی بود که در کمپ دیوید منجر به انعقاد قرارداد مصر و اسرائیل گردید نه دروغ و نه شایعه سازی نمی تواند حقیقت را مکتوم بدارد، و مسیر تاریخ را تغییر دهد.

موشه آراد سفیر اسرائیل در واشنگتن می نویسد «در این ابتکار جدید اسرائیل نکات بسیار مثبتی برای خاتمه دادن به چهل و یکسال جنگ و ستیز وجود دارد. البته راه ساده و سهلی نیست ولی خود پیشرفتی به سوی صلح میباشد. این طرح پیشنهادی مورد تائید مقامات امریکائی خود رئیس جمهور واقع شد که آنرا «قدمی

امیدوارکننده» برای برقراری صلح دانسته اند. وزیر امور خارجه جمز بیکر نیز در تائید گفته رئیس جمهور اظهار داشت که «این طرح باید مورد استقبال فلسطینیها و جهان عرب بطور کلی قرار گیرد.»

۹۵ تن از سناتورهای نیز از طرح پیشنهادی صلح اسرائیل استقبال نموده و از آن پشتیبانی بعمل آوردند آنها معتقدند که طرح پیشنهادی اسرائیل از روی صداقت و درستی و امانت پیشنهاد شده و باید پایه مذاکرات صلح قرار گیرد. این پیشنهاد ابتکاری اسرائیل شامل چهار نکته مهم می باشد که عبارتند از تائید اقدامات صلح کمپ دیوید که در نتیجه صلح بین مصر و اسرائیل برقرار گردید.

انجام انتخابات آزاد و دموکراتیک در نواحی سواحل غربی رود اردن و غزه در اتمسفری دور از هرگونه خشونت و تهدید و ترور که طبق آن عربهای فلسطین ساکن این نواحی بتوانند آزادانه نمایندگان صالح

خود را برای شرکت در مذاکرات صلح انتخاب نمایند. این منتخبین برای انجام تشریفات خودمختاری اقدام خواهند نمود که در نتیجه این اعراب می توانند درباره تمام تمایلات خود تصمیم اتخاذ نمایند. پس از سه سال نمایندگان منتخب می توانند برای حل قطعی وضع این نواحی با مشارکت اردن اقدام نمایند. اسحق شامیر میگوید «ما سه هزار سال بر روی این اراضی ادعا داریم و اعراب نیز بهمین مدت روی این اراضی ادعا دارند. آنها حق دارند که حقوق و ادعای خود در مقابل حقوق و ادعای ما بیان نمایند از خود دفاع نمایند و به حل و فصل مسائل اقدام نموده و راهی برای برقراری صلح و آرامش در این ناحیه آشوب زده بپردازیم. البته واضح است که بالاخره هیچیک از طرفین دعوا کاملاً راضی نخواهد شد ولی بالاخره باید با یکدیگر کنار بیاییم.



خدمات بیمه

بهروز میمند

مشاور در کلیه امور بیمه

BEHROOZ MEIMAND

INSURANCE SERVICES

8909 West Olympic Blvd., Suite 204
Beverly Hills, CA 90211

(۲۱۳) ۶۵۷-۷۲۲۷

(213) 657-7227

قشری گری و آئین یهود (۲)



هتاکي را نوشته اند حتكاكي!)
 نويسندگان اين نامه، شايد براي اينكه
 بگويند طرفداران بسيار دارند، از روي نامه
 خود نزديك به ۲۵ پلي كپي تهيه کرده و
 هر کدام را به زيور (!) يك يا چند امضاي
 خوانا و غير خوانا آراسته، هريك را در
 پاكتي عليحده گذاشته و با دستخطي
 مشابه كه يكي با ديگري مونميزند، روي
 پاكت را به نشاني شوفار نوشته براي ما
 فرستاده اند. روي يكي از اين پلي كپي ها
 يادداشتي بود كه نويسنده آن مدعي شده
 اند كه ايشان و همسرشان دو نفر از
 چهارنقري هستند كه مسئول نوشتن اين
 نامه ميباشند. ايشان در اين يادداشت ما را
 تهديد کرده اند كه يا اين نامه را چاپ مي
 كنيد يا مجبور مي شويم از طريق منابع
 ديگري آنرا چاپ و پخش مي كنيم.
 عكس العمل عادي ما در مقابل هر نامه ايكه
 با شاخ و شانه همراه باشد، انداختن آن در
 سطل زباله است و ما بديل همين خط و

و تائيد، ما فقط يك نامه در مخالفت با
 نقطه نظرهاي خود داشتيم كه در اين شماره
 به تحليل آن مي نشينيم تا خوانندگان ما
 فرصت يابند با مواضع فكري اين گروهك
 قشري آشنائي پيدا كنند.
 براي همه ما آوارگان گريخته به پنگه
 دنيا، شيوه هاي گفتار و نوشتن قشريون
 مذهبي معلوم و مشخص است، و آن اينكه:
 يك موضوع را بگير، آنرا تحريف كن،
 از آن پيراهن عثمان بساز و سپس صحرای
 كربلا راه بيانداز كه: «آي خلق اله چه
 نشسته ايد كه دين از دست رفت!» اين
 آقايمان نيز، با اين نامه شان خواسته اند پا
 جاي پای قشريون ايران بگذارند - اما با
 چه ناشيگري! خواسته اند جدل كنند اما
 بدست خود رشته هايشان را پنبه کرده اند.
 براي اينكه فحش بدهند، اول بما تهمت
 هتاکي زده اند و بلافاصله خود به فحاشي
 پرداخته اند (حالا بگذريم كه بضاعت
 فكري و سوادشان آنقدر كم است كه

در شماره قبل گوشه هائي از درد دل
 خانواده هائي را كه درگير آلودگي
 نوجوانان خود به شستشوي مغزي گروهك
 هاي قشري شده اند با شما درميان
 گذاشتيم. همانطور كه قبلاً گفته شد، خود
 ما نيز نميتوانستيم باور كنيم كه سقوط
 تعدادي از جوانان پاك و از همه جا بي
 خبر ما پدمايان اين ميراث داران جزمي
 گري و تعصب تا باين درجه باعث آزرده گي
 و نگراني افراد جامعه ما شده باشد. زيرا
 كه از تاريخ انتشار شماره قبل تا كنون، چه
 از طريق ارسال نامه هاي متعدد و چه
 بوسيله تماس ها و تلفن هاي بشمار
 همكيشان ما از ما خواسته اند تا مبارزه
 خود را با اين آفت اجتماعي بدون وقفه و با
 پشتكار ادامه دهيم. با سپاسگزاري از مهر
 و پشتيباني توده همكيشان خود، ما خواهيم
 كوشيد كه درآينده كليۀ نقطه نظرهاي
 ايرازي آنان را در شوفار منعكس نمائيم.
 در مقابل اين موج باورنكردي پشتيباني

نشان هم که شده (حال بگذریم که کیفیت نامه طوری است که قابل درج در شوفار نیست) از درج کامل آن خودداری میکنیم تا این آقایان جنبشی با منابع خود مارا تهدید نکنند! کاری که ما میکنیم اینست که گزیده نقطه نظرهای ایشان را مطرح میکنیم و بآن پاسخ میدهیم - بعبارت دیگر، صحرای کربلا را برایشان باقی میگذاریم ولی پیراهن عثمان را از دستشان میگیریم!

اولین چیزی که در یادداشت ضمیمه به نامه مزبور بچشم میخورد، انکار وابستگی تهیه کنندگان نامه با گروهک قشری بنی توره میباشد - اما وقتی دنباله یادداشت و متن نامه (که حالت ادعانامه دارد) را میخوانی وابستگی بی چون و چرا و دل بستگی کورکورانه از امامان قشری گرداننده گروهک را در سطر سطر نوشته و پیچیده در لا بلای واژه به واژه ادعانامه ملاحظه میکنید.

پس از این مقدمه، گفته شده است که مداخله در این مسائل به فدراسیون یهودیان ایرانی و شوفار مربوط نیست! که این هم یکی دیگر از ترفند های همه قشریون جهان است. به آغاز انقلاب ایران نگاه میکنیم و بیاد میآوریم شعارهای مکتبیون انقلابی را که: «سیاست از مذهب جداست! ما بکار شما کاری نداریم و شما هم به امور مذهبی کاری نداشته باشید.» دیدیم که بنام مذهب، سیاست را هم بدست گرفتند و ماحصل آنهم امروز روبروی ماست - ما آوارگانی که همگی مصدومان سکوت توده یک ملت در مقابل یورش زیرکانه و ریاکارانه گروهی جزئی هستیم و مردم ایران که فریب این شعارهای به ظاهر معقول را خوردند. این آقایان جنبشی هم درست دارند پا جای پای همپالکی های خود که اکنون سرزمین مارا زیر سلطه خود دارند میگذارند. اینها میگویند فدراسیون یهودیان ایرانی کنار بایستد و بگذارد آقایان به کار تخریب بنیاد های مذهبی، سنتی و

اجتماعی یهودیان ایرانی بپردازند - آنهم به بهای متلاشی کردن خانواده ها و ایجاد بلوا و آشوب در روند عادی زندگی روزمره خلقی به جان آمده. خلقی که لانه و کاشانه هست و نیست و حاصل یک عمر کوشش خود را به گروهی چون اینان باخته و گریخته است! خواب دیده اید خیراست! متن نامه با اعتراض به «خط مشی مجله و فدراسیون در رابطه با امور مذهبی» آغاز می شود. (توجه بفرمائید که ترکیب سه واژه در رابطه با یکی از اختراعات لفظی و قلمی بنیاد گرایان اسلامی است که در متن نوشته هایشان به وفور بچشم میخورد!) و اظهار نگرانی میشود که «خط مشی این مجله که در اصل میبایست سخنگوی کلیه اقشار جامعه یهود باشد، به سمت یهودیت رفرم گرایش دارد» و در قسمت دیگری از نوشته خود میگویند که هدف فدراسیون و شوفار باید ایجاد همبستگی در متن جامعه باشد.

پاسخ ما به نگرانی نگارندگان نامه در مورد نوع یهودیت بارها در طی این سلسله مقالات و سایر نوشته های شوفار داده شده است. ما گفته ایم و باز هم میگوئیم که یهودیتی که ما از آن سخن میگوئیم، نوع و شاخه و شعبه ندارد. ما از میراثی چند هزارساله سخن میگوئیم که پشت به پشت و نسل به نسل از آن حراست شده تا بما رسیده است. ما از یهودیت واحد و همبسته سخن میگوئیم که بر ستون ستبر آزادی استوار است. ما از روحانیون مردم دوست و مردم پوینده و پرسشگری یاد میکنیم که در شبهای یثیوا و روزهای کنیسا رو در روی هم می نشستند و می پرسیدند و پاسخ می گرفتند - روحانیون صبور و بردباری که پرخاشگری های ما را هم با متانت و صبر و حوصله و وقار می پذیرفتند و پاسخ می دادند و خیم به ابرونمی آوردند و - خدا را هزار بار شکر - هرگز هم بما نسبت پیروی از رفرم و کنسرواتییز و ارتدکس و... نمیدادند. چرا که آنان،

چون هر مرد خدا ترسی، «برای وصل کردن» می آمدند، نه متلاشی کردن همبستگی مردم ما. اما شیوه کار شما به این پایه است که تا کسی زبان به انتقاد می گشاید، اولین چیزی که بفکران می رسد چسباندن او به یک گروه اختراعی اربابان و مالک الرقابان فکری تان، یعنی آخوندک های دست پرورده نظام قشریون اشکنازی است، نظامی که به همه چیز شباهت دارد به غیر از یهودیت راستین، نظامی که ریشه در تفرقه دارد و هوو جنجال و بالاخره نظامی که تنها راه گسترشش - همانند و یروس - آرام وارد شدن است و بصورت خزنده، فرسودن عضو به عضو یک پیکر تا مرحله از پای در آوردن تمام بدن.

شما چون موربان به اندرون فکر نو جوانان پاک و معصوم ما نفوذ می کنید، آنان را از خانه و خانواده می رمانید و تامل سولان اجتماعی پا جلو میگذارند که جلوی شما را بگیرند فریاد بر می آورید که: «بروید کنار آقا! به شما چه؟ همبستگی را دارید بهم میزید، نکنید! فدراسیون را چه باین کارها!» شما اگر شعور مارا هم دست کم گرفته باشید، یک جامعه بزرگ را نمی توانید باین تظلم های ریاکارانه بفریبید.

شما چون گرگ هار به گله بره های نو جوان و معصوم ما حمله می کنید - گرگ هائی در کسوت آخوند های قشری اشکنازی - و وقتی طراح هنری شوفار تصویری از یک آخوند بالتیموری می کشد که دارد این بره های معصوم را شستشوی مغزی میدهد، شما این تصویر را مستمسک میکنید که: چرا بچه های ما را بشکل بره نقاشی میکنید؟ و بعد شعار میدهید: «وای بر شما فاشیست ها!» (یادتان باشد، اینها کسانی هستند که بما نسبت هتاکی میدهند!)

شما که قدرت درک برداشت ساده یک هنرمند را از یک مطلب ندارید، چطور

بخودتان اجازه میدهید که مدعی ارشاد جامعه شوید؟ پاسخ این پیراهن عثمان علم کردن شمارا هم از زبان خواجه شیراز میدهیم که فرمود: «مدعی گر نکند فهم سخن، گوسرو خشت!» و شما که مدعی هستید عالِم برهمن علوم دینی یهود هستید، اگرمارا (بدلیل در کسوت بره نشان دادن فرزندان ساده دلمان که دردم شما افتاده اند) فاشیست خطاب می کنید، لطفاً پس از خواندن آیات ۱ و ۲ زبور بیست سوم کتاب مزامیر داود (که عیناً در زیر نقل

شده) بفرمائید چه عنوانی به حضرت داود میدهید که میفرماید: «خداوند شبان من است، پس بی نیازم. در دشتهای سبز مرا میخواباند و سوی چشمه ساران آرام می بردم» شما را ولتان کنند، از آنجا که فحاشی و بد بیراه گفتن جزو عادت ثانوی شماست، گناهای به گردن خودتان باشد، به حضرت داود هم بخاطر اینکه خداوند را شبان و ما و شما را رمة او خوانده، ناسزا میگوئید!

باردیگر آرزو کنیم که همه شما بره های رمیده از گله ای که خداوند شبان آنست، رها از تلقین ها و آموزشهای جدائی انگیز در متن جامعه یهودیان ایرانی، بدان جامعه ای که از آن شماست برگردید و بدانانکه بنام دین از شما میخواهند تا پشت به خویشان و خانواده و جامعه خود نمائید، دوری کرده آنانرا از خود برانید. با درج دو نامه از دوتن از خوانندگان وفادار شوفار بحث این شماره را ادامه میدهیم.

۱- نامه ای از یک پدر یهودی

سلسله نوشتارهای شما زیر عنوان «قشری گری و آئین یهود» به اعتقاد من، یکی از مؤثرترین خدماتی است که فدراسیون یهودیان ایرانی، بر حسب رسالت و وظیفه ای که جامعه یهودیان ایرانی آواره بعهدۀ این سازمان گذاشته اند، انجام میدهد.

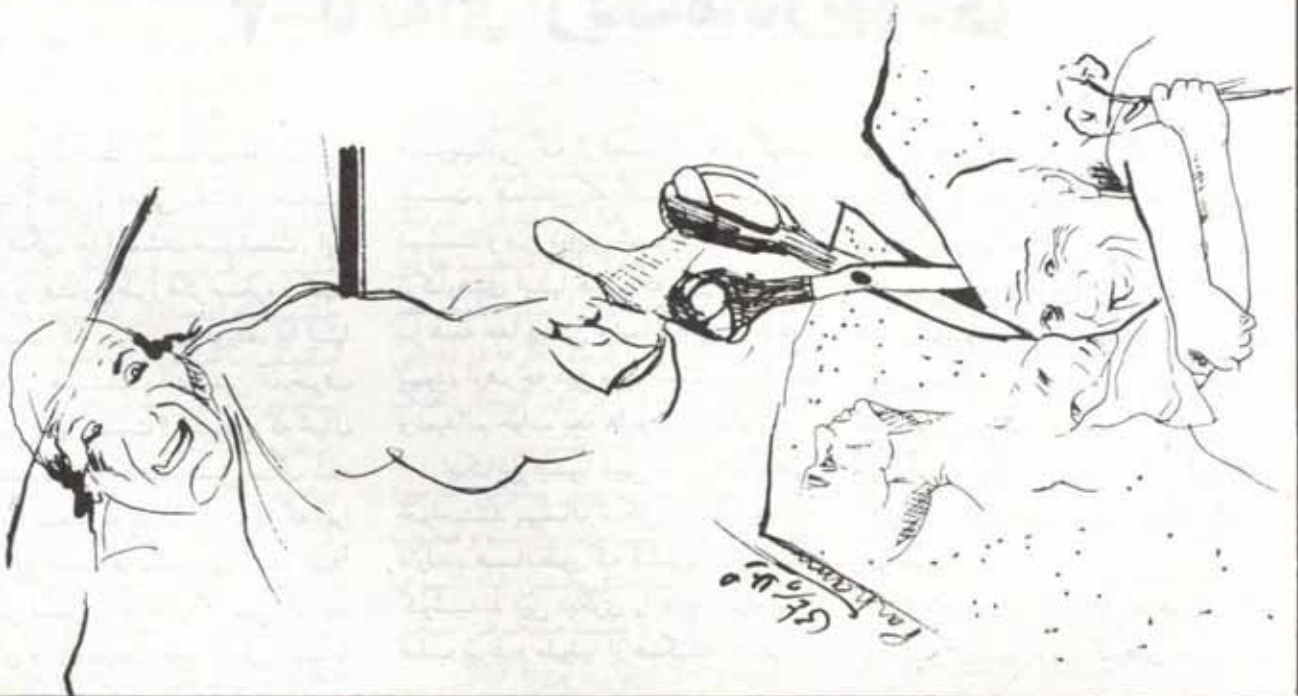
من در طی این چند سالی که در امریکا اقامت دارم، شاهد اختلافات خانوادگی عده زیادی از همکیشان خود

بوده ام. این اختلاف گاه منجر به جدائی زن و شوهر و سرگردانی فرزندان آنان شده است و در غیر اینصورت اینگونه خانواده ها در جهنمی از اختلاف و زد و خورد بسر میبرند.

بنده، بدلیل سابقه خدمتی که به همکیشان خود دارم و تجربه ای که در طول عمر خود در خدمات اجتماعی اندوخته ام، اکثراً از سوی دوستان و آشنایان دعوت میشوم تا در رفع اینگونه اختلافات میانجی

شوم. من در چند سال اخیر شاهد افزایش روزافزون میزان لطمه و ضرر و زیانی بوده ام که عوامل قشری (این پدیده نوظهور و مخربیی که مثل طاعون به جان جامعه کوچک ما افتاده) باعث آن بوده اند.

وقتی فرزندی را علیه خانواده اش شوراندند، مسئله از دوحال خارج نیست. یا این اولاد شستشوی مغزی شده (که یادش داده اند چگونه دیگران را بدام بکشند) موفق میشود یکی (پدر، مادر، خواهر یا



برادر) را باخود دست یکی کند، که در اینصورت ابعاد جنگ و جدال در این خانواده چند برابر میشود. و یابابن کار موفق نمسی شود که در چنین صورتی خود از خانواده می رمد و منزوی میشود. نکته وحشتناکتر اینکه عاقبت اغلب این بخت برگشتگان نوعی عدم تعادل روانی ناشی از تحمل فشارهای شدیدی عاطفی و روانی است.

من بشما گوشزد میکنم که این جرقه ایکه به خرمن زندگی مردم ما افتاده اگر در نطفه سریعاً خاموش نشود، شعله آتش آن دامنگیر تمام خانواده ها خواهد شد. اینها همان بساط جزمیهای اسلامی را - درست مثل دستورات حل المسائل - پهن کرده اند و میخواهند در دین یهود اشاعه دهند. تازه صد رحمت به پدر مادر قشریون اسلامی، چون آنها دیگر به مریدان خود نمی آموزند که پدر و مادران نجس هستند و از آنها دوری جوئید! همین امسال، شب عید پسخ، اینان تعداد زیادی از جوانان راز نشستن سر سفره پدر و مادرشان - باین بهانه که سفره آنها کاشر نیست، منع نموده و خودشان برای آنها سفره پهن کرده اند. به

اینها بگوئید: اینست یهودیتی که شما پیام آور آن شده اید؟ که در یکی از خاطره آمیزترین شب های مذهبی یهود که پدران ما - بمنظور استحکام بنیاد خانواده ها - همیشه با فرزندانشان گرد یک سفره می نشستند (و خود ما میراث داران این گرانبها سنت دیرینه نیز هر سال به انتظار این شب و بامید جمع شدن با سایر عزیزانمان می نشینیم) در چنین شبی بیائید فرزندان ما را از جمع خانواده برانید و عید مردم ما را به عزا تبدیل کنید؟

من حاضریم پدران و مادران پریشان و دلشکسته این بچه های ره گم کرده همکیش خود را در جلسه ای با حضور سایر همکیشانمان دعوت کنم تا بیایند و از بدبختی هائی که برشان آمده برای مردم ما سخن بگویند. من از سکوت فدراسیون یهودیان ایرانی تابحال متعجب بودم و حالا هم از سکوت رهبری مذهبی ما که پدر و اجدادشان هم سمت رهبری مذهبی جامعه را داشته اند و دارند در شگفتم که در مقابل این فاجعه ناگوار سکوت اختیار کرده اند - آنها در مقابل افرادی که رهبری دینی اکثریت جامعه را ناصالح اعلام

میدارند و در صدند که از سازمان خودشان - همانطور که شما خیلی درست گفته بودید - یک آخوندک صادره از بالتیمور را در صدر بنشانند.

طی دو سه ماه گذشته من شاهد بهم خوردن چند ازدواج تازه بوده ام. داستان این اختلافات هم عین هم است. پسر قشری شده، میداند که باو دختر نمیدهند، میآید تظاهر به روشنفکری میکند، دختر و خانواده اش فریب می خورند، خطبه عقد که خوانده شد آقای داماد دستش را روی کند که وزدو خورد شروع میشود و آخرش هم یا جدائی است یا تمکین دختر (مثل همیشه) به عقاید متحجر و عقب افتاده و ابتدائی این دست پروردگان ملایان قشری. همکیشان عزیزم، به فرزندان خود هشدار بدهید که از مجالست با این تحفه های بالتیموری پرهیز نمایند. با کمال تأسف ساده دلی و گاه بی تفاوتی پدران و مادران است که باعث میشود فرزندانشان بدامان جهل و مآلاً عدم تعادل روانی بیافتند. بیدار شویم و همکیشان خود را نیز از این خطر آگاه سازیم.

۲- نامه ای از یک مادر یهودی

... من درست نمیدانم به اینها چه میگویند؟ داتی، دهاتی، قشری، متعصب یا چیز دیگر. اما اسمشان مهم نیست. این اعمال و رفتار و طرز فکر مسخره و کهنه شان است که مرا بستوه آورده. آیا اینها خادم دین هستند یا دشمن آن. حرف حساب اینها چیست؟ اینهایی که خیال می کنند دین و مذهب فسیل سنگ شده ای است متعلق به پدران پدران ما که آنها باید درموزه کنیسا ها نگهداری کرد. اصلاً فرق این قشری مذهبی که نمی گذارند جوانهای ما راه درست دین را طی کنند با

قشریهائی که از دست آنها فرار کردیم چیست. همانطور که گفتم اسم اینها مهم نیست و من در این شهر شاهد بعضی از کارهای اینها هستم که باور کنید خودم با همه خدا پرستی و ایمان قلبی ام به دین یهود، از هرچه دین و ایمانست بیزار میشوم و نمیدانم جواب بچه هایم را چه بگویم. ایکاش اینها دین ما را فقط می خواستند بهمان شکل زمان فرعون نگه دارند، همانطور که قشریون دین دیگر کوشیدند دین دیگری را به چند قرن پیش عقب ببرند و ملیونها از همکیشان خود را از

هرچه دین و ایمانست گریزان و فراری کردند. بدبختی اینجاست که این قشریون مثلاً یهودی ایرانی چیزهای عجیب و غریبی که در دکان هیچ عطاری پیدا نمیشود و معلوم نیست پایه و اساس آنها کجاست به دین یهود آو یخته اند و چار چنگولی به آنها چسبیده اند و نیز آنچنان بدیگران لگد می زنند که اگر جلوشان گرفته نشود خدا میداند عاقبت کار چه خواهد شد.

فلاکت اینجاست که هر روز شاهد صحنه ای درد آواز کارهای عجیب این



ارواح از خاک کهنه درآمده هستیم. پریشب درخانه دوستی یک ویدیوی عروسی را تماشا می کردیم. مراسم زیبایی کتوبا مثل همیشه مرا بوجد آورده بود. در پایان کار مرد عاقد دست دراز کرد و دست داماد را به گرمی فشرد. عروس با نگاه شرم آوری که خاص دختران شرق است دستش را دراز کرد تا به عاقد دست بدهد اما آن مرد جلو چشمان صدها تن از مدعوین دستش را کنار کشید و مثل مجسمه ایستاد و بعد کتاب و دفترش را جمع کرد و رفت و منکه دهانم باز مانده بود و دیگر نمیدانستم چیزی بینم بی اراده چشمهایم را با دستهایم پوشاندم و شنیدم که مادر عروس گفت: «... اینقدر متدین است که به خانمها دست نمیدهد» آری. این ما مادرها و پدرهائیم که به این متظاهران تاریخ فکر میدان میدهم. اثر این صحنه بر ذهن آن عروسی، با همه خویشتن داری اش چیست. آیا او با همان چهره معصومش فریاد نمیکشد که: ای مردی که در جلومین بعنوان مظهر دین ایستاده ای، من دستم را بسویت دراز می کنم و تودست مرا رد می کنی. شرمت باد که در این شب شادی بذربیزاری از دین را در وجودم نشاندی.

چند روز پیش، به مناسبت مراسمی که یکی از خویشان نزدیک داشت، به

کنیسیای مجتمع فرهنگی یهودیان ایرانی، یا کنیسیای ارتض رفته بودم. گفتم که اسم مهم نیست. خانم محترمی که از اسرائیل آمده بود به فارسی شیرین حرف میزد. سی و یکسال بود در اسرائیل بود و کاندیدای شهرداری یکی از شهرهای آن. صدایش نمیرسید. حاضران بعضی لحظه ها ساکت بودند اما صدای او باز بدرستی نمی آمد. من کنجکاو، از جایم بلند شدم و رفتم نزدیکتر ببینم چه میگوید. گویا از اعتیاد سربازان اسرائیلی سخن میگفت و برای رفع این درد بزرگ چاره می طلبید. باز درست حرفهایش را نمیشد شنید چون جماعت مشغول حرف زدن شدند و دیگر نمیشد چیزی فهمید. از آشنائی پرسیدم چرا اینجا یک میکرفن نمیگذارند گفت خواستند بگذارند، گذاشتند هم، اما چند تا از این متعصب ها آنرا قدغن کردند، برداشتند. یعنی چه؟ کدام متعصب ها این دیگر چه جور دینداری است. مگر در عصر حجر زندگی می کنیم، مگر ما در دورانی بسر نمی بریم که اگر روز کیپورش تفنگ را بزمین بگذاریم خرد می شویم.

قریب سی سال پیش پیشوائی که مورد قبول جامعه یهودیان ایرانست و محبوب آنها توی کنیسیای حسن آباد آنها در روزی مقدس از پشت میکرفن سخن میگفت و حالا اینها... پروردگارا!

درد و فلاکت که همین ها نیست. تازه گروهی هستند که افکارشان آنقدر پوسیده است که اینها را کافرو بی ایمان می خوانند!! حرفهایی میزنند و می نویسند که آدم به عقل آنها شک می کند و بدتر اینکه همین اینها جوانهای ما را به دام می اندازند و چیزهایی به اسم دین به خوردشان میدهند که باعث نگرانی جدی است. این دین چیز است که ما را به گنهای قرون وسطائی برمی گرداند. ما را بدل به یهودیان رایش سوم میکند. چیز است که اگر همه ما بدان شکل عمل کنیم باید میلیون میلیون کشته و سوخته شویم. دیگر نتوانیم کتاب «برندگان جایزه نوبل» را در دست بگیریم و با افتخار بگوئیم بسیاری از این برندگان یهودی اند (والبتنه نه یهودی قشری) دیگر نتوانیم به وجود سرزمین واقعی خویش ببالیم. و باز باید قرنها به عقب برگردیم و با افکار گندیده متعفن چشم براه اعجازی باشیم، باید خوار و خفیف باشیم، باید ضعیف و زبون و بیچاره باشیم. باید شاهد آن باشیم که با زن ها مان با تحقیر و خفت رفتار شود. باید فراموش کنیم که در این کره خاکی گلدامایی هم وجود داشته. راستی اگر زنی چون گلدما می خواست به آن مرد عاقد دست بدهد... خداوند! ما را از شر این متظاهران دین بر باد ده رهایی بخش.

دکتر آونر منظور



جراح متخصص بیماریهای زنان، زایمان و نازائی

دانشیار دانشکده پزشکی UCLA

جراحی میکروسکپی - لیزر

مطب: ساختمان پزشکان سیدرز ساینای

(213) 855-7071

تلفن: ۷۰۷۱-۸۵۵ (۲۱۳)

خدمات بیمه بیژن نهائی

تلفن ۵۲۰۰-۲۷۶ (۲۱۳)



**BIJAN NAHAI
INSURANCE SERVICES**

9665 Wilshire Blvd., Suite 300
Beverly Hills, CA 90212
(213) 276-5200

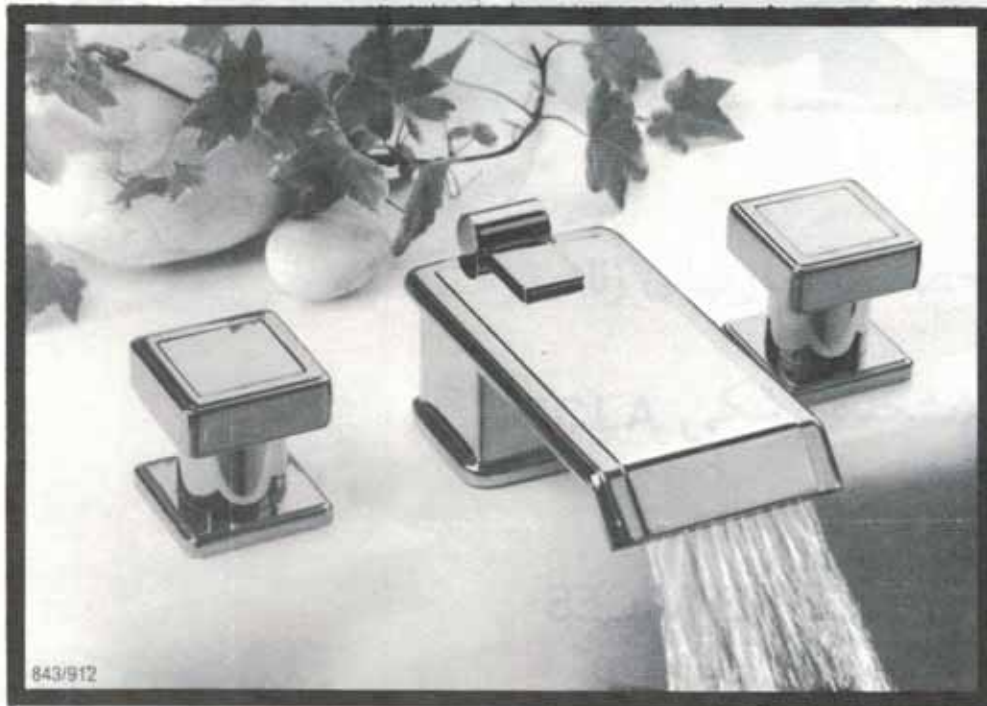
BTC

BATH & TILE COLLECTION

قبل از هرگونه پروژه ساختمانی و یا تغییر دکوراسیون منزل
و یا محل کار با فروشندگان و طراحان با تجربه ما
مشورت کنید.

و شاهد مدرن ترین، زیباترین لوازم تزئینی: حمام،
آشپزخانه، آئینه، دستشوئی، شیرهای تزئینی و مجموعه کاملی
از: وان، جاکوزی، سنگ مرمر و قفل های زینتی و دهها
لوازم جالب دیگر باشید

قیمت های ما را با عمده فروشی مقایسه کنید.



843/912

آدرس: ۸۶۶۵ ویلشربلوارد- بین لاسینگا و رابرتسون تلفن ۶۵۹۸۵۴۰

The Linen Room

عرضه کننده
زیباترین و بهترین
لوازم دلخواه

اطاق خواب و حمام
با کیفیت عالی

و قیمت مناسب



860 S. Los Angeles St.
Los Angeles, CA 90014

طبقه چهارم کوپر بیلدینگ در
دان تاون لوس آنجلس

(213) 622-3320

انواع ملحفه - لحاف - حوله های تزئینی
رومیزی - لحاف پر قو - مجموعه ای زیبا
از ساتن لوازم تزئینی حمام و...

فروشگاه Solomon's

مرکز تهیه و پخش انواع لوازم و احتیاجات مذهبی برای هم کیشان یهودی بهترین مزوزای کاشر- تفیلین دست نویس روی پوست کاشر- انواع توراہ - صیدور- پیراهن سیسیت - عالی ترین انواع سیسیت و کلاه بافته شده و تهیه شده در ایسرائل و سایر احتیاجات خود را می توانید از این فروشگاه که بیش از ۵۰ سال سابقه و تجربه در این رشته را دارد تهیه و یا سفارش دهید.

این مرکز افتخار دارد عالی ترین انواع کلاه را با چاپ مرغوب برای مراسم بر میتصوا- بت میتصوا و عروسی در اسرع وقت تهیه و تحویل نماید.

ضمناً در این فروشگاه می توانید انواع اجناس کادوئی ساخت ایسرائل:

منورا- پیراهن توراہ - کاپ های نقره - کتابهای عبری - انگلیسی و متنوع ترین کارت های تبریک بمناسبت مراسم مذهبی را انتخاب و تهیه فرمائید.

Solomon's
447 N. Fair Fax
LA., CA 90036
TEL: (213) 653-9045

یکشنبه جابر



تغذات و تازه آخر شب هم بساط منقل که دست کم همین یکی دو سه هزار دلار خرج برداشته بود. و بعد پرسید که ما «چه چیزمان» از تامارا خانم و رحمت همسرش کمتر است. من جواب زخم را ندادم چون میدانستم فایده ندارد - اما بشما میگویم که من «خیلی چیزم» از تامارا و همسرش کمتر است - اول از همه پولم و بعد هم جنون به تظاهر. دیشب بالاخره اردور هم دادیم!

صدای سوت قوری بلند شد - یعنی آب جوش آمده. قوری ما وقتی آب در آن به جوش میآید، جیغ میکشد - آنهم بنفش (برای خنده مخالفان با شعر نو!) همسرم از خواب پرید و جیغ کشید که این را خفه کن! و پسر از اطاق خوابش عربده زد که چقدر توی این خانه جیغ و داد است. و من سردردم دو برابر شد...

با استکان چای و دوتا قرص آسپرین از آشپزخانه به سالن برگشتم، قرصها را بالا انداختم و چای داغ را دنبالش فرستادم. گلویم سوخت. بروی خودم نیاوردم. زندگی من همه اش سوختن است و بروی خود نیاوردن. خوردن است و نفس نکشیدن. دنیا مرا سوزانده، استکان چای هم بالای آن!

فرزانه زن امیر همکلاس دوره دانشکده ام که سالها بود ندیده بودمش و دیشب به این گرد همایی که ما اسمش را «دوره» گذاشته ایم آمده بود، بند کرده بود بمن و یک بند سر بسرم می گذاشت. فرزانه چشمانی شبیه اولین دختری که من در هفده سالگی عاشقش شدم دارد. اسمش نیلوفر بود. نیلو صدایش میزدند. حالا بیست سال از آن زمان میگذرد. هنوز هم دوستش دارم. نیلورا میگویم. راستی آیا کجاست؟ فرزانه مرا یاد نیلوفر میاندازد، برای همین است که میگذارم هر چه میخواهد پا توی کفشم کند. میگفت: «چه رنگ موئی میزنی که اینطور موهایت مثل شبق مشکمی شده؟» گفتم هیچ. قبول نکرد و به مسخره گفت: «حتماً غم و غصه نداری که موهایت سفید نشده!» به

یکی از گرفتاریهای قلمزن داستان نویس (در جامعه ای که نویسنده در تماس روزمره با درصد بالائی از مردم خود می باشد) نگرانی و شاید هراس از به قلم کشیدن اندیشه های جالبی است که دارد زیرا ممکن است به کس یا کسانی نسبت داده شود - حال آنکه این داستانها میتواند ترکیبی باشد از تجربه ها و شنیده های گوناگونی که با مدد از تخیل نویسنده، در یک چهارچوب داستانی قرار داده میشود.

داستان زیر هم از این قاعده مستثنی نیست، بدین معنی که در حالیکه هر گوشه ای از آن داستان زندگی یکی از ماست، در مجموع مربوط به یک فرد خاص نیست.

صبح که از خواب برخاستم، سرم داشت از شدت درد می ترکید. آرام از تخت خواب پایین خزیدم، به آشپزخانه رفتم، کتری را پراز آب کردم، روی گاز گذاشتم و رفتم پنجره سالن را باز کردم، هوای خنک بامدادی را با تمام نیرو بدرون ریه هایم کشیدم. توی سرم دوباره تیر کشید، گوئی توی گودی پشت گردنم یک میخ داغ فرو کردند. بخودم گفتم: «مرض داشتی دیشب اینقدر عرق بخوری؟» و یادم آمد که پدرم میگفت: «شب شراب نیارزد به بامداد خمارا!»

اما من خمار نبودم. سرم درد میکرد و دلم بهم میخورد. خودم را روی مبل انداختم. دیشب مهمانی داشتیم - نه، مهمانی پس میدادیم. زخم پرسید: «اردور هم بدهیم؟» گفتم: «با کدام پول؟» و زخم یکساعت آزرگار برایم روزه خواند که: «خوردن آلو، پس دادنی هم دارو». چند روز پیش این گفتگورا با زخم داشتیم. برایم منزل تامارا خانم را مثال آورد - یکی یکی غذاهائی را که تهیه دیده بودند برشمرد. و بعد دسر و شیرینی و

موهای امیر همسرش نگاه کردم، دیدم رنگ آن زیر نور چراغ به بنفش میزند. امیرموهایش را رنگ میکند. مثل اینکه میزان غم و غصه آدم با میزان پولش نسبت مساوی دارد. امیر پولدار است. من نیستم. امیر از ایران به لوس آنجلس با پول فراوان آمده - من بی پول آمدم و حالا هم در داون تاون لوس آنجلس به شغل جابری اشتغال دارم. نه آن جابری که مصدر ثلاثی مجردش جبر است. نه! جابر انگلیسی است. یعنی مثلاً بنکدار. از این دست بخرو از آن دست بفروش. ته انباری ها را میخرم و می برم اینطرف و آنطرف به مغازه دارها میفروشم. کارم خوب نیست. سرمایه کافی ندارم اگرچه بیشتر میشد پول درآورد. من کم پولم و موهایم سیاه است و پسر. امیر پولدار است و موهایش هم سفید شده و هم ریخته. من معتقدم که خدا روزی رسان است و امیر گمان میکند که این روزها پروردگار - قربانش بروم سرش خیلی گرم کارهای مهمتری است و روزی آدم ها را داده دست خودشان. من میگویم آدم نان قلب خودش را می خورد و امیر میگوید رحم و مروت از دنیا رخت بر بسته - یا باید هوای خودت را داشته باشی یا مردم می خورندت.

رو بروی پنجره نشسته ام. صبح یکشنبه است. امروز کار نمیکنم. سرم هنوز درد میکند. زخم میگوید: «قهوه ترک میخوری؟» جواب مثبت میدهم و از او می پرسم: «چرا اینقدر زود از خواب بلند شدی؟» و پاسخ می شنوم که: «کم مانده بود تیروتوپ هم شلیک کنی! با اینهمه سروصدا که تو راه انداختی، کسی خوابش میبرد!» و توضیح میدهد که مرد ایرانی یک چای درست کردن هم بلد نیست، آنوقت اینهمه آلدرم بلدترم دارد که من نان بیارم و زندگی چرخان! زخم راست میگوید. اگر بمن بگویند یک تخم مرغ نیمرو کن، ده بار دستم را می سوزانم! زخم می پرسد: «چه عجب فرزانه دیشب اینطور بتوپله کرده بود؟» شانه ها و ابروهایم را بعلافت «من چه میدانم» بالا میاندازم. او ادامه میدهد که: «دارندگی است و برزندگی! شوهرش برایش پالتوپوست مینک خریده و جگوار کورسی و...» و با شنیدن نام فرزانه، نیلویادم میآید و روزهای دور - گوشه کافه نادری. کافه گلاسه خوردیم و من یک دستبند نقره مینا کاری کار خرمشهر را که با خرج نکردن پول توجیبی که هر هفته از پدرم میگرفتم از مغازه ای در خیابان فردوسی خریده بودم به مُچش بستم. دستش را توی دستم گرفتم و به سرانگشتان کوچک و سفیدش بوسه زدم. قلبم داشت از قفسه سینه ام بیرون میزد. دستش را کنار کشید و گفت: «خاک بسم، مردم می بینند!» و بعد به دستبند چشم دوخت و معصومانه گفت: «چقدر قشنگ!»

پدرم فریاد زد: «غلط کرده ای، بچه هفده ساله را چه باین حرفها! توهنوز تنبانت را نمی توانی بالا بکشی، حرف از زن گرفتن میزنی؟» و مادرم، مهربانانه گفت: «انشالله دانشگاه را

که تمام کردی و دکتر شدی، خودم دست بالا میکنم بهترین زن را برایت میگیرم.» مادرم خیلی دلش میخواست من دکتر شوم. اما من نشدم. سعی کردم، اما پشت کنکور ماندم. رتقم یکی از این مدرسه های عالی و یک لیسانس محض خالی نبودن عریضه گرفتم و از آن بعد، دست کم برای مادرم، شدم «دکتر». حالا وقت آستین بالا زدن مادرم بود. برایم زن خوب گرفت. زن من خوب است. خانه دار است. برایم پسر آورد مادرم خیلی راضی است. پدرم بیشتر. پدرم اسمش باقی مانده و از بین نرفته. چه دلخوشی های ساده لوحانه ای! پسر من شاید شش هفت سال دیگر که هفده ساله شد روزی بیاید و بگوید: «دست بندی در خیابان لاسیه نگا خریده ام و بدست دختری که دوستش دارم کرده ام و میخوام با او ازدواج کنم!» هر چند در این سرزمین من چندان حق امر و نهی در کار فرزندانم را نخواهم داشت، اما راستی و اکنشتم در مقابل او چه خواهد بود؟ آیا نگران این خواهم بود که او «نتواند تنبانش را بالا بکشد» یا بیاد خواهم آورد نیلورا و...

امروز فروشگاه وطنی محله ما خیار و کیک کشمش حراج کرده است. میگویم: «حتماً خیارهای چروکیده و ته مغازه مانده است و کیک ها هم اینقدر مانده که کپک زده.» زخم میگوید: «نه! بنده خدا در تهران دکتر اطفال بوده، اینجا رفته درس هم خوانده، ولی نتوانسته امتحان ها را بگذراند. آمده بقالی باز کرده. کاسی بلد نیست. باید کمکش کرد!» توی دلم میگویم: «گدا به گدا، رحمت به خدا!»

گاری آب شاه پائین، توی خیابان ایستاده بود و کاریچی زنگ خانه هارا میزد. خانه مادر طبقه سوم بود. سطل ها را برداشتم و بیائین دو یدم. میدانستم که نیلوهم که در طبقه دوم ساختمان رو برونی زندگی میکرد، از آنطرف میآید. و نگاههای ما که بهم گره میخورد. گونه های برجسته، موهای صاف و پیچ و تابهای تنش. شب های تابستان روی پشت بام میخوابیدیم، شب های مهتابی، نگاههای دزدانه از پشت پرچین لب بام، گذر پرتو مهتاب از نازک تن پوش نیلوه و گرمای سوزنده ای که از پنجه پا سینه می کشید و در لاله گوشها خانه میکرد... حالا بیش از بیست سال از آن روزها میگذرد. راستی آیا نیلوه کجاست؟

سردردم رهایم کرد. قهوه ترک کارساز بود. تمام هفته نقشه کشیده بودم روزیکشنبه را بروم لب آب و تنی به دریا بزنم، نقشه به آب رفتن را ابرها نقش بر آب کردند! تمام هفته که من از این دکان به آن دکان، آنهم در هوای جهنمی داون تاون، دور از جان و بلا نسبت شما، سگ دو میزنم، آفتاب، شلاقی مشغول تابیدن است. همینکه آخر هفته میرسد، ابرها یاد این سومی کنند. تازه آفتاب هم بود گمان نکنم حالش را داشتم به دریا بروم. اینقدر آب دریای اینجا سرد است و بگفته خودشان چرک و ناسالم که آدم رغبتش نمیشود در آن شنا کند. حیف دریای

اگر زنی دلسوز و تمیز باشد، خودش گلی کار است - یک کار تمام وقت - یادم باین لطیفه قدیمی یهودی می افتد که گفتگونی است بین آدم ابوالبشر و خداوند:

آدم: زن را از چه رو ظریف و دلربا آفریدی؟
خدا: تا تو از دیدن او لذت ببری.

آدم: و از چه رو جسم او این چنین هوس انگیز است؟
خدا: تا تو عاشق او شوی.

آدم: و از چه رو عقل زن اینقدر پاره سنگ بر میدارد؟
خدا: تا او هم بتواند عاشق تو شود!

با غذای مانده از میهمانی دیشب، در بعد از ظهر این یکشنبه ابر آلود، با گروهی از دوستان، در کنار اقیانوس آرام، وسط چمن های پارک لب آب، روی میزی که دو تا نیمکت دو طرفش قرار دارد، بساط بُنجل خوری بر پاست. بطر عرق که در پاکتی قهوه ای رنگ پیچیده شده میان مردها دست بدست میگردد. خانمی میگوید:

«اگر پلیس بگیرد زندانی دارد!» و بلافاصله اضافه می کند: «قربان دستت چند تا چکه بچکان توی این لیوان پیسی من. بلکه جا باز شود من از این خورش فسنجان یک کمی بخورم چون دیشب اینقدر آردور هاتان خوشمزه بود که تا بشام رسیدیم، اشتهایمان کور شده بود!» راست میگفت. شام همه اش بزمن ماند و قسمتی را هم که میهمانان برداشتند نصیب سطل خاکروبه شد. امیر دارد با بهرام تخته نرد بازی میکند: «سریک سفر آخر هفته به لاس و گاس» امیر میگوید و بهرام اعتراض میکند که: «تعلیق به محال نکن. نقد آقا نقد. صد دلار!» و رو بمن کرده می پرسد: «عادلانہ است، نه؟»

صد دلار درآمد دوسه روز جان کندن من است که اینجا راحت با یک بازی نیم ساعته می بازند و می برند. جواب میدهم: «البته که عادلانه است. خیلی عادلانه...» و خانمی که عرق می خواست تا آردورهای دیشبی را هل بدهد پائین و جای خالی آنرا با خورش فسنجان پُسر کند میگوید: «قمار توی پارکهای اینجا قدغن است. اگر بگیرند زندانی دارد.» امیر مهره هارا چیده یکی از تاس ها را می اندازد و بهرام تاس دیگر را و بهرام بیشتر میآورد و هردو تاس را بر میدارد میریزد و رجز خوانی دو طرف شروع میشود و سرو صدای آنها که پشت دست ایستاده اند: «افشارا به بند... سوزاندی مهره را... شیش و بش را اینطور بازی می کنند بد بازی کن؟.. آقا تو اول برو تیله بازی یاد بگیر بعد بیا تخته بازی کن...»

و یکشنبه می گذرد - مثل دیگر یکشنبه ها. ملال آور، کسل کننده، اما دوست داشتنی - چرا که یک روز دیگر است از زندگی من و شما که میتوانست نباشد.

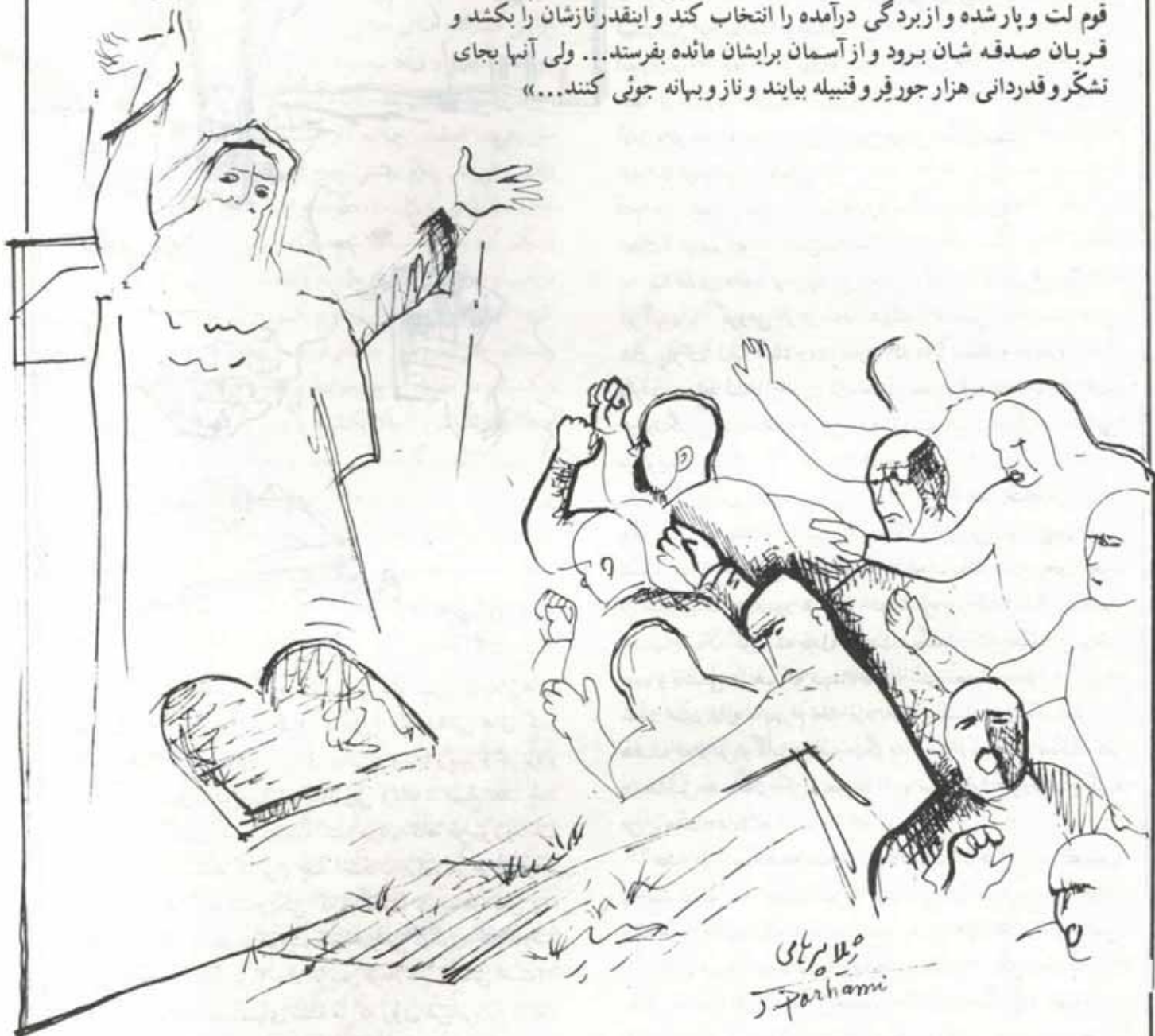


شمال خودمان - خیز گرم، بندر پهلوی مهربان، پلاژ های حصیری و فریاد های «اطاق خالی» بچه دهاتی های کنار جاده. سفره گسترده وسط «اطاق خالی» و نان و پنیر و خربزه و بعد دریا و سوزاندن پوستها و پماد ولی و ناله تا صبح بعد. چند قورت آبجونیگری، شب دوباره کنار دریا، کافه موسیورومانف روسی، ماهی سفید کیایی، چند استکان عرق، هر هر و کیر کیر های بیخودی اما از ته دل و یکی که میگفت: «بچه ها، پس فردا را بگوئید که باید برگردیم» و اعتراض دیگری که: «وقت گیر آوردی حال بگیری؟ حالا تا پس فردا. دم را عشق است!» ماسه های داغ، چشمهای تشنه ما که روی عریانی تن زنان و دختران مایو پوش میلغزید، هوای دم کرده، هندوانه ایکه زیریخ در یخدان کُلمن انتظار لبهای تشنه و زبان خشک ما را می کشید و غروب آفتاب کنار خرز و نوای رادیو دریا و ایران، ایرانی که در آنسوی دنیا است.

زنم میگوید: «تمام هفته که بوق صبح میروی و آخر شب میآئی، این یکروز را که باهم هستیم اقلاً جانی برویم.» مدتهاست جواب زخم زبانش را نمیدهم. بعضی وقتها فکر میکنم مرد باید دیوانه باشد که برود زن بگیرد و خودش را گرفتار اینهمه دردسر کند. گاهی هم دلم بحالش میسوزد. خیلی زحمت می کشد. خدا و کیلی نگهداری یک خانه و پخت و پز، آنهم

«... یکی از محققین درباره ماجرای صحرای سینا و خروج بنی اسرائیل از مصر با شگفتی آمیخته با غبطه گفته است در تاریخ سابقه ندارد خداوند یک قوم لت و پار شده و از بردگی درآمده را انتخاب کند و اینقدر نازشان را بکشد و قربان صدقه شان برود و از آسمان برایشان مانده بفرستد... ولی آنها بجای تشکر و قدردانی هزار جور فِر و قبیله بیابند و ناز و بهانه جوئی کنند...»

از: نورالله خرازی



ملا پارهامی
Parhami

فراعنه را ترک میکنند ولی هنوز پایشان را از مصر بیرون نگذاشته اند که با خدا کلاهشان توی هم میرود و داد و فریاد و تُهمت و کُتک کاری و حتی عقب گرد به بُت پرستی و گوساله طلانی درست کردن هم شروع میشود و کار بجاهای باریکی میرسد تا جایی که یهوه مارا قومی بهانه جوو سرکش و سرسخت میخواند و

سفر خروج است ولی بین خودمان باشد (اقلاً در ظاهر) بعضی از گزارشات و جنبه های آن هر یهودی کنجکاو و حساس را قدری دلواپس و نگران میکند.

فرزندان یعقوب بعد از دو سه قرن بردگی دردناک و پرشقاوت و مملو از بی رحمی و مرارت، سرانجام تحت رهبری حضرت موسی با عزم جزم و افتخار سرزمین

بعضی مواقع انسان در دفاع از جنبه هائی از آئین و مذهب خود درمی ماند و به او یکتوع سرگردانی دست میدهد ولی وقتی بطور غیرمنتظره شاهد از غیب میرسد و مدافعی که خارج از مذهب است بیاری و کمک بر میخیزد انسان عرش را سیر میکند و خستگی بدنش در میرود!

یکی از جالب ترین و پرشروع و شورترین فصول پنجگانه (اسفار خمس) تورات،

در کتاب خود ما به پیغمبر خود ما پیشنهاد میکند که ما را نفله کند و قومی قدرشناس تر و شاکرتر و سلیم تر بوجود بیاورد و ما را بجائی بفرستد که عرب نی انداخت (گرچه هنوز هم اعراب میخواهند این بلا را بر اسرائیل قرن بیستم بیاورند)!

دشمنان ما چه عرب چه از پیروان مسیح طی قرن‌ها تا توانسته اند مرتب این فصل دردناک از سفر خروج را بر ما کشیده اند و پدر ما را درآورده اند.

در یک میاخته دوستانه (!) با یکی از آشنایان خودم او بدون رودر بایستی میگفت: ببین شما چقدر نخاله اید که خدای خودتان میخواهد سر به نیستان کند و شما بی جهت دنیا و سایر مذاهب را متهم به احساسات ضد یهودی (آنتی سیمیترزم) میکنید و ننه من غریبم در میآوردید. یهوه خودتان در صحرای سینا این تخم لُق را در دهان دنیا شکست و دنیا هم از آن سانحه سرمشق گرفت.

بمن بگو آخر در کدام آئینی اینقدر بین خالق و مخلوق بگو مگو است و اینقدر سرو کول هم میپزند؟ در کدام کتاب مذهبی - خدا از دست اُمت خودش ذلّه میشود و میخواهد آنها را به توپ ببندد؟

آخر این قوم ستمدیده، این اجداد شما که قرن‌ها در زیر یوغ فراغه جان کردند و حتی معجزات یهوه را بچشم خود دیدند و با دست بلند از سرزمین رود نیل بیرون آمدند چطور دلشان آمد که بهانه جوئی و نمک نشناسی و بُت پرستی را شروع کنند و یهوه و موسی و هارون را ذلّه کنند و به آنها بتازند و عرصه را بر همه تنگ کنند و همیشه هم یک چیزی طلبکار باشند؟ در آن روز (قضیه مال چند سال پیش است) او آبادی برای من و آئین من و اجداد من باقی نگذاشت و من با قدری شرمساری از او جدا شدم و عهد کردم هر وقت کسی خواست این فصل از سفر خروج را جلو بکشد و پدر در بیاورد من جا خالی کنم چون فکر میکردم دفاع مؤثری که خودم را

قانع کند ندارم...

ولی یکی دو ماه پیش باز گیر افتادم و کلافه شدم اما این گیر افتادن این دفعه در حقیقت یک توفیق اجباری از آب درآمد و این قسمت از سفر خروج (که من اینقدر دلواپس بودم و میکوشیدم از خود و دیگران مخفی کنم) ناگهان چنان تغییر ماهیت داد و مثل گوهر شجرخراغ درخشید و مدرک دیگری از اصالت و محکمی آئین یهود بدست من داد که من از شرمساری بی مورد خودم شرمسار شدم و یکبار دیگر بمن ثابت شد که ما همیشه آنچه را نداریم می بینیم ولی دیگران آنچه را ما داریم می بینند.

• • •

هرچه دوست کاتولیک من (پاتریک) پنهانی به اُمت موسی عشق میورزد و خاطرخواه ۶۱۳ احکام است برادرش جورج آشکارا خصومت میورزد و از نوک و نیش زدن مضایقه ندارد و رسماً میگوید مسیح گفته است من دروازه و «باب» هستم و هیچکس به پدر آسمانی راه ندارد مگر اینکه از من بگذرد (پیرو من باشد) و منبهم نیمه شوخی نیمه جدی باو میگویم تفاوت بین یهودیت و مسیحیت یک حرف بیشتر نیست: شما مسیحیان میگوئید مسیح (نجات دهنده) برای دومین بار ظاهر خواهد شد ولی ما یهودیان عقیده داریم که ماشیح وقتی ظاهر شود دفعه اول است!

از آنروز از این شیرین کاری من زیاد خوش نیامد و قدری جرّ و بحث کردیم و هردو عصبانی شدیم. او در حضور برادرش پاتریک گفت: بیخود نیست یهوه خودتان شما را قوم شرور خوانده است. گفتم: - اولاً قوم شرور نیست و قوم سرسخت است و درثانی... گفت: درثانی ندارد. سرکش و سرسخت باعث کدام افتخار و سربلندی است که توداری سر آن مینازی. انگار نشان افتخار است. یهوه در کتاب خودتان بشما میتازد و شما را بباد انتقاد و تهدید و ناسزا میگیرد ولی اجداد تو ککشان هم نمی گزد و با منتهای خونسردی و حتی

گستاخی شرح آنرا با آب و تاب در تورات خودتان مینویسند پاتریک توی دل او پرید و گفت: - جورج سبک بیا... سبک بیاتو حق توهین نداری.

- کدام توهین؟ باز تو سنگ این قوم خودخواه را بسینه زدی؟ این ملت فقط و فقط بفکر خودشان هستند. چون دنیا به آنها یاد داده است که فکر خودشان باشند چون هیچکس بفکر آنها نبوده است... چون...

اشتباه میکنی اینها باد (...). برهنه میکنند و درعین حال که از همه تو دنیا توسری میخورند هیچ کس را داخل آدم نمیدانند. اولادان یعقوب نود درصدشان بی رحم و بی گذشت هستند.

- خیلی بی انصافی میکنی و قضیه درست برعکس است چون اریک هافر (نویسنده معروف و غیر یهودی امریکائی) میگوید در سراسر تاریخ چندین هزارساله بشر هیچ قومی مثل قوم اسرائیل و فرزندان یعقوب سرشار از رحم و شفقت و دل رحمی و نوع دوستی (و حتی حیوان دوستی) نبوده است.

در یونان قدیم و امپراطوری روم وقتی بردگان را برای خرمن چینی و میوه جمع کردن بکار می گماشتند به دهان آنها پوزه بند میزدند (خوب گوش کن) بدهان غلامان بدبخت پوزه میزدند که به محصول دست درازی نکنند و ناخونک نزنند ولی در آئین یهود از همان روز اول یهوه به فرزندان یعقوب رسماً اخطار کرده است در موقع خرمن حق ندارند بگاوهای خرمن کوب پوزه بند ببندند و باید آزادشان بگذارند که گاه دهانی از گندم و جو پُر کنند و هفته ای یک روز هم مثل صاحبان خودشان از کار و زحمت و بارکشی معاف باشند.

من مات و مبهوت به مبارزه و کلنجار رفتن این دو برادر نگاه میکردم و میدیدم یکی میکوشد مرا خجالت بدهد و کتاب

من و آئین من و اجداد مرا کینفت کند و دیگری سعی دارد او را سرجای خودش بنشاند و تعصب و جهل او را برخش بکشد. جورج که حسابی از دست برادرش کوک شده بود گفت:

- من به این مدارک کهنه و پوسیده کاری ندارم و میگویم این فصل از تورات باعث سرشکستگی این قوم مغرور است و تُف سربالا است و نشان میدهد که این قوم جنسشان قدری خورد شیشه دارد و مدرک را هم خودشان بدست دنیا داده اند چون وقتی خدای آنها از دستشان تنگ بیاید و هزار جور بد و بیراه به آنها بگوید و بخواهد نغله شان کند دفاع کردن از آنها بیفایده است و اگر از من پرسی اینها باید سرشان را از خجالت پائین بیندازند و اینقدر دنیا را به احساسات ضد یهودی متهم نکنند چون کرم از خود درخت است.

پاتریک مثل ببری توی دل برادرش پرید و گفت:

- برعکس... برعکس... این فصل از تورات و خیلی از فصل های مشابه آن (که بنظر خیلی از ما تُف سربالا است) در حقیقت باعث سربلندی و افتخار این ملت ستمدیده و با شهامت و «بنا حق متهم» شده است و...

جورج قهقهه ای سرداد و با شگفتی فراوانی گفت:

- شوخی میکنی... بگو شوخی میکنی. تو خودت میگفتی یکی از محققین درباره ماجرای سینا و خروج بنی اسرائیل از مصر با شگفتی و اعجاب آمیخته با غبطه گفته است: در تاریخ سابقه ندارد باریتعالی یک قوم لت و پار شده و از بردگی درآمده را انتخاب کند و اینقدر نازشان را بکشد و قربان صدقه شان برود و از شیر مرغ تا جان آدم را برایشان فراهم کند ولی آنها بجای تشکر و قدردانی هزار جور قرو و قنیله بیایند و ناز و بهانه جوئی کنند و حتی نمک شناسی نشان دهند.

یهوه از آسمان برایشان مائده میفرستد

ولی آنها دلشان هنوز هوس سیر و پیاز و عدس دوران بردگی را میکند او از سنگ برایشان آب در می آورد و ابری بر بالای سرشان تعبیه میکند و هزار جور آجیل به آنها میدهد و آنها را «قوم اهل کتاب» و محبوب خودش میخواند ولی هنوز نمیتواند آنها را سرمه بر بیآورد.

خیلی ها ماجرای صحرای سینا را نمونه بارزی از عشق یکطرفه میدانند: یهوه هر چه بیشتر با قوم باصطلاح برگزیده خودش عشق ورزی میکند آنها گستاخ تر میشوند و بیشتر در دسر و گرفتاری برای او و موسی و هارون ایجاد میکنند.

شاید این کیمیاگر چیره دست در آزمایشگاه آسمانی خودش خواسته است «مس» (قوم زوار در رفته و از بردگی درآمده بنی اسرائیل) را تبدیل به «طلای ناب» (یک قوم برگزیده) کند ولی به اشکال برخوردیده و ملتی که قرن ها رنج و شکنجه بردگی را تحمل کرده و یوغ غلامی را بگردن داشته و هنوز از زخم های درونی و بیرونی او خون میچکد ابد آماده نیست و بهمه چیز و همه کس مظنون است و عصیان میکند و موی دماغ میشود و مرتب از باب تازة خودش را تحت امتحان قرار می دهد و بعد هم تا چشم حضرت موسی را دور می بیند هارون را مجبور میکند گوساله ای طلائی تهیه کند....

حادثه گوساله طلائی آنقدر یهوه را بخشم می آورد که رسماً به موسی میگوید اگر من در میان این قوم سرسخت و نافرمان بمانم میترسم نتوانم خودم را کنترل کنم و آنها نابود شوند و خودش را (موقتاً) کنار میکشد و مثل عاشقی که محبوبه را در آغوش رقیب یافته باشد تا مدتی رغبت نمیکند جلو بیاید.

در سراسر فصل سفر خروج القابی مثل نا فرمان و کینه جو و گردن شق و لجام گسیخته و بهانه جو و دیر باور... فراوان است و گاه انسان خیال میکند این تعارفات (!) درباره مصریان است و نه

درباره فرزندان یعقوب! آنوقت تو میخواهی بمن بگویی این فصل باعث سربلندی و افتخار قوم یهود است! خیال نمیکنی تو مشاعر خودت را از دست داده باشی؟

پاتریک توهین برادرش را نادیده گرفت و در حالیکه باو خیره شده بود با لحن شمرده ای گفت:

- جورج گوش کن... این فصول کم و بیش دردناک تورات، این وقایع نگاری و راپورت صادقانه و ثبت اصطکاک های بین یهوه و بنی اسرائیل در صحرای سینا و بعد هم در سرزمین موعود، شهامت اخلاقی و صداقت این قوم و زعمای آنها و تدوین کنندگان تورات را میرساند چون آنها از تُف سربالا نرسیده اند و از سر کوفت زدن و مورد استهزاء قرار گرفتن و حمله سایر ملل باکی نداشته اند و گرنه برایشان کاری نداشت این داد و بیداد ها و کتک کاری ها و شاخ و شانه کشی های فامیلی و خصوصی بین خود و یهوه را اصولاً از کتاب آسمانی خود حذف کنند و نادیده بگیرند و مطمئن باش هیچکس هم بآن پی نمیبرد و روح دنیا هم از آن خیر نداشت... آنها به آسانی میتوانند سرتاسر تورات را از عشق بازی بین یهوه و قوم برگزیده خودش پُسر کنند و همه را در تقوی و پاکدامنی و صدیقی و حق شناسی و انسانیت بعرض برسانند ولی این کار را نکردند و حقیقت را به حفظ آبرو ترجیح دادند و شاید روی این اصل است که بیش از ۳ هزار سال دوام آوردند و طلای ناب از آب درآمدند و زنگ نزدند و تیزاب «گذشت زمان» آنها را از بین نبرد.

اگر از من پرسی هیچ کتاب مذهبی در رُک گوئی و حقیقت گوئی و امانت داری بهای تورات یهودیان نمیرسد و ملتی که از تُف سربالا نترسد مورد احترام من است. کتابی که تدوین کنندگان آن شهامت آنرا داشته باشند عیوب و اشتباهات و نقایص و لغزش ها و حتی توطئه چینی های پیروان و رهبران خود را

مطالب این کتاب آسمانی است. این صداقت و شهادت و امانت داری تدوین کنندگان تورات و بی باکی و سر نترس آنها در «ترجیح دادن حقیقت به حفظ آبرو و حفظ ظاهر» میرساند که این وقایع نگاران در امانت خیانت نکرده اند و پیام حق و پیام ماجرای سینا را بدون دستخوردگی و ترمیم تحویل امت خود و تحویل دنیا داده اند و یک جمله قلابی و نادرست و تعمیر شده در سراسر این اصفار پنجگانه پیدا نمیشود و این الماس، الماس اصل و بدون رگه است و کمتر کتابی و پیامی و آئینی و مسلکی و فرقه ای میتواند این ادعا را بکند یا پای آن برسد.

جورج که حقیقتاً از دست برادرش بخشم آمده بود و میدانست قافیه را باخته و در نبرد مغلوب شده است در حالیکه بطرف در خروجی میرفت رو به پاتریک کرده گفت:

من ماه ها زحمت کشیدم و مدرک جمع آوری کردم که رفیق یهودی ترا گیر بیندازم و امروز تقریباً موفق هم شدم ولی تو باز مثل همیشه کاسه گرم تراز آتش شدی و بدفاع از او و آئین او آمده مرا خیط کردی و من مطمئن هستم توضیحی که دادی بفکر نود درصد خود یهودیان هم نمیرسد و باید بتوجایزه داد.

بعد با لحن طعنه آمیزی که هنوز چاشنی خشم و غضب داشت اضافه کرد: حال چطور است با این همه عشق و علاقه ای که به یهودیت داری اسم خودت را به یعقوب یا شمعون عوض کنی و یک عمل جراحی مختصری هم به آن بیفزائی و باین قوم (بقول خودت) غیور و با شهادت و رُک و راست گویه پیوندی و جان خودت و مارا خلاص کنی؟

پاتریک لپخندی زد و با لحن شیرینی گفت:
- در فکرش هستم ... در فکرش هستم....



روابط بین حق و بنده و خالق و مخلوق و راپورتی است از همه عشقبازی ها و قهر و ناز ها و گله ها و سوء تفاهم ها و انتظارات و توقعات و کتک کاریها و چاقوکشی های بین بنده و حق و بنده و بنده (پدر و فرزند و برادر و برادر و ذکور و اناث و ضعیف و قوی و ضارب و مضروب).

چند دقیقه ای به سکوت گذشت و پاتریک که قدری خسته شده بود اضافه کرد:

- جورج ... خوب فکر کن: افرادی مثل من و تو که شاید از روی تعصب. جهل از تاریخ بهبود میخواستیم این «حربه» سانحه صحرای سینا و بعضی دیگر از وقایع تورات را بر علیه این قوم و بر علیه اصالت و پرستیژ و حقانیت آنان بکار ببریم فراموش میکنیم این ماجراهائی که تو میگوئی باعث سرشکستگی و شرمساری این قوم است درحقیقت یکی از تاج های افتخار یهودیت است و مدرک قاطع دیگری در ثبوت حقانیت و صحت و درستی یک

بدون ترس و واهمه و دلواپسی (و کلاه شرعی سر آنها گذاشتن) به خود و دنیا و اعقاب خود ارائه دهد در خور ستایش است. اقتی که حقیقت تلخ را هر قدر هم ظاهراً باعث سرشکستگی خود و پیروان خود باشد در کتاب مذهبی خودش بی محابا ثبت کند باید سرش نازید و گتتش را بوسید و رونما داد و نازشست گفت.

اغلب فراموش میکنیم که تورات کتابی است آسمانی ولی درباره موجوداتی زمینی (انسان) و محاسن و معایب و جنبه های عالی و نقاط ضعف فرزندان آدم و نه همه اش درباره فرشتگان و انبیاء و سوگلی های حق. این است که همه جور فردی در این کتاب یافت میشود و در عین حال که خیلی هایشان مایه افتخار بشریت هستند و خدا و دنیا سرشان مینازند طبعاً یک مشت افراد نخاله و ناجور و عوضی و خدا نداده هم چاشنی این کتاب شده است چون ماجراهای این پنج کتاب نماینده و مسطوره و مینیاتور است از موزائیک خلقت و



American Express Bank International

امریکن اکسپرس بانک اینترنشنال

وابسته به گروه امریکن اکسپرس کمپانی با دارائی متجاوز از صد
میلیارد دلار باشبکه گسترده بین المللی در ۳۹ کشور جهان
وسابقه ۶۶ ساله بانکی

انجام کلیه امور بانکی بین المللی، دریافت سپرده به ارزهای معتبر،
افتتاح اعتبار اسنادی، خرید و فروش سهام، طلا و نقره و سایر خدمات
بانکی

- ✦ پروژه های سرمایه گذاری در پروژه های خرید سهام و اوراق بهادار زیر نظر متخصصان با تجربه امریکن اکسپرس بانک اینترنشنال.
- ✦ تضمین صد درصد اصل مبلغ سرمایه گذاری با سابقه سودآوری متجاوز از ۳۵ درصد در سال ۱۹۸۶.
- ✦ وام منازل مسکونی با شرایط بی نظیر و بهترین نرخ بهره.
- ✦ وام های ساختمانی پروژه های ۵ میلیون دلار به بالا.

American Express Bank Int'l.
600 Wilshire Boulevard, Suite 350
Los Angeles, California 90071

(213) 489-3400

American Express Bank Int'l.

421 No. Rodeo Dr., Penthouse 1
Beverly Hills, CA 90210

(213) 858-2924

Mahnaz Tabrizzadeh Yashareh, M.D.

General Practice

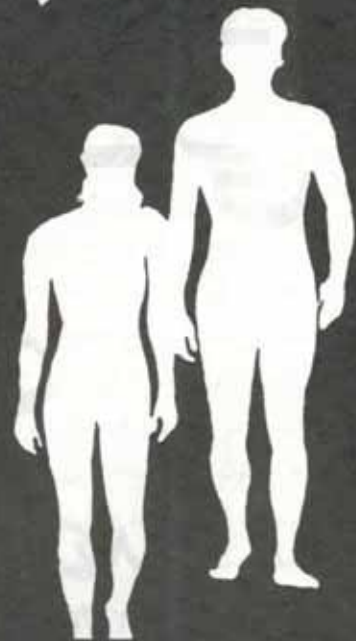
10001 Ventura Blvd., Suite 211, Encino, Ca. 91436

(818) 789.7898

بوسیدہ آخری ندرہ پیش
پ پ پ

پوش و لخواہ خود پید

دکتر مہناز طبیب زاده
(باشارال)



ژیلادیرهامی « دانش »

فوق لیسانس در رشته تئوری و معماری داخلی

CAL STATE UNIVERSITY NORTHRIDGE, CA

آردانشگاه :

عضو سازمان طراحی داخلی آمریکا بیش از ۲۰ سال سابقه در زمینه تئوری و معماری داخلی

نقشه‌ها و مبانی مختلف بر روی دیوار، سقف و شیب، و نور طبیعی و مصنوعی

آماده همکاری و قبول سفارش در رشته‌های :

معماری و طراحی داخلی

تئوری و معماری

تلفن‌های ۸۵۲۲-۳۴۶ (۸۱۸) و ۲۷۴۴-۷۸۴ (۸۱۸)

16661 Ventura Boulevard, Suite 214, Encino, California 91436

مقربین به درگاه خداوند

سر محبوبیت افرادیکه

در قلب همه جا دارند چیست؟

سرنوشت چنین مقدر کرده بود که یکی از عزیزان خانواده ما با یکی از نوه های عزیزخانم بزرگ پیوند زناشویی ببندد، بدنبال این ازدواج فرخنده که حدود یازده سال پیش صورت گرفت، سعادت بود برای من که از نزدیک بسا یکی از انسانهای والای اجتماع خود آشنا شوم. عزیزانش او را «خانم» می نامیدند و ما که به بزرگی روحش پی برده بودیم او را خانم بزرگ می نامیدیم، گرچه جا داشت او را «خانم خانمها» بنامیم. درست است که از نظر ادب همه زنها را خانم می نامند، اما برای خانم بودن کمالات و فضائل لازم است که در کمال تأسف هرزنی دارا نیست. خانم بزرگ را می بایست «خانم خانمها» بنامند چرا که جامع جمیع فضائل اخلاقی و معنوی بود. در جامعه ای که همه از یکدیگر دلخور هستند و گله دارند، خانم بزرگ حکم یک کیمیا را داشت چرا که همه از پسر و جوان، زن و مرد و حتی بچه های خردسال شیفته محسّنات اخلاقیش بودند. در روزگاری که مادر و دخترها هم قادر نیستند بدون اشکال با هم بسر ببرند، خانم بزرگ و عروسش نزدیک به سه دهه چون مادر و دختری نمونه، با صفا و صمیمیت زیر یک سقف زیستند و روابطشان حکم یکی از رابطه های استثنائی زمانه ما را داشت. همیشه آرزو داشتم که روزی پای صحبتش بنشینم و

مصاحبه ای کامل و طولانی با او ترتیب بدهم، از آنجا که ما افراد بشر نعمتها را ابدی و تضمین شده می دانیم، تصور منم بر آن بود که سالیان سال از نعمت وجود او برخوردار خواهیم بود. زمانی که بخود آمدم تا این آرزو را جامه عمل پوشانم خانم بزرگ نازنین در بیمارستان بستری بود، من این اهمال و قصورم را هرگز بر خود نخواهم بخشید، چرا که او قادر بود بهمه ما درس مردم داری و دنیاداری بدهد، درس با دیگران در تفاهم زیستن، درس محبت کردن و با گذشت بودن. بهرحال آن موجود نازنین دیگر در میان ما نیست و من برای تلافی اهمال خود بر آن شدم که با شناختی که از او دارم از محسناتش برایتان بگویم، به امید آنکه او الگویی باشد برای یکایک ما.

خانم بزرگ را باید یهودی واقعی نامید، می پرسید چرا؟ پاسخ بسیار ساده است. «همنوعت را مثل خودت دوست بدار» یکی از فرامین باارزش تورا است، عده ای از صاحب نظران این فرمان را عصاره تورا می دانند، خانم بزرگ این فرمان را همواره اجراء می کرد، او مردم را عاشقانه دوست داشت، هرچه را بر خود نمی پسندید بر آنها هم نمی پسندید. بارها شاهد بودم که در یک مجلس مهمانی، با وجود درد طاقت فرسای پاهای علیش از این سر سالن به آن سر می رفت و با یکایک اقوام و آشنایانش اعم از کوچک و

بزرگ، فقیر و غنی رو بوسی و سلام و تعارف می کرد. همینکه رو برویت می رسید دستهایت را با عطفوتی کم نظیر در دست می گرفت، چشم در چشم می دوخت و دنیائی مهربانی و محبت را با نگاه گرم خود به وجودت می ریخت، تماس دست و نگاه او آرامشی بی نظیر در وجودت ایجاد می کرد. گرچه او بزرگ فامیل بود و وظیفه دیگران بود که به دست بوسیش بروند، اما از چنان فروتنی و تواضع قدیس واری برخوردار بود که شخصاً برای این کار پیش قدم میشد و کوچکترین توقع و تمنائی از دیگران نداشت. ربّای «زلیگ پلیسکین» در کتاب «دروازه ای بسوی خوشبختی» چنین می نویسد: «عمل مهربانی کردن شادی تصورناپذیری در شخص ایجاد می کند. هرگاه و بهرطریقی کسی را کمک می کنی از عمل خود احساس شادمانی و لذت کنی زیرا در حال اجرای یکی از فرامین خداوند، یعنی فرمان «همنوعت را دوست بدار» هستی. هر بار عمل مهربانی کردن را با عشق و علاقه و شادی انجام دهید، احساس سعادت خواهید کرد». خانم بزرگ به این راز پی برده بود، او با مهربانیهایش باعث شادمانی دیگران میشد اما در همان حال نور شادمانی از چهره خودش نیز هویدا بود. او مهربانی و نیکوئی می کرد چرا که از این کار با تمام وجود لذت می برد و شادمان میشد. گوئی روش دیگری بجز خوبی کردن به او نیاموخته بودند. حتی با کسانی که به او بدی می کردند با گذشت و مهربانی رفتار می کرد و وقتی با آنها مواجه می شد چنان صفا و صمیمیتی از خود نشان می داد که خود آنها احساس شرمندگی می کردند و به این ترتیب گذشت و اغماض این زن کاردان، دشمنیها را به دوستیها مبدل می ساخت. خانم بزرگ زنی بود صبور و بردبار با روحیه ای بسیار محکم، از جلب ترحم نفرت داشت و بهمین دلیل علی رغم دردهای

شدید جسمانی هرگز در برابر عزیزانش از کسالت و بیماری خود صحبت نمی کرد مبادا آنها را غمگین و رنجور سازد. او زنی بود تحصیلکرده، روشنفکر و بسیار آداب دان. حدود هفتاد سال پیش که زنهای یهودی ایرانی اکثراً کم سواد بودند، او جزو زنان عالیم محسوب می شد و به شغل شریف آموزگاری اشتغال داشت. او وجود بخشنده ای بود که موهبتها و مین جمله دانش خود را بی دریغ در اختیار جامعه قرار می داد. معتقدین به تناسخ یا بازگشت روح عقیده دارند که بشر برای افزایش دانش و آگاهی خود یا بهتر بگوییم برای یادگیری، به دفعات به این جهان بازمی گردد، زیرا از طریق دانائی و آگاهی است که بشر به خداوند نزدیک میشود. آنها معتقدند که هر فردی موظف است دیگران را در دانائی خود سهیم کند و بهمین جهت برای آموزگاران احترامی استثنائی قائل اند. خانم بزرگ، معلم قدیمی، یکی از آموزگاران بود که دانائی خود را با عشق و علاقه به شاگردانش آموخته بود. او همه وظایف زندگی خود را با علاقمندی و عشقی وافر انجام می داد و چنین افرادی حکم استثناء را دارند.

شاگردان خانم بزرگ چنان عشق و علاقه ای به او داشتند که در شب جشن عروسی همگی شمعدان بدست دو طرف کالسکه عروس و داماد حرکت می کردند. او در کنار درس و مشق روزانه، درس محبت و مردم داری و درعین حال درس کسب معاش هم به شاگردانش می آموخت. بسیاری از شاگردان وی بخاطر دارند که آنها را موظف به خرید یک قلک کرده و مجبورشان میکرد تا آنجا که قدرت دارند در این قلک پس انداز کنند. مختصر اندوخته این قلکها طی سالها رویهم انباشته می شد. هستند هنوز مردانی در جامعه ما که بهمین خاطر خانم بزرگ، آموزگار قدیمی را در موفقیت شغلی خود سهیم میدانند. در وجود این زن چنان

محبت و صفائی موج می زد که شوروترین و پر جنب و جوش ترین بچه ها به میل خود به آغوشش پناه می بردند و وقتی او دستهای پرچین و چروکش را دورشان حلقه می کرد چون بره ای مطیع و آرام میشدند.

راستی سز محبوسیت بیش از حد خانم بزرگ چه بود؟ این سنوالی است که مطمئن هستم برای همه شما مطرح میشود. اگر این سنوال را با خودش مطرح میکردم باتواضع و فروتنی بیش از حدی که داشت از پاسخگونی طفره می رفت. ولی ما اشخاص بالغی هستیم، این شخصیت را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده ایم و نتیجه گیری نباید چندان دشوار باشد. به اعتقاد من دو اصل بسیار مهم عامل محبوبیت خانم بزرگ بود، ابتداء شعور و ادراک قوی، سپس خوش قلبی بیش از حد. این دو عامل اگر توأم نباشد ایجاد محبوبیت نمی کنند. عاقلی که خوش قلب نیست شعور خود را در راه خیر دیگران بکار نمی برد، و خوش قلبی که عاقل نیست نمی داند چگونه در راه خیر دیگران قدم بردارد، موجودات نادری که هم عاقل و هم خوش قلب هستند، با فهم و درایت در راه خیر دیگران و هم چنین خودشان قدم بر میدارند، چنین نوادری مقربین به درگاه خداوند محسوب میشوند.

خانم بزرگ نیازی به مدح ما ندارد، نه آنکه از آنچه در موردش گفته میشود بی خبر باشد، روح ابدی است و آگاه، اما نیازمند تعریف نیست چرا که خوبان واقعی بدون چشم داشت نیکوئی می کنند. پس باید توضیح بدهم که چه اصلی مرا به نوشتن این مقاله برانگیخته است. هر بار در مجلس ختمی گرد هم جمع میشویم رهبران مذهبی ما می گویند ما را آگاه سازند که مرگ سرنوشتی است که انتظار همه را می کشد، بهتر است خوب باشیم و نیکوئی کنیم، معنویات را

برمادیات ارجع بدانیم، فریاد برمی آورند که پس از مرگ حساب و کتابی هست، آخرتی هست. و اینها همه از این گوش می آید و از آن گوش خارج می شود. تصور ما چنین است که شغل یک رهبر مذهبی ایجاب می کند جامعه را براه راست دعوت کند و این هشدار حساب و کتاب پس از مرگ، مؤثرترین راه است و چون سخنان آنها را باور نداریم، همینکه مجلس را ترک می کنیم آنچه را شنیده ایم بدست فراموشی می سپاریم. چندی پیش دیدن یک مصاحبه تلویزیونی که با یکی از مشهورترین روان پزشکان آمریکائی بعمل آمده بود و بدنبال این برنامه، خواندن کتاب این پزشک برای من مسجل ساخت که روح فناناپذیر است، پس از مرگ حساب و کتابی هست و اگر ما در این رهگذر اشتباهات خود را جبران نکنیم، آگاهیهای خود را افزایش ندهیم، مهربانی و نیکوئی نکنیم، در تولد های بعدی زندگی پر اشکال تری خواهیم داشت. کتاب مزبور « MANY LIVES

MANY MASTERS نام دارد. نویسنده آن برایان ال. وایس، روانپزشک یهودی چهل و چند ساله و بسیار با شخصیت و سرشناسی است، فارغ التحصیل دانشکده پزشکی دانشگاه، که گذشته از سمت استادی دانشگاه، رئیس بخش روانپزشکی یکی از بیمارستانهای میامی است، و تابحال سی و هفت مقاله علمی نوشته و روشهای فکری بسیار محافظه کارانه ای دارد. به اعتراف خود هرچه را که از طریق روشهای سنتی علمی قابل ثبوت نیست غیر قابل اطمینان می دانسته است. سرنوشت چنین مقدر میسازد که مریضی بنام «کاترین» که زن جوانی است به دکتر وایس رجوع کند. طبیب مزبور هجده ماه تمام انواع و اقسام روشهای روان درمانی را برای معالجه بیمار خود بکار می برد و به نتیجه نمی رسد. وقتی هیچ روشی

مؤثر واقع نمی شود به هیپنوتیسم متصل می شود. کاترین در حالت خلسه ناگهان زندگی های گذشته خود را بخاطر می آورد و ثابت می شود که خاطره آن زندگیها، از عوامل ناراحتیهای روحی فعلی او است، ضمناً در این حالت ها گاه واسطه ای میشود بین روح های عالی تر و دکتر وایس و از اسراری درباره زندگی و مرگ پرده بر میدارد. دکتر وایس که از بخطر افتادن شهرت علمی خود هراس دارد حتی زمانی که واقعیت این ماجرا بصورتیهای خارق العاده به او ثابت میشود، باز هم این اطلاعات را پوشیده نگه میدارد. تا اینکه از طریق این روح های عالی به او تکلیف میشود که دیگران را در این دانش و آگاهی خود سهیم کند. کتاب مزبور ترشحات فکری یک ستاره شناس گمنام یا یک معبر نیست نوشته پزشکی است سرشناس و عالم. اگر کتاب را مطالعه کنید مطمئناً تحت تأثیر شدید واقع میشوید و شاید در روش زندگی خود تجدید نظر کنید. برای اینکه سخن بدرازا نکشد میکوشم تا شمه ای از اطلاعاتی را که از طریق روح های عالی در اختیار دکتر وایس قرار گرفته، بطور خلاصه از نظرتان بگذرانم:

«در جهان خاکی وظیفه شما یادگیری است. باید عیوب خود را کشف و برطرف کنید. درغیراینصورت این عیوب را انباشته کرده، در تولد های بعدی بدنبال خود یدک خواهید کشید. زمانی که به این نتیجه برسید که از قدرت کافی برای غلبه بر مسائل برخوردار شده اید مسائل و عیوب را برطرف کرده در زندگی بعدی از شرشان در امان خواهید بود. همه ما زمانی که در قالب جسمانی هستیم باید حقایق را بیاموزیم، بعضیها سریع تر از دیگران این واقعیتها را می آموزند. همه ما باید نیکوئی کردن، امیدوار بودن، ایمان داشتن و محبت ورزیدن را بخوبی یاد بگیریم. آنها که ایمان راستین مذهبی دارند بیش از دیگران در این مسیر موفق بوده اند. آنها

پاکی روح و پارسائی را تجربه کرده اند. آنها بدون انتظار تلافی، از خود مایه می گذارند. بقیه ما انتظار تلافی و پاداش داریم، درحالی که انجام عمل خیر همانا پاداشی است که نصیب ما میشود. نیکوئی کردن بدون انتظار و دور از خودخواهی را همگی باید بیاموزیم،» در قسمت دیگری از کتاب دکتر وایس بدنبال اطلاعات دریافتی خود چنین می نویسد: «اگر مردم بدانند که بارها متولد شده و دفعات متعدد دیگر متولد خواهند شد چه اطمینان خاطر می خواهند یافت؟ اگر بدانند که ارواح گذشتگان برای کمک به آنها در اطرافشان هست چه آرامشی خواهند یافت؟ باید بدانیم که پس از مرگ، مابه عزیزان از دست رفته خود خواهیم پیوست. اگر بدانیم که خشونتها و بیعدالتی ها پیامان نوشته خواهد شد و در تولد های بعدی این حساب ها را پس خواهیم داد شاید خشم خشم و انتقامجویی در وجودمان کاهش یابد. ما فقط از طریق این یادگیریها بخداوند نزدیک خواهیم شد چرا که این آگاهیها را در زندگیهای بعدی با خود خواهیم داشت اما ثروتها و مادی و قدرتهای مقام و منزلت را در این جهان بجا میگذاریم، پس حریص بودن و قدرت طلب بودن کمترین ارزشی دارا نیست. اما این دانائی را چگونه باید به مردم القاء کرد؟ اکثر افراد در کلیساها و کلیساها و مسجد و معبد ها نماز می خوانند، دعاهائی که فناپذیری روح را اعلام میکنند. با این وجود، بمحض پایان مراسم عبادت، بسوی روش دیرینه خود باز می گردند، با حرص و طمع، حقه بازی و خود خواهی به مال اندوزی مشغول میشوند. این خصوصیات پیشرفت روح را دچار کنده میسازد...» در قسمت دیگری دکتر وایس از طریق کاترین از یکی از ارواح عالی تر درباره صلح بین الملل سؤال می کند، روح آگاه چنین پاسخ می دهد: «تا یکایک افراد بشر درجات ترقی روحی را طی نکنند و

آگاه نشوند، صلحی وجود نخواهد داشت. البته زمانی این آگاهی را بدست خواهند آورد ولی نه در این بُعد بلکه در سطحی بالاتر. در حال حاضر افراد بشر چنان تنزل کرده، حریص، قدرت طلب و جاه طلب شده اند که امکان صلح وجود ندارد. بشر، عشق، تفاهم و دانائی را فراموش کرده است. برای یادگیری راهی طولانی در پیش است.» این روح در قسمت دیگری میگوید: «ما همه دین هائی داریم که باید بپردازیم، درغیراینصورت به درجه اعلی تر ترقی نخواهیم کرد. ما باید دیون خود را به مردم بپردازیم، درغیراینصورت زندگی بعدیمان دشوارتر خواهد بود. اگر دیون خود را بپردازیم بار بعد زندگی راحت تری خواهیم داشت. پس این خود ما هستیم که زندگی خود را معین می کنیم. ما باید صبر و بردباری را بیاموزیم، وحشت ها و بخصوص وحشت مرگ را از خود دور کنیم، به دیگران اعتماد کرده و اشتباهاتشان را ببخشاییم.

یکی از مهمترین وظیفه های ما یادگیری این درس مهم است که درباره دیگران قضاوت نکنیم. ما زمانی که در قالبهای جسمانی هستیم باید مراحل متعددی را طی کنیم، درست مانند دیگر مراحل تکامل تدریجی برای رسیدن به هدف باید این مراحل بسیار دشوار را طی کرد.»

خانم بزرگ یا بهتر بگویم خانم بزرگ ها انسانهایی هستند که مراحل متعددی را که ذکر شد پشت سر گذاشته اند، روحشان تکامل تدریجی کرده، آنچه را باید بیاموزند آموخته اند و بخداوند نزدیک شده اند. خانم بزرگها مقربین به درگاه خداوند هستند، حتی اگر هزار سال عمر کنند باز مرگشان فقدانی برای جامعه محسوب میشود و گرنه آنها فناپذیرند، آنها زنده جاوید اند همانگونه که شاعر شیرین سخن ما سعدی شیرازی میگوید:

سعدیا مرد نکونام نمیرد هرگز
مرده آنست که نامش به نکوئی نبرند.



بانک لئومی تنها یک بانک طراز اول اسرائیلی نیست

بانک لئومی با ۴۰۰ شعبه در سراسر جهان و ۲۶ میلیارد دلار دارایی، یک شبکه گسترده بانکی بین‌المللی است

مادر بانک لئومی بزبان شما صحبت می‌کنیم

وقتی سپرده‌های شما نزد بانک لئومی است آرامش خاطر خواهید داشت

حسابهای جاری و ام‌های تجاری و مانی مارکت خدمات بانکی بین‌المللی شامل: گشایش اعتبارات اسنادی تجاری و تامین نیازهای مالی برای واردات و صادرات

بهره‌های پرداختی ما به سپرده‌های شما همیشه بالا و قابل رقابت است

لطفا در شعبه انسینو با فریده یادنيس تماس بگیرید

(۸۱۸) ۹۰۶۱۸۳۶



bank leumi בנק לאומי

Beverly Hills Branch*
9731 Wilshire Blvd
Beverly Hills CA 90212
Tel 213/278-7001

Encino Branch*
16530 Ventura Blvd
Encino CA 91436
Tel 818/906-1836

**California
Principal Office**
6380 Wilshire Blvd
Los Angeles CA 90048
Tel 213/852-1900

**Regional Management
Western Hemisphere**
342 Madison Ave
New York NY 10173
Tel 212-850-9500

Head Office:
24-32 Yehuda
Halevi St
Tel Aviv 65546
Tel (03) 632111

*Member **FDIC**

With 401 branches and offices worldwide



سومین گردهم آیی دانش آموزان سابق مدارس اتفاق

در تاریخ ۲۷ آگوست ۱۹۸۹ بطرز موفقیت آمیزی در هتل بورلی هیلتون برگزار شد. نظر به اینکه تعدادی از همشاگردان قدیمی موفق به ابتیاع بلیط و شرکت در جشن مزبور نشدند، از کلیه دانش آموزان سابق مدارس اتفاق خواهشمندیم که برابر فرم ذیل درخواستی پر نموده و به آدرس مربوطه ارسال دارند تا ترتیب تماس با ایشان داده شود.

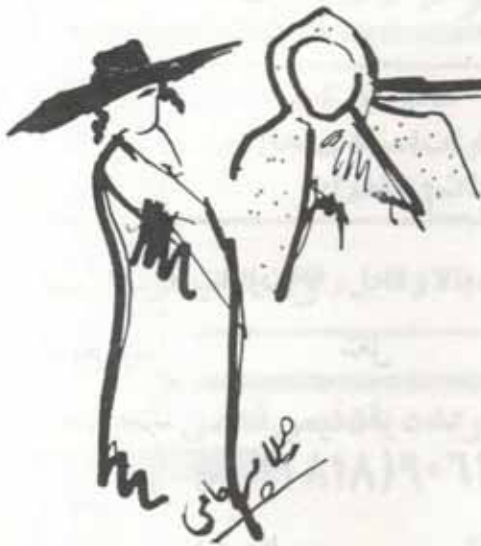
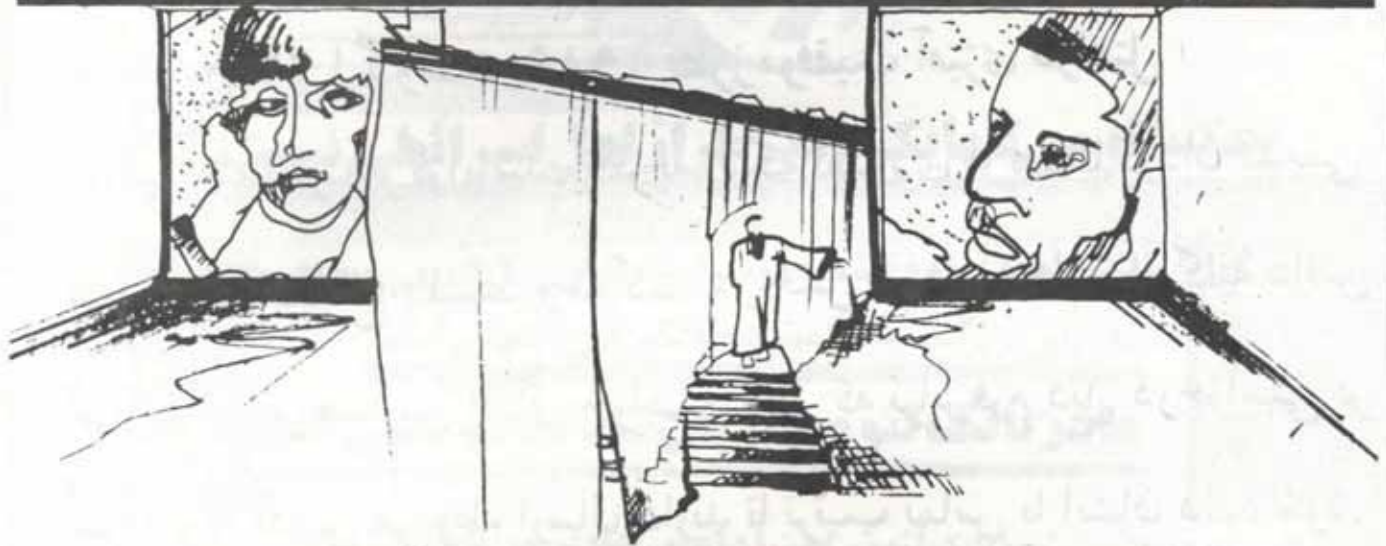
اسم
اسم فامیل قبل از ازدواج
تاریخ تولد
نشانی منزل
نشانی محل کار
میزان تحصیلات عالیه

تلفن منزل
تلفن محل کار

از چه سالی تا چه سالی در اتفاق به تحصیل مشغول بوده اید؟
آیا مایل به همکاری در مورد برنامه های آینده می باشید؟
به چه صورت؟

در بلا تکلیفی و در بدری

تکلمه ای بر: نگاهی گذرا به
جنبشهای مذهبی یهود
در غرب



عشق و نیز شکست در خود کشی به گروه قشرون پیوسته. خانم خانه شنبه ها برای دعا بحال بهروز به کنیسیای کانزرواتیو ها میرود، بهمن پسر چهارده ساله که مراسم بر میتصوایش را در کنیسیای رفرمیستها ترتیب دادند سخت تحت تأثیر تعلیمات این فرقه است و بهناز دختر بیست ساله که در یوسی ال اِ درس روانشناسی می خواند قصد دارد بودیست بشود.

* فرج الله خان که شبهای شبات در خانه یک سفارادی قرص و محکم است روزهای شنبه در داون تاون به یک رفرمیست دو آتسه بدل میشود.
* در خانواده پنج نفری «بهروزان» آقای خانه که تا چندی پیش یک «ایسرائیل باخدا» بود پس از دو شکست متوالی در کار «ری یل استیت» یک کافر ملحد شده. بهروز پسر ارشد خانواده بدنبال شکست در

* نصرت خانم که تا دهسال پیش بارها برای بچه هایش تعریف کرده بود که پدر او آنقدر دیندار بود که شنبه ها کفش میخدار نمی پوشید مبادا که از برخورد آن با سنگفرش کوچه جرقه ای بجهد، امروز وقتی پسرش از او می پرسد چرا گوشت وبستنی را در یخچال کنار هم گذاشته، اولب می گزد و دست به پشت دست میزند و چنگ بر چهره می کشد و از اینکه پسر او پاک «داتی» شده در دل فریاد بر می آورد که وای پسر رفت زد دست.

* آقای صدیق که به زبان فارسی اش و دین یهودی اش خیلی می بالدتا سرشام کیپا بسرنگذارد و حموصی نگوید غذا نمی خورد. حالا هم که اهل خانه از جمله عروس قشنگ مکزیکی و داماد تکزاسی اودورهم جمعند تا بدستباری یکدیگر «پیتزاهات» و «چاینیزفود» را غیب کنند، جناب صدیق مشغول براخا گفتن است، البته دختر او موقع سفارش تلفنی چند بار تأکید کرد که در غذاها «پورک» نباشد و فقط «بیف» باشد!

* عزیزه خانم در همان حال که در جمع خانوادگی مصرانه می گوید توی خود «تورا» نوشته که «براخا تورا» مال زنها نیست با پسر بزرگش جروبحث می کند که چرا نمی خواهد برای نوه خوشگل او «فرانک» بت میتصوا بگیرد. عزیزه خانم سرگشتگی مذهبی را به حد کمال رسانده چرا که در آن واحد هم ارتدکس است و هم محافظه کار!

این را همه شنیده یا خوانده ایم که وقتی دو فرهنگ مختلف و نه الزاماً متضاد بهم بیامیزند در هم تأثیر می گذارند و فرهنگ ضعیف تر پایمال میشود و با گذشت زمان از میان میرود. باینهمه فرهنگ غالب با وجود قدرت نمائی اش آثاری از فرهنگی را دارد که در خود جذب و از صحنه روزگار محو کرده است. فرهنگ مذهبی یهودیانی که در ظرف دهسال گذشته از زادگاه خویش بدور افتادند و در غرب ساکن شدند نیز از این قاعده مستثنی نیست.

پای را که برخاک غرب گذاشتیم در دنیای ناشناخته ها، با فرهنگ مذهبی تازه ای روبرو شدیم که از خیلی جهات نامأنوس و شگفت می آمد و تا حدی غیرقابل قبول. آن مادر سالخورده ای که تا چشمش به جوانی خورد که کیپای کوچکی به اندازه کف دست با سنجاق بسرش گذاشته بود شروع به غر و لند کرد که «این چه دین و ایمانیست؟ خوب یکدفعه آن تیکه پارچه را هم نگذارند» حس میکرد که وارد شهر کافران شده. فرهنگ تازه مذهبی غرب برای او بکلی ناشناخته بود. هنوز هم هست. برای

خیلی هامان. هنوز هم در میدان مذهب گیج و منگیم. بدرستی نمیدانیم در چهارراه سرگردانی بکدام راه میرویم؟ و آیا با میل خود میرویم و یا درجنگ و مبارزه فرهنگها به زور به سوئی کشانده میشویم و خود نمیدانیم.

مروری کوتاه به حال و هوای مذهب خود قبل از «کوچ اجباری» بکنیم و به فرهنگ مذهبی یهودی ایرانی اشاره ای. و بعد نگاهی اجمالی و زود گذر به فرهنگ مذهبی یهودیان غرب و دست آخر اثر برخورد این دو فرهنگ را بر زندگی امروزی خویش ببینیم.

۱- فرهنگ مذهبی یهودیان ایران

ساده اش کنیم و خلاصه اش. چون این روزها نه کسی حوصله خواندن مطالب تحقیقی دارد و نه من قلم بدست شایستگی فضولی در این زمین حساس را. اگر برای این چنین فرهنگی چهارستون اصلی را در نظر بگیریم این ستونها عبارت خواهند بود از:

ایمان، نیایش، قوانین و مراسم.
به یک یک این چهارستون نظر بیانداریم.

ایمان به خدای یگانه

برای شناخت فرهنگ مذهبی که در ایران داشتیم اشاره به این اصل پایدار تزلزل ناپذیر مذهبی، بظاهر لزومی ندارد. اما ذکر این اصل بلافاصله یک سؤال ظریف را هم پیش می آورد. آیا هر ایرانی که به خدای واحد ایمان داشت یهودی بود؟ جواب معلوم است. ایمان به خدا شرط لازم این فرهنگ مذهبی بود اما کافی نبود. میلیونها ایرانی دیگر خدایرا می پرستند و نه تنها یهودی نیستند بلکه در میان آنها مخالف یهود هم ممکنست پیدا شود.

نیایش

بزرگترین انتقاد ایرانی یهودی بهم کیشان خویش در غرب اینستکه «درست و کامل» نمی خوانند. بله، ایرانی در قالب فرهنگ مذهبی زیاد کتاب بدست داشت، خیلی می خواند، ساعتها می خواند. در روز نیایش یک کتاب دعا را با حرکات تند و سریع از اول تا باآخر می خواند. زیاد می خواند و همین زیاده خوانی و پرخوانی سبب می شد روی کلمه ها و نوشته ها اصلاً نیاندیشد و چیزی را بدرستی درک و استنباط نکند. درست مثل همان مادری که می پنداشت پوشش سر هرچه بیشتر باشد میسوائش بیشتر خواهد بود. او هم گمان میکرد، نیایش هرچه طولانی تر شود ثواب بیشتری بیار خواهد آورد و آدم را بجای

«داحائو» و «آشویتز» یک راست روانه بهشت برین خواهند کرد.

بگذارید خیلی صاف و پوست کنده بگوئیم که نیایش برای خیلی ها و نیز در بسیاری از موارد کور کورانه بود. یعنی خوانده میشد اما فهمیده نمیشد. تفکر و تعمقی بر خوانده ها نبود. خوانده ها تفسیر نمیشد. بحث نمیشد و اگر گاه گذاری شکسته بسته چیزی به اسم تفسیر بیان میشد، ارتباط آن بیان با زندگی روز معلوم نمی گردید. عبارت دیگر گرچه سطح نیایش وسیع بود اما عمقی نداشت و بر رویه برای بسیاری مذهب از درونگری و درون گرایی و درخویشتن فرورفتن و در متن نیایش ها اندیشیدن بدور بود و آنچه این وضع را دشوارتر می کرد عدم ترجمه کتب نیایش بزبان فارسی بود. گرچه چنین ترجمه هائی از نظر معتقدان به عقاید قدیم گناه نا بخشودنی تلقی می گردید اما مرد میدان هم پیدا نمی شد که لااقل برای قسمت هائی معین دست به چنین کاری بزند. انتشار کتابی مثل «نیایش زن یهودی» بزبان فارسی با همه نقد و خرده ای که ممکن بود بر آن گرفت، بدون شک در فرهنگ مذهبی یهودیان ایران یک نقطه عطف بزرگ و مهم بود.

از زمان مشروطیت بعد یهودیان بتدریج با هموطنان دیگر در آمیختند و در دو دهه آخر قبل از انقلاب الگوی سکونت آنان بکلی عوض شد. محله ها بسرعت خالی گردید و یهودیان در نقاط مختلف شهر پراکنده شدند، نتیجه آن شد که اکثر کودکان یهودی به مدارس غیر یهودی راه یافتند و از یادگیری زبان عبری محروم ماندند و نتیجه بدتر آنکه هنگام نیایش دسته جمعی، گرچه پدر بزرگ بل بل کنان تند و شتابزده می خواند و می رفت و پدر بزرگ بضمی نفهمی کلمه هائی از عبری را زمزمه می کرد اما پسر مست و منگ ایستاده بود و هر وقت جماعت خم میشد او هم با مکشی کوتاه سری خم می کرد و ای بسا با دوست بغل دستی اش به خنده و شوخی و مزاح می پرداخت. پایه های نیایش سست بود، سست تر میشد. چرا که هر چند خواندن بود اما فهمیدن و درک کردن رو به کاستی بیشتر میرفت.

اگر در کنیسا، پس از آنکه عده ای از حاضران و عموماً چند نفر از خانمها فریاد اعتراض بر می آورند که «خوب یه کم تفسیرشو بگین مام بفهمیم» و مرد متهوری زبان به سخن می گشود و چند کلامی به فارسی میگفت سراسر کنیسا آرام و خاموش میشد. گوئی تازه «مکان مقدس» جای خود را یافته بود و گاه نیز اگر به مناسبتی چند خطی از غزلهای سلیمان که هر چند از نظر ادبی گوهر بی همتاست اما از جهت قوانین مذهبی و شرح تاریخی چیزی در آن یافت نمیشود به آواز بلند و بزبان فارسی خوانده میشد جماعت، آرام آرام حس میکرد که دارد واقعه ای رخ میدهد. خاموش میشد و سراپا گوش.

منبع اصلی اطلاعات و معلومات مذهبی برای افراد خانواده قصه ها یا «معصه» هائی بود که ملاهائی نقل می کردند که به مناسبت سالروز مرگ عزیزی صبح تا شام در خانه دعا می خواندند. از همین طریق برای بیشترین افراد حتی آنها که کوره سواد عبری داشتند این حرف که «تورا گفته» یا «تورا نوشته» پایه بسیاری از اعتقادات مذهبی گردید و حال آنکه اگر کسی تورا را از آغاز تا انجام می خواند از آن گفته یا نوشته چیزی نمی یافت. تفسیرات و تعبیرات کتب مذهبی سفسطه آمیز و بی اساس بودند و گمراه کننده. گاه ذکر مسئله ای از قول تورات چنان از واقعیت دور بود که جزئی آگاهی لازم بود تا سستی آن آشکار شود. من خود شاهد بودم در مجلسی مردی که تعصب دینی داشت، چنان با حرارت و هیجان میگفت که تورا درباره ابوبکر و عمر اینرا گفته و اینرا نوشته که عده ای از حاضران حرفش را باور داشتند!

از ویژگیهای نیایش ما در فرهنگ مذهبی ایران هم یکی این بود که فردی بودن نیایش ارج چندانی نداشت و نیایشها می بایست گروهی و جمعی باشد تا ارزش پیدا کند. به عبارت دیگر، خلسه و درخود فرورفتن و خود و خدا را یافتن و ذکر و نیاز کردن هر چند وجود داشت اما آنکس دیندارتر شناخته میشد که به کنیسا میرفت و احیاناً با اعلام نامش پرداخت پولی را هم تعهد میکرد و میسواى بیشتری را می خرید! و همین جا، با توجه به اینکه مذهب یک امر فردی درونی است یکی از نکات ضعف نیایش ما در فرهنگ که داشتیم معلوم می گردد. گرچه نیایش دسته جمعی جای خود را دارد و کسی اهمیت آنرا نمیتواند انکار کند اما پیوند مذهب با نیایش فردی چیز دیگریست. و جای چنین نیایشی مگر در موارد خاص در فرهنگ ما خالی بود.

بهر تقدیر ناهمبیدن یا گنگ فهمیدن و صرفاً خواندن سریع و مکرر و بدون تفکر، و نیز نبودن متونی بزبان فارسی لااقل در برابر متون عبری - چیزی که اگر در فرهنگ ما بیان میشد بسیاری از خشکه مقدسان مبر کافری را به پیشانی طرف میزدند - سبب شد که نهال جهل مذهبی رو به رشد بگذارد. جالب است که بعلت اعتقادات نادرست و چوب تکفیر که در چنگ کهنه پرستان بود، حتی اگر متنی هم از کتاب مقدس مثل «فاضل خوانی» که خود در بسیار جاها نیازی مجدد به ترجمه دارد بزبان فارسی در خانه ها پیدا میشد کسی میل و رغبت چندان به مطالعه آن نشان نمیداد و مثلاً قرائت آن در تنهائی و در روز کیپور میسوائی ببار نمی آورد. اما در کنیسا روی تورا را دیدن و بهتر از آن جلو دویدن و از لابلای جمعیت راهی باز کردن و خود را به سفر تورا بسته آذین بندی شده که اغلب یک آدم متمکن آنرا در بغل گرفته بود رساندن و بوسه بر جلد چوبین پوشیده از حریر آن زدن کلی میسوا داشت.

سومین پایه فرهنگ مذهبی را در این بررسی اجمالی قوانین قراردادیم. بیسینیم آگاهی ما در نظام اجتماعی پیش از مرحله غرب‌نشینی از قوانین چه بود و این آگاهی را چگونه عمل می‌کردیم. پیداست که تا بدروستی از این قوانین اطلاع نداشتیم اجرای آنها ممکن نبود و نیز اگر اطلاعمان نادرست بود به اجرای نادرست دست میزدیم.

قوانین را بطور کلی در تمامی شئون زندگی از تولد تا مرگ به آنچه مذهب میگوید «چنین کن» و «چنین نکن» تعبیر کنیم. این قانونها را، چه آنها را که کلام الهی میدانستیم و چه آنها را که پیشوایان بزرگ دیرین ما تدوین کرده بودند تا چه حد می‌شناختیم. تا چه اندازه در همان مدارس «ایسرائلی» ایران بما آموخته بودند. تا چه حد این قوانین در کنیساها بزبانی که حاضران بتوانند بفهمند تفسیر و تبیین شده بود. تا چه حد خود ما کنجکاوانه این قوانین را می‌خواندیم و سئوالاتی را پیش خود مطرح می‌کردیم و دریافتن جواب آنها میکوشیدیم.

بله، تسلط به قوانین دشوار مذهبی کار همگان نمیتواند بود و سالها مرارت و سخت کوشی می‌خواهد اما فرق است بین آشناسدن لااقل در حیطه مربوط به خود و تسلط کامل بر همگی قوانین مثلاً آیا در نظام مذهبی که در ایران داشتیم پیدا شد یک زن، یا پیدا شدند جمعی از زنان که از خود پرسند آنچه در باره این نیمه اجتماع گفته میشود، از هر مقوله و در هر زمینه، از لمس کردن و بوسیدن پرده هخال گرفته تا ارث و میراث، آن قانون مذهبی که میگویند کجاست و یا از دیگری بخواهند که متن آنرا بدانان نشان دهد!

و این بلائی بود که همه ما گرفتار آن بودیم. ده فرمان را به خط خوش عبری قاب می‌کردیم و به سینه دیوار می‌آویختیم اما آویزه گوش نمی‌کردیم.

کتاب تلمود که بعد از اسفار پنجگانه تورا مجمع القوانين یهود است در فرهنگ ما کتاب تقریباً ناشناخته ای بود. تا این اواخر که چاپ شاهانه ای از «گزیده تلمود» بفارسی انتشار نیافته بود خود کتاب در ایران اثری نایاب بود. پدر بزرگ، مقیلا را بر پوست چرمین بصورت دستخط داشت و بارها آنرا از شامگاهان تا صبحگاهان خوانده بود و با بچه‌ها و نوه هایش از آن و تقدس آن سخن گفته بود اما هیچگاه از تلمود و تعلیمات آن چیزی بزبان نمی‌آورد.

عدم آگاهی از قوانین، مذهب را با همه شاخ و برگهای آن سست بنیان میکرد و این خود چیز است که در مسئله نیایش هم دچارش بودیم، نادانستن و ناقه‌میدن، و صرفاً با جمع در آمیختن و عمل کردن به آنچه دیگران عمل می‌کردند.

اصولاً بیسوادی یکی از خصوصیات بارز و چشمگیر فرهنگ مذهبی ما بود. میدانم که این کلمه بر بسیاری گران می‌آید و آنرا نمی‌پذیرند اما واقعیتی تلخ است. در دهه های اخیر هر چه جلوتر می‌آمدیم این بیسوادی مذهبی بیشتر میشد.

هلن، دختر خانواده سرشناس «کاف» خوب پیانو میزد. به کلاس رقص باله هم می‌رفت شاگرد ممتاز دبیرستان شماره یک هدف هم بود. شعر هم میگفت و در ریاضیات همیشه نمره بیست می‌گرفت. مادرش دختر کهن بود و پدرش مردی متدین و بی‌تظاهر. هلن خیلی باهوش و با معلومات بود اما وقتی پای مذهب بمیان می‌آمد دختری میشد نادان و بیسواد.

دکتر منصور دال استاد دانشگاه ملی از افتخارات جامعه یهودیان ایران بود. مثل بلبل بزبان فرانسه و انگلیسی حرف میزد. چند تا مقاله در دائرة المعارف مردم شناسی چاپ انگلستان نوشته بود. مردی بود پر سواد و آگاه اما وقتی یکرز کیپور از او خواستند براخای تورا بگویند عذر خواست که نمیتواند، دکتر دال در میدان مذهب سواد نداشت.

برای کامبیز خان جشن مفصل بر میتصوا هم گرفته بودند. راب شهر برای او تفیلیم هم بسته بود. کامبیز پسر خنگ ابلهی نبود. بر عکس همه از هوش و استعداد او تعریفها میکردند. اما کامبیز حتی بعد از بر میتصوایش از مذهب آباء و اجدادش چیزی بارش نبود.

آقای آقاجان لام تورات را از حفظ می‌خواند و برای بچه هایش کلی تعریفهای مذهبی میکرد و از پیامبران قصه‌ها میگفت اما وقتی پای یک سؤال نیمه جدی در میان بود و از او برای جواب کمک می‌خواستند در میماند. او در کسب و کار مرد با فراست و کاردانی بود اما در مذهب تنها کوره سواد داشت.

و این رشته سر دراز داشت. فرق است بین طوطی وار مطلبی را خواندن و سرسری از آن گذشتن، و خواندن و تعمق کردن و درک کردن و راز و رمزی را شناختن. با سواد مذهبی آن بود که براه دوام عمل میکرد و رهروان این راه در فرهنگ مذهبی ما بسیار نبودند.

کلاسهای درس عبری در ایران چیزی بود که شاید بهتر باشد سخنی از آن بمیان نیاید زیرا که در این کلاسها، نه عبری کلاسیک بدرستی آموخته می‌شد و نه عبری بصورت زبان رسمی سرزمین اجدادی، بنحوی که اگر دانش آموزی از این کلاسها به اسرائیل برود بتواند دو کلام حرف روزانه بزند.

جالب است که حتی وقتی صحبت از رهبران مذهبی هم میشد، در مقایسه یک رهبر با رهبر دیگر آنچه مقیاس برتری یکی بر دیگری بود میزان آگاهی مذهبی آنان بود و مثلاً می‌گفتند فلانی از فلانی با سواد تراست. معنای دیگر چنین حرفی این بود

که کم سوادى مذهبی حتى دامن پیشوایان قوم را هم گرفته بود. از اثرات جهل و بیسوادى مذهبی هم یکی بی توجهی و بی میلی به تاریخ اجتماعى یهود بود. یهودی ایرانی که آنچه را با خط و زبان عبری می خوانند، بدان توجهی نداشت و می خواند و می گذشت کمتر به این می اندیشید که یکی از ابعاد شگرف کتاب مقدس او، بُعد تاریخی آنست و در کتاب مورد پرستش وی رویداد های تاریخی و ذکر شجره ها و تاریخ قبیله ها چنان دقیق و موشکافانه بحث می شود که هیچ تاریخ نگاری را یارای تقلید از شیوه آن نیست. او از یاد برده بود که در دین او آگاهی تاریخی از قوم و مذهبش بهمان اندازه مهم است که اطلاعش از نیایش و قواعد و قوانین مذهبی، اما در اینجا هم خصوصیت بیسوادى و کم سوادى و کوره سوادى چیره بود و در نتیجه بجای آنکه در پهنه دین، عقاب گونه همه چیز را از برون بنگرد موریانه وارد تاریکی درون چیزی را می جست. بر همین اساس، وقتی کتاب «حبیب لوی» یا ترجمه کتاب «ابابابان» بزبان فارسی منتشر میشد که خود آغاز نهضتى دیگر می توانست بود، مورد استقبال چندان قرار نمیگرفت و جز آنکه جلد های طلاکوب شده ای از این آثار بفروش میرفت تا زینت بخش خانه ها باشد فقط گروه معدودى آنها را می خواندند. ناآگاهی مذهبی غولی شده بود.

رسوم سنتی

واینک این پرسش پیش میآید که اگر ایمان به خدای یگانه دلیل کافی برای یهودی بودن نیست و سواد مذهبی در میان جامعه یهود ایران در نیم قرن اخیر سیر نزولی را طی می کرد پس چگونه یک یهودی خود را یهودی میدانست و در دین و ایمانش چنان پای استوار بود که یهودی اروپا و آمریکا را با وجود تألیف و انتشار و بحث و مطالعه صدها و هزارها کتاب و مقاله مذهبی در زمینه دین یهود، بی دین می خواند. جواب را در تسلط مطلق رسمها و سنت ها باید جست. اگر آنجا خلاء بود اینجا انباشتگی در حد انفجار بود. این رسوم مذهبی بودند که قدرت مطلق را در اختیار داشتند و این فرد یهودی بود که دودستی، سفت و محکم رسمها را چسبیده بود. اگر آنها را رها می کرد شاید که زیر پایش را خالی میدید. تعادلی در کار نبود. جای گفتگو نیست که یکی از ارکان هر دین و کیش و آئین مراسم است و ما در این گفتگوی ساده سطحی خود نیز، این عامل را یکی از چهار ستون مذهب شناختیم. اما نکته اینجا است که هر چه مذهبی ضعیف تر باشد رسوم آن قوی تر میشود و جایگزین عوامل دیگر. در یک کیش ابتدائی قبیله ای که در تبت یا مالزی یا استرالیا، یا هندوستان و یا اوگاندا زندگی می کردند و نه ایمان به خدائی داشتند و نه کتاب مقدسی و قوانین الهی، فقط رسوم بود که به

«مذهب» آنها شکل میداد و از نسلی به نسل دیگر انتقال. هنوز هم در کره خاکی ما میتوان اینگونه قبایل ابتدائی را یافت و آئین و رسوم آنها را که تنها مشخصه کیش آنانست مطالعه کرد.

توجه باید داشته باشیم که بین قوانین و قواعد مذهبی و رسوم و سنن فرق بسیار است و ایندو را نباید بجای یکدیگر گرفت. «کشروت» یک قانون مهم غذائی در دین یهود است. اما خوردن یا نخوردن لوبیا در ایام پسخ یک رسم است.

اعتقادات مذهبی ما در سایه و پناه همین رسمها و سنتها مایه و پایه می گرفت و ما را یهودی بار می آورد. «فروزان» دختر دوازده ساله در پرتو دینو کردن شب موعده و دق دلی خالی کردن بر سر برادر بزرگترش «فرزین» بود که می فهمید یهودیست. حمید پسر بیست و شش ساله با لگد کوب کردن گیلان بلورین شراب در زیر پایش و شنیدن صدای کف زدن حضار در شب عروسی اش درمی یافت که تعهد سنگین شرکت در پرورش یک خانواده یهودی را بعهده گرفته است.

توران خانم مادر مهندس مسعود، با قربانی کردن یک خروس بدست لیاس قصاب و مالاندن خون آن به چرخهای ماشین نوتویوتای مسعود بود که قلبش آرام می گرفت و اطمینان پیدا میکرد که «ادونای» نگهبان و نگهبان جوان برومند او خواهد بود.

آقا یحیی مرد شصت و چند ساله وقتی میانه راه بین خانه و بازار در اتوبوس یادش می افتاد که مزوز را صبح که از خانه بیرون آمد مایچ نکرده احساس می کرد بزرگترین «عاوون» را کرده و هر لطمه ای در تمام روز به او و کار و تجارتش می آمد ناشی از ارتکاب این گناه میدانست.

تاکید بیش از حد بر رسوم و سنن نتیجه اش آن میشد که اندک اندک افکار و عقاید خرافاتی جای پای محکمی از مذهب پیدا می کرد و در چشم بسیار کسان چارچوب دین وجود همینگونه افکار و عقاید می گردید. بی جهت نبود که اغلب طبقه جوان و درس خوانده و کتابخوان، با دیده شکاکیت به دین می نگریست. بسبب ازدیاد همین گونه به اصطلاح رسوم که پاره ای از آنها خرافه آمیز شده بود جوان یهودی از مذهب دلزده میشد. انتظاری هم از او نمى رفت. جوانی که در دبستان و دبیرستان عمومی درس خوانده بود، یک کلمه زبان عبری نمیدانست و از تاریخ و گذشته قومش نه چیزی میدانست و نه چیزی مطالعه میکرد و کشور اسرائیل را تنها از زاویه پوشش چرمین چشم موشه دایان می شناخت، وقتی می دید که بین مادر و خاله اش بحث جدی بر سر اینست که تخم مرغ شب موعده را باید قبل از شام خورد یا بعد از شام از دین چه تأثیری می پذیرفت؟

محله نشین نباشد و با دیگر افراد ملت همپایه شود. اقدامات او از بعضی جنبه ها افراط گرایانه شد.

محافظه کاران، بیشتر در امریکا، برای آشتی بین دو قطب ارتدکس و رفرمیسم پای بعیدان گذاشتند. اینان راه میانه را برگزیدند. از هرچمنی گلی چیدند و گفتند نه به آن شوری شور و نه به این بی نمکی. آنها در عالم مذهب بهمان کاری دست زدند که سوسیالیستها در سیاست اقتصادی یعنی یافتن راهی بین کمونیسیم و کاپیتالیسم.

محافظه کاران یا کانزرواتیوها عامل «زمان» را پایه افکار خویش قرار دادند. معتقد بودند که زمان، بخصوص بعد از انقلابات صنعتی پایی در یک قرن اخیر، تحولات محدود قابل قبولی را در مذهب لازم می‌شمارد. این تحولات را نمیتوان بهیچ گروه و حتی بهیچ جماعت در یک کنیسا تحمیل کرد مگر آنکه رهبران آن گروه و راب آن کنیسا خود بپذیرد. کانزرواتیوها گفتند شترسواری دولا دولا نمیشود. نمیشود روز «شبات» ماشین را روشن کرد و به کنیسا رفت و در کنیسانی که سیصد چهارصد نفر جمعند و لوسترهای بزرگی روشن است، برای جلوگیری از گناه کبیره از میکرفن استفاده نکرد و در نتیجه وقتی نوجوانی که پس از یکی دو سال تمرین و زحمت و ممارست دارد پاره ای از تورات را قرائت می کند کلام او را نشنید! و خیلی حرفهای دیگر نظیر این که با عقل و منطق جور در می آمد.

از فرهنگ مذهبی غرب که حاصل همه آنها را در خاک امریکا می بینیم هر چیز جای خود را مشخص و معین دارد. ذاتی، ذاتی است و حسید، حسید و رفرمیست، رفرمیست و محافظه کار هم محافظه کار. هر کدام معتقد است که راهی که او به اختیار خویش یا بر اثر پرورش خانوادگی پذیرفته راه درستی است و بهمان راه باید عمل کند. انتقاد از یکدیگر هست اما آشفستگی و درهم جوشی نیست. هر کدام هم برای گزینش راه خود دلالتی دارد. دلالت تاریخی، اجتماعی یا مذهبی.

در تمام جنبشهای این فرهنگ - تکرار کنیم - هر جنبشی بموقع خود برای حفظ یهودیت پدید آمد و نه رد و انکار آن.

۳- برخورد دو فرهنگ و اثرات آن بر مذهب

یهودیان ایران

فاجعه هنگامی بار آمد که دو فرهنگ رو یاروی هم ایستادند و طی دهسال با هم نبرد کردند و فرهنگ مهاجر بی آنکه خود حس کند آرام آرام بصورت مسخ شده ای درآمد.

خیلی از یهودیانی که به غرب کوچیدند خوشباورانه هنوز می پندارند مذهب خود را بهمان شکل قبل از مهاجرت حفظ کرده

شوفار در چند شماره گذشته در سلسله مقالات «نگاهی گذرا به جنبشهای مذهبی یهود در غرب» نحوه تفکر یهودیت را در دنیای غرب و تحولات آنرا به اختصار بازگفته است و امکان تکرار آنها در اینجا نیست. تنها برای یادآوری به فشرده ای از نتایج این نهضت ها بس می کنیم.

دین یهود در خاور میانه زاده شد و در طول زمان هر چه بیشتر بسوی غرب به حرکت درآمد با تحولات تازه ای روبرو شد که هر کدام از آنها به نوبه خود موجب حفظ و بقای یهودیت در خط هائی معین گردید. یهودی خاورمیانه دین خود را در همان محدوده ای میدید که قرنها دیده بود و میشناخت و بر آن هیچگونه تحولی نگذشته بود. وای بسا که این یهودی بکلی از این تحولات و علل نتایج آن ناآگاه بود و باور نمیداشت که ممکن باشد کوچکترین تغییری در دین او پدید آید.

فرقه «اشکنازی» به اقتضای اوضاع جغرافیائی و سیاسی درارو پا تغییرات تازه ای را عرضه داشت که بزرگترین آن پیروی از مجمعی تازه برای تفسیر و وضع قوانین بود و یهودیت را در قالبی معین جای میداد.

نهضت حسیدیسیم در لهستان، واکنشی در برابر خشکه مقدسی و تعصب بیش از حد پیشوایان قرون وسطائی بود که وضع را برای بسیاری از یهودیان گتو نشین که نمی توانستند به راه این پیشوایان بروند تنگ می کرد. عصاره جنبش حسیدیسیم در درون نگری مذهبی خلاصه میشود. این مسلک عرفان را بمعنای والای خود در یهودیت وارد می کند و دیوارهای محکمی را که متعصبان بین یهودی عامی و خدای او بوجود آورده بودند درهم می شکنند. حسیدیسیم نیایش را امری فردی و قلبی میداند و آنرا در وقت و ساعت معین محصور نمی کند، بهنگام نیایش گریه و زاری سر نمیدهد. مذهب او شور و شادی و نشاط است که گاه با رقص هم آمیخته میشود و او را به دنیای خلسه می برد.

رفرمیست ها در شکستن دیوارهای گتو و کشاندن همکیشان خویش بمیان یک ملت پرچمدار نهضتی نوین شدند و بیشتر در آلمان و فرانسه فعالیت داشتند. اینان انقلابیون مذهبی بودند که عامل ملت را بر عامل مذهب برتری شمردند. سنن ارتدکس را که شامل عقاید سفارادی، اشکنازی و حسیدیسیم میشد بکنار گذاشتند و بر اساس افکار نوین خود به پیرایگی دین پرداختند و بر خیلی از رسوم اساسی و حتی قوانین بظاهر فرعی که از نظر دیگر یهودیان نادیدن آنها کفر آمیز بود خط بطلان کشیدند. رفرمیست، یهودیت را انکار نکرد. کوشید تا به اعتبار خود گرد و غبار زمان را بامعیارهای تازه خویش از آن بزدايد و این دین را بصورتی درآورد که یهودی در جامعه غیر یهودی که در آن میزیست آدم درجه دوم

اند و حاضر نیستند پذیرند همانگونه که در گفتگوهای روزانه کلمه ها و جملات انگلیسی و فارسی، هردو را اگر خود نگویند لااقل می شنوند، در مذهب نیز محدوده بسته دهسال پیش را نتوانسته اند حفظ کنند و مذهب آنان سخت اثر پذیرفته است.

دو خصوصیت بارزی که در نظام فرهنگی مذهبی یهودیان پیش از مهاجرت بدانها اشاره کردیم یعنی یسواد یا کم سواد مذهبی و تسلط مطلق العنان رسوم و سنن این اثرپذیری را با همه تعصب ها و مقاومتها بسیار آسان کرد. آن یهودی که سواد درست مذهبی نداشت آسیب پذیر گردید. مستحیل شد. دفرمه شد. چیز نوظهور تازه ای از آب درآمد که آنرا نه نهضتی نوین بوجود آورده بود و نه پیشوائی با قدرت رهبری کرده بود.

عامل ناآگاهیها در زمینه نیایش و قوانین و تاریخ و وضع اجتماعی قومی - در مهاجرت جدید جدی تر و مهتر شد. چرا که یهودی تازه وارد در خاک غرب از جنبشها، از تحولات، از فرقه های گوناگون مذهبی بی خبر بود و همچنان گمان میکرد همه یهودیان یا مثل خود او بند یا مثل او باید باشند و اگر بر تحولهای مذهبی غربی ایرادی میگرفت بیشتر آن بود که: «این امریکائیا در کنیسا همه چیز را درست و کامل نمی خوانند» و یا «این فرانسویها سیدورا سرهم بندی کرده اند» و از این قبیل شوفاگر اگر به اختصار در چند شماره پیشین از این جنبشها سخن گفت برای آگاهی دادن مقدماتی هم کیشان هم زادگاه بود و سخت امید داشت که یکی از پیش کسوتان جامعه دنیاله این نوشته ها را بگیرد و با شرح بیشتر و کامل تر و دقیق تر نظام مذهبی یهودیان را در غرب به یهودیان فارسی زبان بشناساند. و این امید همچنان پای برجاست.

این انسان متدین آگاه است که مذهب خود را بدرستی می شناسد و هر تغییری را دانسته می پذیرد. آنکه تعصب دارد، آنکه ناآگاه است و آنکه با کولپاره ای از رسوم پای به خاکی تازه میگذارد نادانسته و ناخواسته، پس از کوتاه زمانی، سراز آشفته بازاری درمی آورد که هرج و مرج مذهبی در آن حکمفرمای مطلق است!

بسیاری از رسوم که یهودی ایرانی پای بندش بود در غرب درهم ریخت چرا که اصولاً امکان اجرایش در میان نبود. مثلاً دیگر بسادگی نمیشد برای خانه تازه و اتومبیل تازه مرغ و خروس قربانی کرد. نمیشد که در شب موعده نیشان حتماً مصائی که با دست و در تنور مخصوصی پخته شده بود پیدا کرد. نمیشد برای شب روش هسانا به قصابی محله رفت و کله گوسفندی سفارش داد. نمیشد روز کیپور در هوای گرگ و میش بدون «تیکت» به کنیسا رفت و بر صندلی نشست و هفت هشت ده تا صندلی را هم در چپ و راست با گذاشتن کتاب و کلاه صیصیت و جا صیصیتی رزرو کرد و نمیشد روز شبات با پای پیاده راه کنیسا را

پیمود. تلاشی بکار رفت تا از جامعه غربی جدا زیست اما مگر میشد؟ گاه چرا اما همیشه نمیشد. و این نمیشد ها که پاره ای مربوط به سنن اصلی و پاره ای مربوط به رسوم فرعی میگردد ستون استوار فرهنگ مذهبی یهود مهاجر را درهم شکست و او که در دو ستون دیگر، یعنی نیایش و شناخت و آشنائی به قوانین، بعلت آگاهی محدود و شاید هم عدم آگاهی مطلق سست پایه بود بنای مذهبی اش درهم فرو ریخت و با همه سماجت و لجاجتش که من همان هستم که بودم، چنان در زیر «آوار» تغییر شکل داد و دفرمه شد که شناختش، اینک آسان نیست.

شاید بهتر آن باشد که بجای شرح و تفصیل در این تغییر شکل ناهنجار ناموزون، نمونه هائی از درهم آشفته گی مذهبی امروزین خود بیاوریم تا منظور و مراد گو یا تر گفته شود و بهتر فهمیده،

فرج الله خان شهبای شبات در خانه یک سفارادی قرص و محکم است. براخای «یائین» میگوید و برای اطمینان خاطر از زنتش میپرسد که آیا شمع شب شبات را بموقع روشن کرده است؟ او با وسواس اصرار دارد که همه چیز حتی نان سر سفره کاشر باشد. بعد از شام اگر سرحال باشد و جام شراب را تا ته نوشیده باشد سرودهای مذهبی را زمزمه می کند و با بچه هایش از مذهب میگوید. اما همین فرج الله خان روز شنبه سوار ماشین میشود و بیست و پنج مایل میراند تا به داون تاون برسد. او که شب پیش یک ارتدکس بود امروز رفرمیست دوآتشه میشود. و میدانیم حفظ شبات که یکی از ده فرمان است مسنه ای بود که وقتی رفرمیستها تعدیلاتی را در آن پیش کشیدند و مثلاً روشن کردن چراغ برق را دست زدن به آتش ندانستند سرو صدای سفارادیا و اشکنازیها چنان برآمد که اگر یک رفرمیست را بدستشان میدادند چنان تکه پاره اش میکردند که تکه بزرگش گوشش بود. البته فرج الله خان دلیل قاطع خودش را ارائه میدهد. اگر شنبه سرکار نرود خرج خانه را چطور در بیاورد؟ جواب به او اینست: اگر باید بروی برو اما دیگر تو ارتدکس نیستی و دیگر نمیتوانی رفرمیستها را اینهمه بیاد انتقاد بگیری و لادین بخوانی. چون خودت در مقدس ترین روزهای هفته یک رفرمیستی. یک رفرمیست تند رو که در کار تجارت تمامی ده فرمان را یکجا از یاد می بری. بازار شام که نیست. یا این یا آن. تکلیف خودت را با خدای خودت روشن کن!

در خانواده پنج نفری «بهوروزان» آقای خانه که تا چندی پیش یک ایسرائیل با خدا بود بعد از دو شکست متوالی در کار ری یل استیت ناگهان به یک کافر ملحد بدل شده و شب و روز به زمین و زمان بد می گوید. او پاداش دعاها را خود را در همین دنیا و بصورت «گش» یا دست به نقد می خواهد. بهروز پسر ارشد خانواده وقتی عشق مسیحی ایتالیائی اش جواب رد به او داد و یکبار یک شیشه قرص را بقصد خود کشی خورد و نجاتش دادند

به گروه قشربون پیوسته و داتی داتی شده، رابطه مذهبی او و پدرش خیلی جالب است. گاه بهروز بفکرش میرسد که یخه کت پدر را بدرد و او را مرده تلقی کند!! خانم خانه که عقاید تازه بهروز را چیزی در ادامه فعالیت او برای خود کشی میدانند هر روز شنبه تنها به کنسای کانزرواتوها میروند و برای شفای پسرش دست دعا بدرگاه خدا دراز می کند. بهمن پسر چهارده ساله که مراسم بر میتصوایش را در کنسای رفرمیستها گرفتند سخت تحت تأثیر تعلیمات این فرقه است و نجات جامعه یهود را در گرویدن به گروه رفرمیستها میدانند و بهناز دختر بیست ساله که در یوسی ال! درس روانشناسی می خواند و چند دوست دختر و پسر ژاپنی دارد در این فکر است که بودائی شود و درباره بودا و افکار او مقاله هائی در یکی از نشریات فارسی منتشر کند.

نصرت خانم که تا دهسال پیش از دینداری پدرش برای بچه های خود تعریفها میکرد و میگفت آنقدر او متدین بود که شباتها کفش میخدار نمی پوشید مبادا در راه کنیسا از برخوردن آن با سنگفرش کوچه جرقه ای بجهد و او آتش روشن کرده باشد، امروز وقتی پسرش باو میگوید: «مادر بستنی و گوشت را چرا کنار هم در فریزریخچال گذاشته ای» او عزا می گیرد و لب می گزد و دست به پشت دست میزند و چنگ بر چهره می کشد و از اینکه پسر او پاک داتی شده در دل فریاد بر می آورد که وای پسرم رفت ز دست. و بعد گوشی تلفن را برمیدارد و کلی با خانم جان خانم درد دل که الهی بحق خدا خیر نبینند که پسرم را دیوانه کردند. کی او اهل این حرفها بود؟

آقای صدیق که به زبان فارسی اش و دین یهودش خیلی می بالد تا سر شام کیبا بسر نگذارد و حموصی نگوید غذا نمی خورد. حالا هم که اهل خانه از جمله عروس قشنگ مکزیکی و داماد تکزاسی او دور هم جمعند تا «پتراهات» و «چاینیزفود» را بدستیاری همدیگر غیب کنند جناب صدیق مشغول بر اراخا گفتن است. البته دختر او در موقع سفارش تلفنی چند بار تاکید کرد که در غذاها «پورک» نباشد و فقط «بیف» باشد!

عزیزه خانم در همان حال که در جمع خانوادگی با حرارت

میگوید توی خود «تورا» نوشته که «بر اراختورا» مال زنها نیست با پسر بزرگش جرو بحث می کند که چرا نمی خواهد برای نوه او فرانک بت میتصوا بگیرد. عزیزه خانم سرگشتگی مذهبی را به حد کمال رسانده چرا که در آن واحد هم ارتدکس است و هم کانزرواتو!

اینهارا نه به قصد طنز و شوخی می آورم. شما خود اگر در یک شبانه روز حرفها و کارهای مذهبی اطرافیانتان را ببینید و تضاد در اعمال و افکار آنها را، در افراد یک خانواده و در یک فرد اما در روزها و حتی ساعتی مختلف بباید خواهید دید چه ملغمه ای، چه آش شله قلم کاری، چه هرج و مرج عجیبی بیاست. معلوم نیست این کسان محترم عزیزی که پیرامون خود می بینیم، سفارادی اند، حسیندند، رفرمیست شده اند، محافظه کاری را پذیرفته اند. همه اینها ایند. هیچکدام نیستند. به مقتضای وقت و ساعت، زمانی آند و زمانی این؛ از هر کدام پاره ای را گرفته اند و یا راه مجهول ناشناخته ای را برگزیده اند.

واقعیت آنستکه دین و ایمان یهودی ایرانی در غرب، چون خود او سرگردان و در بدر و بلا تکلیف و درمانده است و روز بروز بین گمان و پندار سفارادی بودن و واقعیت آش در هم جوش بودن شکاف بیشتری ایجاد میشود. بیشک با گذشت زمان در نسلهای بعد این سرگشتگی و بلا تکلیفی پایان خواهد رسید و یهودیانی که اجدادشان ایرانی بوده اند راه خود را باز خواهند یافت. اما درد، درد یهودی فارسی زبان و غرب نشین امروزست که با کمال تأسف در کشاکش این بلا تکلیفی و در این آشفته بازاری که مکاتب گوناگونی باو عرضه شده و او گیج و منگ در تعیین راه خود درمانده است، نسل جوانش مورد هجوم و بمباران فکری بنیادگرایان جزمی قرار گرفته است. جوانانی که زیر فشار بیرحمانه تبلیغات ناروا و غیرمنطقی قشربون بی مایه، بناگاه از راه دین بدر رفته بسوی فرقه ها و باورهای غیر یهودی روی میآورند و یکاش این جماعت سرگشته سرگردان رهبری مدبر و توانا و آگاه و بلند اندیشه میداشت و او را در نجات از این بی سرو سامانی ره می نمود.

سایه فیلم در سانتامونیکا

منصور پور اتحاد

مدیرفتو آسیا - تهران

انجام کلیه کارهای عکاسی و ویدیو

شماره ۱۵۱۳ خیابان ششم، سوئیت ۱۰۱ - سانتامونیکا، کالیفرنیا

تلفن: ۸۶۱۶ - ۳۹۵ (۲۱۳)

دکتر جمشید الیست

جراح و متخصص بیماری های کلیه و مجاری ادرار، عقیمی و
ناتوانی جنسی مردان

تلفن ۲۴ ساعته در بوریلی هیلز و مطب ولی ۰۳۲۲-۲۷۸ (۲۱۳)

* دارای برد تخصصی جراحی کلیه از امریکا

* رئیس بخش جراحی بیمارستان وست ساید

9400 Brighton Way, #409
Beverly Hills, CA 90210

* رئیس بخش جراحی کلیه بیمارستان بوریلی هیلز

(213) 278-0322

دکتر عزیزاله نورمند

استاد سابق دانشگاه

متخصص و دارای برد تخصصی
بیماریهای کودکان از امریکا

مرکز خدمات بهداشتی و پزشکی نوزادان، کودکان و نوجوانان

عضو کادر پزشکی بیمارستانهای سیدرساینا - سنت
جونز - سانتامونیکا و تارزانا

در منطقه ولی - انیسو

16542 Ventura Blvd., Suite # 501
Encino, CA 91436

2001 Santa Monica Blvd., Suite 865
Santa Monica, CA 90404

(818) 905-5552

☐ تلفن های ۲۴ ساعته ☐

(213) 829-3311

بخش نخست آشنائی با این مجموعه بحث انگیز

کبالا

(کعبال یا قبالا)

مطالب زیر چکیده عقاید تنی چند از دانشمندانی است که سالها عمر خود را صرف تحقیق و پژوهش در مورد کتابهای متعدد کبالا نموده اند و بعضی از آنها برای اثبات و درک مطالب کبالا حقیقتاً تا سرحد مرگ پیش رفته اند. از جمله این دانشمندان میوان از ما کس مولر، الیافاس لوتی، فن روزن روت و فابر دولیوه نام برد که دانشمند، فیلسوف و محقق بزرگ مورس مترلینگ همه آنها را جمع آوری و در کتابی بنام اسرار بزرگ منتشر کرده است. بنابراین هرگونه تحلیل، برداشت و اظهار نظر مندرج در این نوشته مربوط به این محقق میباشد. با توجه به گستردگی این مکتب فلسفی و عرفانی در دین یهود، ما اطمینان داریم که نکات بسیاری از این نوشتار می تواند مورد بحث و اظهار نظر صاحب نظران قرار گیرد. ما امیدواریم این نوشته فتح بابی باشد برای انعکاس سایر نظرهاییکه خوانندگان عزیز ما ممکن است درباره کبالا داشته باشند.

در حال حاضر راجع به کبالا دو نوع نظریه وجود دارد گروهی آن را کلید اسرار جهان میدانند و میگویند اگر کسی بتواند به رموز مندرج در کتب کبالا دست یابد، بتعام رازهای بزرگ جهان از قبیل خداوند، خلقت و سرنوشت جهان وقوف پیدا خواهد کرد. بعضی دیگر میگویند که نوشته ها و

در این معتقدات و نوشته ها کبالا مجموعه آثاری خیلی قدیمی معرفی شده که بعضی از آنها مسبوق بدوره اسارت یهودیان در بابل و بعضی دیگر مربوط به دوره سکونت یهودیان در مصر است. باید دانست که معتقدات و نوشته های کبالا مربوط به قوم بنی اسرائیل میباشد.

کلمه کبالا (یا کعبال یا قبالا) به مجموعه معتقدات و کتب و نوشته هائی اطلاق میشود که بگفته معتقدین آن، حاوی علوم و اسرار ازلی و ابدی ایست و مخصوصاً در قرون وسطی این معتقدات و نوشته ها خیلی مورد توجه طرفداران علوم پنهانی بوده است.

معتقدات کبالا جز خرافات چیز دیگری نیست و آنچه را که بنام «کلید اسرار جهان» میخوانند یک مشت الفاظ بدون معنی است که حتی قابل خواندن نیست.

در بین کتب و نوشته های کبالا دو کتاب وجود دارد که بتصدیق تمام طرفداران علم کبالا بزرگترین و پراهمیت ترین کتب کبالا محسوب میگردد. یکی از این دو کتاب زوهر میباشد و دیگری بنام رسفر یزیره خوانده میشود.

کتاب زوهر ظاهراً در پایان قرن سیزدهم میلادی نوشته شده اما کتاب رسفر یزیره قبل از آن در سال ۸۲۹ میلادی برشته تحریر درآمده است. تا این اواخر بجز عده معدودی از دانشمندان یهودی کسی مطالعات دقیقی در این دو کتاب نکرده بسود ولی برای اولین مرتبه دانشمندی موسوم به فن روزن روت در سال ۱۶۷۷ میلادی کتابی راجع به کبالا نوشت و در آن کتاب زوهر را مورد تحلیل قرارداد.

بعد از او دانشمند دیگری موسوم به آرام فرانک در سال ۱۸۴۲ کتابی نوشت بنام: «کبالا یا فلسفه مذهبی یهودیان» و در این کتاب دانشمندان مزبور نه فقط دو کتاب زوهر و رسفر یزیره را ترجمه کرد بلکه تفسیری هم بر آنها نوشت.

بعد از او چند نفر دیگر در صدد ترجمه و تفسیر این دو کتاب برآمدند ولی از تمام این ترجمه ها و تفاسیر برجسته تر، کتاب دانشمندی موسوم به کراپ است که در سال ۱۹۰۱ میلادی از زیر چاپ بیرون آمد. این دانشمند در صدد برآمد که مدارکی را که کتابهای مزبور متکی به آنهاست پیدا کند و تا میتوانست در ازمنه قدیم جلورفت و مدارک مزبور را باندازه ایکه امکان داشت بدست آورد.

از مجموعه این ترجمه ها و تفسیرها این طور استنباط میشود که کبالا که مشتق از کلمه کبله میباشد و کلمه اخیر معنی روایت میدهد عبارت است از تعالیم مخصوص مذهبی و پنهانی یهودیان که

بمراتب برتر از تعالیم تورات قلمداد گردیده است. یهودیان میگویند که حضرت موسی دو نوع تعلیمات مذهبی داشت یکی تورات که برای عامه ردم نوشته شده و دیگری تعلیماتی که مردم عوام چیزی از آن نمی فهمیدند و فقط خواص آنرا درک میکردند. حضرت موسی این تعلیمات عالی را که همانا کبالا باشد (البتة بقول طرفداران کبالا) مستقیماً از خداوند دریافت کرده و بعد هم سینه به سینه از زبان حضرت موسی به نسلهای دیگر منتقل گردید تا اینکه آن را نوشتند و بشکل دو کتاب زوهر و رسفر یزیره درآوردند.

اثبات اینکه آیا روایات مزبور از حضرت موسی رسیده صحیح است یا نه و یا تا چه اندازه صحیح می باشد امری مشکل و حتی محال است، چون همینکه بدو قرن قبل از میلاد برسیم هرگونه اثر و مدرک تاریخی دایر بر ارتباط روایات مزبور یا روایات ماقبل از بین میرود. بنابراین چاره ای نداریم جز اینکه دو کتاب زوهر و رسفر یزیره را همانگونه که برای اولین بار برشته تحریر درآمده مورد مطالعه قرار بدهیم.

۱- سفر یزیره

سفر یزیره که معنی آن کتاب ایجاد یا کتاب خلقت است نویسنده معلومی ندارد. بعضی تصور میکردند که نویسنده آن یکی از پیشوایان روحانی یهودی بنام ابراهیم است برخی میگفتند که نویسنده آن پیشوای روحانی دیگری موسوم به ربی اکیبا (رابی عقیبا) است ولی هیچ یک از این دو نظریه دلیل تاریخی ندارد. آنچه مسلم است اینست که یک نویسنده مجهول بین قرن هشتم و نهم میلادی این کتاب را برشته تحریر درآورده است. برای آشنائی با شیوه نگارش و محتویات این کتاب قسمتی از فصل اول آن را که با دقت زیاد ترجمه شده در ذیل نقل میکنیم، باید توجه نمود که در این ترجمه روانی نوشته فدای رعایت درستی

ترجمه شده است:

بوسیله سی و دو صدای جالب توجهی که از عقل برمی خاست پیه صباوت خدای زنده، خدای بلند مرتبه که همواره هست و نام او مقدس میباشد و او عالی و مقدس است طرح کرده است و ایجاد کرده است دنیای خود را در سه کتاب. اول خود کتاب. دوم عدد. و سوم کلام.

ده سفیروت بدون هیچ بیست و دو حرف، که از آن سه حرف اصلی و هفت حرف مضاعف و دوازده حرف معمولی است.

ده سفیروت بدون هیچ بر طبق شماره ده انگشت ها. پنج عدد مقابل پنج عدد و اتحاد (یک) منطبق شده است در وسط و بوسیله زبان و ختنه جهاز تناسلی (جلوگیری از طغیان قوای شهوانی) ده سفیروت بدون هیچ. ده، نه، ده، نه، یازده. با عقل خود بفهم و با هوش خود مطالعه کن. و در آن تعمق نما و موضوع را روشن بساز تا بدانی که این را میگویند چه چیز بزرگی گفته است.

ده سفیروت بدون هیچ. اندازه آنها. ده بدون انتهاست. عمق آغاز و عمق انجام. عمق خوبی و عمق بدی. ارتفاع بلندی و عمق گودی. وسعت مشرق وسعت مغرب. وسعت شمال. وسعت جنوب یک فرمانروای واحد. خدا پادشاه مهربان. سلطنت میکند بر همه چیز (از فراز جایگاه مقدس و جاو بدان خود).

ده سفیروت. بدون هیچ. شکل آنها مانند برق است اما پایان آنها پایان ندارد. امر او. راجع به آنها. تعجیل می کنند مثل طوفان و سجده میکنند مقابل بارگاه او.

سفیروت بدون هیچ. انتهای آنها بسته به ابتدای آنها است و ابتداء آنها بسته به انتهای آنها. مانند یک شعله وابسته با اخگر میباشد. او یکی است و دومی ندارد حال تو. در مقابل (یک) چه میگوئی

این جملات در کتاب سفر یزیره بهمین سبک ادامه پیدا می کند و اعداد و

حروف با همین اصطلاحات تکرار می‌گردد. ظاهراً نویسنده کتاب برای حروف و اعداد قائل به نیرو و خواص زیاد است. واضح است که از یک چنین کتاب هرچه شما بخواهید می‌توانید استنباط کنید و هر نوع مفهومی که میل شما باشد از این کتاب استخراج می‌گردد.

کراپ دانشمندی که برای ترجمه و تفسیر کتاب سفر یزیره زحمت بسیار کشیده و بهتر از همه توانسته که معنی آنرا بفهمد چنین می‌گوید:

کتاب سفره یزیره می خواهد بگوید خداوند بوسیله حروف الف، م و ش جهان را آفرید و هر یک از این سه حرف که از جانب خداوند تلفظ شد، و یا بوجود آمد یکی از عناصر سه گانه یعنی آب و خاک و باد یا آب و خاک و آتش گردید. آنگاه همین سه حرف، شش مرتبه با یکدیگر با ترکیب متفاوت جمع شدند و شش جهت را بوجود آوردند مثلاً امش جهت مشرق را بوجود آورد و مشا جهت مغرب را. بر اثر بوجود آمدن این شش جهت، عناصری که بوجود آمده بودند در جهات شش گانه متفرق شدند. سپس خداوند بیست و دو حرف الفبا را (که حروف الف، میم و شین نیز جزو آن بودند گویانکه بدو این سه حرف عناصر سه گانه را تشکیل دادند) با سه حرف اولیه و شش جهت توأم و تطبیق کرد و تمام موجودات جهان را بوجود آورد.

بنابراین سه حرف الف، میم و شین که بدو دنیا را بوجود آوردند هر یک مشخص و موجد یکی از عناصر شدند بعد در زمره الفبای عادی درآمدند و کمک به ایجاد اشیاء و موجودات مختلف جهان نمودند.

کراپ می گوید این کتاب به احتمال قوی یک نوع کتاب رمز است که در آن بوسیله عدد و حروف مجموعه معلومات اعصار قدیم از قبیل حساب، هندسه، صرف و نحو، نجوم، و علم الاشیاء علم طب و معتقدات دینی یهودیان را

خلاصه کرده اند.

۲- زوهر

اما زوهر که بمعنی درخشندگی است نیز مانند کتاب دیگر دارای رموزی نامعلوم است و گویا مربوط به قرن ششم بعد از میلاد میباشد که بعد از مدتی فراموشی، در قرن نهم بعد از میلاد، مطالب آن کتاب مورد استناد علمای مذهبی یهودی از قبیل یهودا حلاوی، ابن عزرا و بالاخص موسی ابن میمون قرار گرفت.

تا این موقع مندرجات کتاب زوهر بصورت احادیث مذهبی در کتب علمای مذکور در فوق ذکر میشد و هنوز آنرا جمع آوری و بشکل کتاب زوهر تدوین نکرده بودند. بعد یکی از علمای مکتب فلسفی بنام اسحق کُور که او نیز از علمای یهودی بود و ابن میمون یکی دیگر از علمای مذهبی یهود چیزهایی بر آن افزودند تا اینکه بشکل کتاب زوهر درآمد.

بطور کلی کتاب زوهر اثر یک نویسنده منحصر بفرد نیست، بلکه نتیجه مطالعات و مکاشفات و مناظرات در طی قرون عدیده است. نام گروهی از کسانی که در تدوین کتاب زوهر شرکت داشته اند مجهول می باشد و مطالب کتاب در بسیاری از موارد برای خواننده عادی بی ربط است و مبتدا و خبر جملات معلوم نیست و گاهی در مطالب کتاب معانی متضاد بنظر میرسد.

در کتاب زوهر میتوان عالیترین مناظرات فلسفی و حکمت الهی را دید و در عین حال به مطالبی برخورد که بسیار مبهم و غیرقابل درک است.

نمیتوان قدرت یک چنین کتابی را که عده ای نویسنده مجهول دارد تعیین کرد. آدام فرانک که یکی از علمائی است که روی این کتاب کنکاش بسیار کرده در مورد قدمت کتاب میگوید که چون کتاب بخط کلدانی نوشته شده باید متعلق به ادوار باستانی باشد ولی این استدلال را نمیتوان بدون تردید پذیرفت زیرا در قرون وسطی

اکثر روحانیون یهودی به زبان کلدانی آشنائی داشته توانائی نوشتن آنرا نیز داشتند. در مآخذ دیگری آمده است که کتاب را شمعون بن یوشعی از علمای روحانی یهود یکصد و پنجاه سال بعد از میلاد مسیح نوشته ولی برای این گفته نیز دلیلی ارائه نشده است.

کراپ بعد از اینکه تمام نظریه ها و فرضیه ها را با یکدیگر تطبیق کرده میگوید منطقی ترین نظریه راجع به تاریخ تحریر کتاب زوهر آنست که آنرا مسبق به آغاز قرن چهاردهم میلادی بدانیم و بگوئیم که نویسنده کتاب موسی بن لئون میباشد که در آغاز قرن چهاردهم میلادی میزیست و اگر این دانشمند یهودی بتنهائی مؤلف این کتاب نباشد و بتنهائی احادیث و روایات و فلسفه های مختلف را جمع نکرده و این کتاب را بوجود نیاورده باشد بدون شک در این خصوص دارای سهمی بسزاست بنابراین کتاب زوهر باین شکل که ما می بینیم کتابی تازه است که بیش از هزار و پانصد سال از آن نمی گذرد.

۳- خداوند از دیدگاه زوهر

اکنون نظری اجمالی بمندرجات کتاب زوهر می اندازیم تا بدانیم این کتاب در باره بزرگترین راز جهان یعنی خداوند چه میگوید و چگونه او را توصیف میکند.

این موضوع را نیز باید در نظر داشت که این مطلب قبل از اینکه جنبه مذهبی داشته باشد بیشتر ریشه فلسفی دارد. در تورات بطوریکه میدانید یکی از القاب خداوند «یهوه» است. یهوه آنطور که برداشت یک خواننده عادی است، خدائی شبیه به انسان است که مثل انسان راجع به خوب و بد فکر میکند و مانند انسان قائل به پاداش نیک و کیفر میباشد. خوشحال میشود، خشم میگیرد، انتقام پدران را تا هفت پشت از فرزندان میگیرد، گاهی پشیمان میشود و زمانی میبخشد. از آفریده خود

یعنی انسان انتظار تحسین و تکریم دارد، در کارهای روزمره انسان دخالت میکند، تنزیل و ربا را حرام میکند، دستور به برکت درخت مو میدهد و بین روزهای هفته تفاوت قائل است. اما کتاب زوهر که تعلیمات آن بالاتر از تعلیمات عادی یهودیت میباشد و فقط خواص از آن بهره مند می شوند، بجای «یهوه صباوت» که خدائی مطلق است، به صفات خداوند از زوایای گوناگون نظر کرده که یکی از آنها انسوف و دیگری «آین» و سومی «آدم کدمون» میباشد.

انسوف بمعنای نامحدود و لایتنهایی و بی پایان و آین به معنای نیستی و آدم کدمون به معنای انسان کامل است.

انسوف اصلی ترین، بزرگترین و نیرومندترین گونه خداوندی است که قابل دید و شناخت نمی باشد.

انسوف بقدری مرموز است و طوری ما از عهده شناسائی او بر نمی آئیم که وقتی برای اولین مرتبه خواست خود را ظاهر کند و بدیگران بشناساند خوشتر را بصورت خدای دیگر که آین یا نیستی می باشد ظاهر خواهد نمود.

این زوهر (تجلی) را دانشمندان یهودی بنام سفیره (به معنای لغوی افسریا تاج) میخوانند. بنابراین بعد از اینکه انسوف برای اولین مرتبه مبادرت به سفیره کرد و خود را نشان داد و بصورت آین درآمد، باز کسی نمی توانست او را بشناسد زیرا نیستی (که وجود ندارد) قابل شناسائی نیست.

در اینجا زوهر به تورات اشاره میکند و از تورات نتیجه گیری میکند.

خدای کسی است که هست و میگوید خداوند بموسی گفت هستم آنکه هستم و به بنی اسرائیل چنین بگو: ایبه (هستم) - مرا نزد شما فرستاده. خدا باز بموسی گفت به بنی اسرائیل چنین بگو: یهوه خدای پدران شما، خدای ابراهیم،

خدای اسحق و خدای یعقوب مرا نزد شما فرستاده است. این است نام من تا ابدالابد ایضاً خداوند بموسی خطاب کرده گفت: من یهوه هستم. به ابراهیم و اسحق و یعقوب به نام خدای قادر مطلق ظاهر شدم. لیکن بنام خود یهوه نزد ایشان معروف نگشتم (سفر خروج باب سوم) بنابراین زوهر نتیجه میگیرد که تنها انسوف به معنی ذات مطلق است و تنها این کلمه دقیقاً نام خداوند است و بقیه کلمات یعنی آین و آدم کدمون صرفاً عناوین اند.

زوهر در توصیف انسوف میگوید:

«انسوف از همه چیز برکنار است زیرا بر همه چیز رجحان دارد در عین حال از هیچ چیز برکنار نیست زیرا بدون او چیزی وجود ندارد. انسوف شکل دارد و شکل ندارد او شکل دارد زیرا اگر شکل نمی داشت نمی توانست دنیا را بوجود بیاورد و شکل ندارد زیرا در دنیا محدود نیست و نمی توان حدودی برای او تعیین کرد. قبل از اینکه دنیا بوجود بیاید، انسوف وجود داشت و هم وجود نداشت و موجودیت او شبیه به یک نقطه استفهام بزرگ در چیزی بود که نمی توان گفت چیست یعنی رازی بشمار می آید که کسی از چگونگی آن راز آگاه نبود.»

خواننده عادی در برخورد با این نحوه استدلال چنین تصور میکند که زوهر در تعریف انسوف درمانده حال آنکه درک توصیف مزبور محتاج آموزش های اولیه دیگری است و گویا بهمین واسطه است که تعلیمات کتاب مزبور پنهانی صورت میگرفت زیرا با آنچه در تورات در توصیف خداوند آمده مغایر بنظر میرسد.

زوهر ایجاد دنیا را بدو با ایجاد خداوند یکی میداند و اینطور میرساند که خداوند و دنیا یکی است.

زوهر میگوید دنیا عبارت از پرتوی است از ذات خداوند و این پرتو تابش بنام سفیره خوانده میشود و خداوند بوسیله

این سفیره بر فاصله بین نامحدود و محدود، بی پایان و چیزی که پایان دارد نیستی و هستی ناظر و مستولی است.

از این سفیره دو سفیروت مشتق میشود یکی نر است و یکی ماده. و البته مقصود از نر و ماده ذات این دو سفیروت میباشد که بوسیله خاصیت جنسی و فطری خود بطرف یکدیگر جذب می شوند. سفیره نر مظهر عقل و خرد و سفیره ماده مظهر هوش میباشد.

بر اساس این تقسیم بندی، موجودات دنیا یعنی آنچه بوجود آمده نیز تقسیم بدو قسمت متمایز و متفاوت میشود که در جوهر یکی مذکر و دیگری مؤنث میباشد که از امتزاج آنان سفیره دیگری بنام کلام بوجود میآید.

آنگاه از امتزاج این سه سفیروت که عقل و هوش و کلام باشد، سه سفیروت دیگر که دسته دوم از سفیره ها است بوجود می آید که یکی عظمت دیگری عدالت و سومی زیبایی می باشد. بنابراین تا اینجا دارای شش سفیروت می شویم. باز در اثر اختلاط و امتزاج این شش سفیروت سه سفیروت دیگر بنام های پیروزی، افتخار و اساس یا شالوده بوجود می آید و بالاخره بر اثر امتزاج و اختلاط نه سفیروت فوق، سفیره دهم بوجود میآید که همانا کشور امپراطوری یا کشور سلطنتی است. مجموع این ده سفیره باعث پیدایش آدم کدمون میشود که در بالا درباره آن سخن رفت.

زوهر در پاسخ به زمان خلقت جهان توسط انسوف میگوید:

قبل از اینکه انسوف این دنیا را بیافریند، دنیا های دیگری آفرید و آنها را از میان برداشت تا اینکه در صدد آفریدن این دنیا برآمد. در مقابل این پاسخ، پرسش بلافاصله ایکه مطرح میگردد اینست که انسوف از چه رو آن دنیا ها را از میان برداشت و بچه منظور و اکنون آن دنیا ها

کجا هستند؟ زوهر باین پرسش چنین پاسخ میدهد:

«یکی از قدرتهای انسوف اینست که هیچ چیز از بین نمی رود و حتی نفسی که از دهان بیرون میاید از بین نخواهد رفت و مکانی دارد که در آن مکان باقی خواهد ماند.»

زوهر طرز پیدایش هستی را در توجیه شباهت خالق به انسان که در تورات آمده، اینگونه توضیح میدهد:

«انسوف که خدای جاویدان و مطلق است و همه چیز در او و از اوست و غیر از این نمی تواند باشد، برای اینکه دنیا را بوجود بیاورد وجود خود را بدو بشکل روح و فکر و آنگاه بشکل جسم (ماده) درآورد. انسوف بدین دلیل مبادرت به این عمل نمود تا موجودات و انسان بوجود بیایند. مسلم آنکه با ظهور ماشیح (مسیح نجات دهنده) همه چیز به اصل خود بازگشت خواهد نمود و به شمایل اولیه خود در خواهد آمد.»

زوهر میگوید یکی از مزایای انسان این است که بمحض این که زندگی را بدرود گفت میتواند به اصل خود بازگشت نماید و مرگ واقعه ایست که انسان را برای همیشه بمبدأ خود برمی گرداند و بآن متصل میکند. زوهر که بدی و شر را زائیده

نفس جسم (ماده) میداند میگوید وقتی که انسان بر بدی غلبه کرد می تواند بر جسم (ماده) نیز غلبه کند و وسیله شود که ماده را که پست ترین مخلوقات جهان است از خود منتزع نماید.

شاگردان دانشمندی روحانی یهودی موسوم به شیمعون بن زماخ دوران که یکی از علمانی است که راجع به زوهر مطالعات بسیار نموده از استاد خود پرسیدند که: «آیا بهتر نبود که انسان اصلاً بوجود نیاید تا اینکه بوجود بیاید و بتواند مرتکب گناه شود و موجبات عدم رضایت خداوند را فراهم آورد؟» بطوریکه ملاحظه میگردد، این سؤال قابل توجه ایست و دادن یک جواب عقلانی باین سؤال تا امروز نیز بسیار دشوار است. ولی شیمعون بن زماخ دوران به شاگردان خود چنین جواب میدهد:

«البته نه! یعنی بوجود آمدن انسان لازم بوده است زیرا دنیا باین وضع که می بینیم بهترین دنیایی است که امکان داشت بوجود بیاید. اما برای اداره این دنیا که بهترین دنیای ممکنه میباشد نظام لازم است زیرا بدون نظام دنیا مغشوش میشود. و نیز برای بهره وری از نظم وجود انسان لازم است.»

در کتاب زوهر راجع به مجازات بعد از مرگ و اینکه گناهکاران برای همیشه

بعد از مرگ گرفتار عذاب خواهند بود مطالب صریحی وجود ندارد فقط در یک مورد کتاب زوهر این جمله را ذکر میکند: «بسا ارواح هستند که در سرگردانی دشم میمانند بدون اینکه بتوانند آستان آسمان را ببینند» اما از طرف دیگر پالایش روح را در مراحل مختلف بعد از مرگ توضیح میدهد و تصریح میکند که وقتی انسان مُرد، روح او مراحل طی میکند و بعد از طی هر مرحله مصفی تر میشود تا اینکه بمبدأ خود یعنی خداوند واصل گردد.

کتاب زوهر دنیا را پرتوی از اراده خداوند میداند و بدی و شر را ناشی از ماده می شمارد و میگوید بدی و شر بر اثر جدائی ماده از خداوند بوجود آمد و خوبی و رستگاری عبارت از بازگشت ماده بخداوند است.

در قرون وسطی کبلا را بدلیل مشکل بودن درک مطالب آن و عدم آمادگی افراد عادی برای جذب مطالب آن که پیچیده و گاه متضاد بنظر میرسد، فقط به خواص می آموختند. اما امروزه در مراکز متعددی به آموزش و تحلیل مطالب این کتاب می پردازند و از آن بهره میگیرند.

داروخانه هپس

دکتر آشر اسحق پور

- قبول اکثر بیمه های درمانی و مدیکال
- تحویل دارو و سفارشات بطور رایگان در نزدیکی داروخانه
- لوازم بهداشتی و آرایشی

آدرس: ۲۳۳ لاسینگای جنوبی
چند قدم باین نرژو بلشر بلوار

HEPPS PHARMACY

233 S. La Cienega Blvd.
Beverly Hills, CA 90211

(Block South of Wilshire)

(213) 652-0550

مردی که رفت اما همیشه می ماند



صیون منظوراله، یکی از گرمای ترین فرزندان قوم ما، روز ۲۷ جون ۱۹۸۹ در سن ۶۷ سالگی چشم از جهان فرو بست. صیون در جهانباره اصفهان چشم به جهان گشود. در دوازده سالگی پدر خود را از دست داد و در زمانه ای که سختی زندگی در سرتاسر ایران و بویژه در محله های یهودی نشین در حد عادی طاقت فرما بود، به کمک دیگر اعضای خانواده اش، به گرداندن چرخ لنگ زندگی خود پرداخت.

پس از پایان رساندن تحصیلات دبیرستانی، بمدت نزدیک به هشت سال در سوخونوت و سپس ۳۷ سال در جونیت به

خدمت بمردم خود پرداخت و پس از مهاجرت به امریکا نیز به جمع داوطلبان خدمتگزار فدراسیون یهودیان ایرانی پیوست و تا واپسین روزهای زندگی خود با ما همکاری داشت.

صیون منظوراله چون فرشته ای بود که رسالت خود را فقط و فقط خدمت به خلق میدانست، به کیش خود عشق می ورزید و برای اعتلای فرهنگ مردمی و قومی خود از هیچ کوششی کوتاهی نمیکرد. به زندگی نامه او که خیلی مختصر در بالا به آن اشاره شد نگاه کنید - همه ایثار است.

هنگامی که سلیمان حنیم - دانشمند صاحب نام یهودی ایرانی - به تدوین لغت نامه عبری به فارسی همت گماشت، منظوراله به همکاری او شتافت و داوطلبانه مدتی بسیار طولانی از وقت خود را به اینکار بزرگ وقف نمود. سلیمان حنیم در مقدمه این لغت نامه پشتکار و دلدادگی او را بمردم خود ستوده است.

ما فدراسیونی ها «آقای منظوری» صدایش میزدیم. هنوز هم نمیدانیم این اسم از کجا آمده بود - خودش هم پذیرفته بود. آقای منظوری ما قد متوسطی داشت و چهره ای در نهایت بشاش که با کوچکترین تالمسی درهم فرو میرفت و آشفته می نمود. رو بهمرفته ریزنقش بود. میز کوچکی هم داشت در انتهای آخرین اتاق دفتر فدراسیون. خیلی درویشانه و بی ریاء. پشت آن میز کوچک، انسانی یا جشه ای کوچک اما قلبی بزرگ به اندازه

همه خوبی های عالم می نشست و برای همه آوارگان و سرگردانان مردم ما در آنسوی مرزهای میهن مان دل می سوزاند و کارگشائی میکرد - آنهم بدون چشم داشت و بدون پیشیزی اجر مالی. روزی که صیون مُرد، کودکان آواره بسیاری در سرگردانی غربت بی پدر شدند.

در این وانفسای بیاد رفتن بسیاری از ارزشهای انسانی که برادر به خواهر حسد می ورزد و پدر فرزند خود را از یاد می برد و فرزند پدر و مادرش را به دادگاه می کشد، صیون منظوراله رسالتی را بعهده گرفت که کمتر کسی برای نزدیکترین فرد خانواده خود آنرا می پذیرد. آقای منظوری راهی را گشود که هرانسان آزاده و مردم دوستی با شوق و عشق در آن پا می نهد - راه خدمت به خلق.

پس از درگذشت صیون، میز کوچک آخرین اتاق دفتر فدراسیون یهودیان ایرانی مدتی چشم براه کسی ماند که پشت آن بنشیند و برای مردم خود دل بسوزاند. قلم به زمین مانده صیون را همسرش خانم پری منظوراله در دست دارد و راه همسری را که یک عمر با او زیسته و در کنارش مانده ادامه میدهد. شیرزنی که خستگی نگهداری پر درد روزهای بیماری همسرش را هنوز از تن بدر نکرده، پرچمی را که او به زمین گذاشته بود برداشته و با همتی دلیرانه بدوش می کشد. خدایش یاریاد. یاد صیون منظوراله را گرمی میداریم و همه پویندگان راه او را می ستائیم.

درگذشتگان

نوراله طبیبیان
حبيب الله ابرامی
دکتر جلال بامشاد
منصور آزادگان
آقاجان بروخانی
فرح ربیع زاده
شاهجان الیست
شهره نعمی
طوبا نحمو

فدراسیون یهودیان ایرانی

همکاری با ما را ندارید،
اعانات شما (که قابل کسر از
نظر مالیاتی میباشد) میتواند ما
را یاری دهد.

سازمانی است غیر انتفاعی
که هدف آن پشتیبانی و حفظ
یگانگی جامعه یهودیان ایرانی
میباشد. اگر شخصاً فرصت

بقایای رونه کاسن

به بنای تاریخی پانتئون منتقل شد

الیاس اسحقیان



رونه کاسن (سمت چپ) هنگام ملاقات با رئیس جمهور وقت اسرائیل افرامیم کاتزیر

در سال ۱۹۷۴ هنگام آخرین دیدارش از این کشور

مناسبتی از موجودیت دولت یهود و کشور اسرائیل پشتیبانی نمود. تذکر این موضوع بی مورد نیست که در سال ۱۹۴۸ هنگام رأی گیری شورای امنیت در مورد استقلال دولت یهود در فلسطین تحت الحماية انگلستان، این شخص رونه کاسن بود که در غیبت وزیر وقت دولت فرانسه در مقام قائم مقام ریاست هیئت نمایندگی فرانسه در سازمان ملل، با رأی مثبت خود با اختلاف یک رأی موجب تصویب شدن قطعنامه مربوطه و تولد دولت اسرائیل شد.

ضمناً همزمان با انتقال بقایای رونه کاسن به پانتئون بمناسبت یکصدمین سال تولد او مراسم متعدد دیگری در فرانسه و سایر کشورهای جهان به همین مناسبت برگزار گردید، از جمله سمینار و یژه ای در دانشگاه سوربون پاریس، برنامه خاصی در دانشگاه مک گیل کانادا به اهتمام دوستان آلیناس و کانادا ضیافتی در نیویورک با حضور مقامات رسمی آمریکائی و فرانسوی توسط دوستان آمریکائی آلیناس و بزرگداشتی توسط انجمن یهودیان انگلستان

ایسرائلیت اونیورسل، و تعدادی از دوستان برنده فقیه جایزه نوبل حضور داشتند. پرزیدنت میتران طی سخنانی که به این مناسبت ایراد نمود اظهار داشت:

«... با انتقال بقایای این شخصیت بزرگ به جایگاه ابدی کسانیکه نامشان زینت بخش صفحات تاریخ کشور فرانسه می باشد، نه فقط مردم میهن ما خاطره اورا گرامی می دارند، بلکه به این رازی می برند که چگونه ما میتوانیم بخود اجازه دهیم که به فردا امیدوار باشیم و نیز چه کاری باید انجام دهیم تا بتوانیم راهی را که رونه کاسن، «معلم امید» برای ما گشوده، ادامه دهیم.»

رونه کاسن که بعنوان یک استاد حقوق خدمات خود را در عنفوان جوانی آغاز نمود، با پشتکار و اعتقاد به اصول آزادی و حقوق بشر به عالیترین مدارج از جمله وزیر دادگستری و رئیس مجلس سنای فرانسه در سطح ملی و مدون و تنظیم کننده اعلامیه حقوق بشر در سال ۱۹۴۸ در سطح بین المللی رسید ولی همیشه به یهودی بودن خود افتخار نمود و بهر

بنای پانتئون (PANTHEON) که یکی از بناهای تاریخی و معروف شهر پاریس پایتخت فرانسه میباشد در سال ۱۷۶۴ بر تپه سنت ژنویو که اینک در کارتیه لاتن قرار دارد ساخته شد و قرار بود بعنوان کلیسای آن استفاده شود - ولی با وقوع انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹، این بنا به آرامگاه بزرگان ادب و سیاست فرانسه و کسانیکه خدمات و یژه ای به کشور فرانسه انجام داده بودند اختصاص یافت و از جمله اشخاص نامداری که اینک نامشان در زمره خفتگان در پانتئون ثبت است میتوان از دانشمند و شیمی دان مشهور لوئی پاستور، نویسنده و شاعر نامی و یکتور هوگو و سیاستمدار معروف فرانسه لئون بلوم نام برد. ولی بمناسبت یکصدمین سال تولد رونه کاسن مدون، «پدر» اعلامیه جهانی حقوقی بشر، برنده جایزه صلح نوبل سال ۱۹۶۸ و شخصی که در بحبوحه جنگ دوم جهانی و در بحرانی ترین دوران حیات مؤسسه فرهنگی و آموزشی آلیناس ایسرائلیت اونیورسل مسئولیت اداره امور این مؤسسه را پذیرفت و بمدت ۳۳ سال و تا واپسین دم حیات یعنی تا سال ۱۹۷۶ در کمال سیاست و فداکاری آنرا سرپرستی نمود، به نشانه درگذشت این شخصیت و راد مرد بزرگ تاریخ فرانسه بقایای او نیز به پانتئون منتقل گردید. در مراسم رسمی که به این مناسبت در پانتئون برگزار گردید، فرانسوا میتران رئیس جمهور فرانسه، نخست وزیر، بیوه مرحوم رونه کاسن، اعضای کابینه، مقامات رسمی، نمایندگان آلیناس

از: مهین عمید

اورنگ ماه

درون سینه سوزان قیامتی بر پاست
دلی که نعره مستانه میزند اینجاست
عجب مدار اگر لب گشوده ام بسخن
حکایت دل مشاق و مرز استغناست
ببال شعر بر اورنگ ماه بر شده ام
از آنکه خیل خیال من آسمان پیماست
فسرده خاطر از خاطرات رنج کهن
خطوط چهره من جای پای محتضاست
بسان قطره باران بجوی خواهم رفت
اگرچه موطن اصلی میانه دریاست
زهرگران سخنی ساز میکنم که مگر
سخن شناسی ودانی که دل غمین زکجاست
سری بسجده فرود آورم بدرگه شوق
که سینه خانه عشق است و عشق خانه خداست
جهان بر آب و جوانی چو باد در گذر است
همیشه دولت غم بر قرار و پا برجاست
بکنج میکده ما را به می نیازی نیست
خمار دیده و ساقی فراتر از صهباست
بهار و باده و بزم و طرب چه جویم تا
مرا ز دوری توهر نفس شب یلداست
نزیب آنکه چو گل پیرهن ز هم بدرم
قبای صبر برانزنده تر بقامت ماست
بهر کجا که روم ای امید جان افروز
جمال خوب توام جلوگاه و قبله نماست
گشوده دیده بحسرت «نگاه» و لب خاموش
نه جای گفت و شنود و نه جای چون و چراست

فخرالدین عراقی

نخستین باده کاندرا جام کردند
ز چشم مست ساقی یاد کردند
چو با خود یافتند اهل طرب را
شراب بیخودی در جام کردند
بعالم هر کجا درد و غمی بود
بهم کردند و عشقش نام کردند
چو خود کردند راز خو یستن فاش
عراقی را چرا بدنام کردند؟



بخشی از شعر بلند

مرد و مرکب

از مهدی اخوان ثالث

همچنان شب با سکوت خویش خلوت
داشت

مرد و مرکب گرم رفتن لیک

ماندگی پذیر، خستگی شناس .

رنخش رو بسین گرچه هرسو گرد می
انگیخت

لکن از آنجا که چون ابر بهار

از چارده اندام باران عرق می ریخت

(مرد و مرکب، گفت راوی،

القرض القصة می رفتند همچون باد

پشت سرشان سیلی از گل راه می افتاد.)

دکتر جمشید نظریان

Diplomate, American Board of Surgery
General & Thoracic Surgery

متخصص جراحی عمومی از امریکا

فوق تخصص جراحی قفسه سینه

دارای بورد تخصصی جراحی از امریکا

جراحی پستان، تیروئید، فتق، هموروئید، واریس، دستگاه گوارش و

فوریت های جراحی - جراحی قفسه سینه و ریه

Ceders Sinai Medical Office Tower

8631 W. 3rd St., Suite 815E

Los Angeles, CA 90048

مطب در سیدرساینای تاور

(213) 854-1174

تلفن ۲۴ ساعته

M. Yagoub-Zadeh
General Dentistry Orthodontics

دکتر منصور یعقوب زاده

متخصص از فرانسه با سابقه تدریس در فرانسه و ایران



ارتودنسی

• ردیف کردن دندانها و زیبایی

• دندانپزشکی عمومی

• انواع روکش

• روت کانال

• ترمیمی

• باندینگ

• جراحی فک و دهان توسط جراح متخصص

11859 Wilshire Blvd., Suite 505

West Los Angeles, CA 90025

(213) 478-3132

دکتر پرویز پیرنظر جراح و متخصص بیماریهای زنان و زایمان

از آمریکا

عضو کادر پزشکان بیمارستان های

Cedar Sinai, Saint John's, Santa Monica

Westwood Medical Plaza

10921 Wilshire Blvd., Suite 1110

Los Angeles, CA 90024

(213) 824-0049

بدرانی نانعیس وقت فلی

۱۰۹۲۱ ویلشر بلوار - نیش خیابان وست وود

ساختمان وست وود، مدیکال بلازا - طبقه ۱۱ - سوئیت ۱۱۱۰

(۲۱۳) ۸۲۴-۰۰۴۹

اشگ خدا

نوشته: نوراله خرازی (نوری)

منتشر شد

این مجموعه بهمت سازمان بنی بریت (گروه فربرز مطلوب) بچاپ رسیده است و کلیه وجوه حاصله از آن بمصرف امور فرهنگی و خیریه خواهد رسید.

علاقمندان به دریافت آن میتوانند چکی بهمت خود (در وجه بنی بریت) به آدرس زیر ارسال دارند.

B'nai B'rith

14937 Ventura Blvd., Suite 318

Sherman Oaks, CA 91403

افتتاح مطب جدید در منطقه انسینو

15720 Ventura Blvd., Suite 606

Encino, CA 91436

دکتر هوشنگ پاکدامن

مشاوره در امور:

- جلوگیری از افسردگی و اضطراب
- سازش با محیط
- ترک اعتیاد مواد مخدر و الکل

- مشکلات عاطفی
- کسب اعتماد به نفس
- مشکلات بزرگسالان و نوجوانان

تلفن ۲۴ ساعته: ۳۵۰۲-۲۸۰ (۲۱۳)

337 S. BEVERLY DR. #207
BEVERLY HILLS, CA 90212

«سفره باز و گربه بی حیا!»



اینطوری است. مخصوصاً برای ما پیرزنها که زیر دست بچه هایمان افتاده ایم. ریش و قیچی دست اینهاست. می بزنند و می دوزند و بدون پروتنت میکنند، و شما هم آنچنان لخت و عور مانده اید که مجبورید هرچه بدستتان میدهند، تن کنید.» سپس نق و نق کرد و داستان را برایم شرح داد. مطلب برای همه ما تکراری و تقریباً عادی است. خانم آشنای بنده و شوهرش بنا به توصیه آقای وکیل اتومبیل خود را به یک ماشین دیگر زده بودند تا ادعای خسارت کنند و حالا بفکرشان رسیده بود که برای دریافت پول بیشتر بهتر است که بگویند خانم بزرگ هنگام تصادف در ماشین نشسته بود و در اثر ضربه دچار سرگیجه، سردرد و هزارویک درد دیگر شده است و باید چند روزی در بیمارستان بستری گردد و غرامت را هم باید بیمه بپردازد. قضیه مسلماً باین سادگی و کوتاهی که من تعریف کردم نیست اما نتیجه اش را در یک کلمه میتوان بیان

خرافات نجات دهد. و مادر دوست منم از این دسته بود و هنوز از چشم بد میترسید. دوستم خانه نبود تا جریان را برایم توضیح دهد و بقول دخترک بدنبال کار مامان بزرگ رفته بود. اما مادر او یعنی بیمار اصلی درخانه بود. از دخترک پرسیدم مامان بزرگ در وضعی هست که بتواند با من دو کلمه صحبت کند و بچه حاضر جواب گفت: «البته که میتونه زبونش که مریض نیست!!» و گوش را بدست او داده پرسیدم: «خانم بزرگ خدا بد ندهد. چه شده؟ چه ناراحتی دارید؟» مکشی کرد و گفت: «والله اگر خودم هم هنوز بدانم چه دردم هست. باید دختر و دامادم از بیمه برگردند تا ببینم چه تصمیم گرفته اند.» خنده ام گرفت... «شوخی میکنید؟ یعنی چه باید تصمیم بگیرند. مگر بیماری هم به دل بخواه ما است و یا مگر مدل کفش و لباس است که بپانتخاب ما باشد؟» با دلخوری گفت: «فعلاً که توی آمریکا

گرفتاری کار و زندگی، فرصت نداده بود تا سراغ آن آشنای قدیمی رفته و ساعتی در جوارش باشم. فکر کردم خوبست لااقل تلفنی با او گپ بزنم. گوشه را دختر کوچک و شیرین زبانش برداشت و طبق عادت بچه ها فوری گزارش داد که: مامان بزرگ را میخواهند ببرند بیمارستان. خیلی نگران شدم و در ضمن غرق در تعجب چون خانم بزرگ و یا بقول بچه ها مامان بزرگ بحمدالله زنی صحیح و سالم بود. از آن شهرستانیهای تندرست که هوای خوب و لبنیات خالص مغز استخوانش را پرو چهاربند بدنش را محکم نگهداشته بود. در شصت سالگی هنوز دندانهای قرص و قایم و موهای محکم درخشانی داشت. بدنش کشیده و مستقیم بود و مثل مانکن ها راه میرفت. راستش من همیشه حسرت سلامتی او را میخوردم. ایوای که اگر بفهمد میگوید سر چشم من رفته است! آخرینکه دنیا هم نتوانسته خیلی هارا از بند

کرد: کلاهبرداری! واقعاً شرم آور است. یعنی اینست آنچه ایالات متحده آمریکا دمکرات ترین و آزادترین نقطه جهان بما ارزانی داشته؟ در میان اینهمه تکنیک های نوین و پیشرفته، اینهمه آموختنی ها و دانستنی ها، این موج دانش و بینش و این دریای تمدن و فرهنگ نوین، اینست آنچه که ما تنگ نظران قادر به دیدنش هستیم؟ ما که کوله بار فرهنگی غنی، دانشی پُربار، و مناعت طبعی در خور تحسین را از نیاکان درستکار و جوانمرد خود بارث برده ایم اینست آنچه که میخواهیم به فرزندان خود بیاموزیم - کلاهبرداری و حقه بازی؟ و افراد مسن خانواده را وسیله این کار ننگ آور قرار میدهیم؟

این بانوی سالمند، خانمی است که روزهای شنبه دست به آتش نمیزند، و تمام روز در کنیسا مشغول دعا است. غذایی جز کاشر نمیخورد و تمام فرائض دینی را انجام می دهد. وقتی که باو گفتیم: «دلیلی

ندارد که خود را باز چپه دست دختر و دامادت کرده و در کار ناثواب آنها آلوده گردی؟» کمی سکوت کرد و بعد جوابی داد که مرا غرق در تعجب کرد:

«خوب اینها هم حق دارند. چه اشکالی دارد که مقداری پول مفت به چنگمان بیاید؟ شرکتهای بیمه مردم را می چاپند ما هم آنها را! زندگی در آمریکا خرج دارد.»

راست میگفت زندگی در آمریکا خرج دارد. اما دختر و داماد ایشان نه تنها گرسنه نمانده اند بلکه میهمانی دادن و میهمانی رفتنشان بجاست گردش و تفریح و مکزیک رفتنشان هم بهم چنین. بنده ندارم غلط میکنم از کنار کاباره رد شوم. اما ایشان آواز فلان خواننده را باید هر هفته روی سن کاباره بشنوند. خوب معلوم است که زندگی آنچنانی در آمریکا خرج دارد و باید کسری پول را هم از راه کلاهبرداری تأمین کرد. مسئله اینجاست که ما

نمیتوانیم تنها برای خود زندگی کنیم - هریک از ما نام ملت و یا میهنی را بدنبال میکشیم که شایسته القابی چون یهودی دزد و کلاهبردار و یا ایرانی حقه باز نیست. اما گونگی اخلاق و صفات بارز ایرانی دیگر رل چندانی در زندگی ما بازی نمیکند. گرفتاری اینجاست که ارتکاب خطاهائی از این دست، بدنامیش گریبانگیر همه شده و همه به یک چوب رانده میشوند. چه اشکالی دارد که هریک از ما بدون تعارف و در نظر گرفتن آشنائی و دوستی و فامیلی، رفتار ناهنجار دیگری را باو گوشزد کنیم. و چنانچه لازم شد از خشونت کلام هم بیم نداشته باشیم.

متأسفانه آمریکا سفره ای باز است که نمیتوان آنرا بست اما گریه بی حیا را باید مراقب بود. باید نشان داد که این گفته شیخ درباره ما ملت صدق میکند که:

گرچه گردآلود فقرم، شرم باد از همتم
گر باب چشمه خورشید دامن تر کنم

Signature

Graphics
& Mailing

(213) 470-1151 Fax (213) 474-7448
2370 Westwood Boulevard Suite J
Los Angeles, Calif. 90064-2120

از مرحله طراحی تا پست

سرویس ما شامل مراحل زیر است

نگهداری، اصلاح، تکمیل تجدید آدرس های پستی
چاپ آدرس برچسب Address Label برای روی پاکت
نوشتن اسم و آدرس داخل نامه
چسباندن برچسب آدرس بروی پاکت و غیره
ترتیب و منطقه بندی Zip Sort، دسته بندی
تا کردن و گذاردن در پاکت
پست کردن، حمل به پستخانه
اجازه تمبر پستی Bulk Rate و First Class

آگهی پستی
طرح و چاپ فلاپر
منبو رستوران
طراحی لوگو، سر نامه
کارت بیزینس و پاکت
طرح آگهی برای روزنامه و مجله
فرم های تجارتي و اداری
طراحی کامل به زبانهای فارسی، Eng، لاڤر

Flier ■ Pamphlet ■ Brochure ■ Letterhead ■ Stationery ■ Envelope ■ Business Form ■ N.C.R. ■ Business Card
Newsletter ■ Manual ■ Folding ■ Envelope Stuffing ■ Address Labeling ■ Advertising Material ■ Announcement
Menu ■ Folders ■ Generic & Custom Mailing List ■ Mailing List Maintenance ■ Logo Design ■ Container Label



سنگ های صفراوی و شیوه های نوین درمان آن

غلظت مواد شیمیایی و بهم خوردن تعادل عناصر، تشکیل دهنده صفرا می باشند. صفرای غیرطبیعی فوق به مثابه ذرات بلوری شکر رفته رفته در کیسه صفرا و یا مجاری آن بشکل دُرده ته نشین شده و ازاین رو شالوده ایجاد سنگ بعداً با افزوده شدن املاح دیگر شیمیایی از قبیل کلسیم و مواد رنگ دانه ای حاصل از مرگ و میر طبیعی گلبول های سرخ ریخته میشود. علل شایع و یا زمینه های مساعد کننده ایجاد سنگ متعدد است و از آن جمله میتوان به زمینه های ارثی و خانوادگی - مرض قند - چاقی - عدم تحرک و زایمان متعدد در زنان و استفاده داروهای ضد حاملگی و بالاخره بیماری های خونی که طی آن گویچه های سرخ تخریب می یابند اشاره کرد. عوامل نژادی نیز مؤثرست بطوریکه سنگ صفراوی در سرخ پوستان آمریکائی و مکزیکی ها رواج بیشتری دارد.

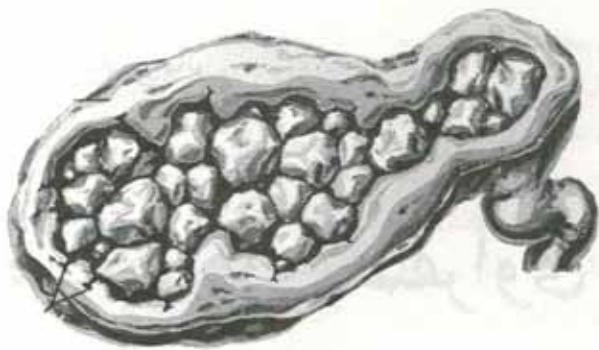
درمورد علائم بالینی سنگ ها باید متذکر شد که قولنج صفراوی اکثراً بصورت درد شدید و ناگهانی قسمت راست و فوقانی شکم با انتشار به پهلو راست و عقب و شانه راست ظاهر می شوند و اغلب بعد از نیم تا یکساعت به شدت خود رسیده و اکثراً اگر همراه با عارضه ای نباشد در عرض ۳ تا ۶ ساعت بخودی خود خاتمه

گیرد. این ماده شیمیایی از کلسترول و اسیدهای مختلف صفراوی و ماده چرب مخصوصی بنام لسیتین تشکیل شده و کار مهم بیوفیزیکی آن در وهله اول آنست که باعث مخلوط شدن ذرات چربی با ترشحات گوارشی آماده به جذب میشود بطوری که بعلت وجود صفرا، این ذرات معلق چربی بحالتی در میابند که ورود آن ها از منافذ جاذبه روده کوچک کاملاً آسان شده و توسط خون وریدی مستقیماً بسوی کبد می شتابند. کبد بنوبه خود با ترشح کلسترول و اسیدهای صفراوی به داخل مجاری صفراوی این عمل را دائماً انجام میدهد بگونه ای که در ۲۴ ساعت شبانه روز بسته به تعداد دفعات تناول اغذیه تا حدود ۵ الی ۶ بار این سیکل تکرار میشود و بدین طریق صفرا به میزان ثابت و تقریباً معینی دائماً از کبد ترشح میشود. اگر بعلت بیماری گوارشی، صفرا دو باره از روده جذب نشود، کبد بر میزان تولید آن می افزاید.

بعد ازاین مقدمه حال شمه ای از چگونگی ایجاد سنگ در مجاری صفراوی بیان کنیم. ایجاد سنگ در کیسه صفرا محصول عمل ته نشینی صفرای غلیظ یا بااصطلاح کاملاً اشباع شده است که این خود غیرطبیعی بوده و بعلت تغییر نسبت

قبل از شرح راههای درمانی جدید سنگ های صفراوی، لازم است مختصراً به بررسی کیسه صفرا و عمل فیزیولوژیکی آن بپردازیم. کیسه صفرا عضو گلابی شکلی است که تقریباً بهنگام سلامت باندازه یک تخم مرغ بوده و در قسمت راست و فوقانی شکم و بلافاصله زیر سطح تحتانی کبد (جگرسیاه) قرار دارد. ارتباط نزدیک این عضو با کبد نه تنها بعلت مجاورت مستقیم آن است بلکه بوسیله مجاری صفراوی به آن نیز وصل بوده و به عبارت دیگر در مسیر خروج صفرا از کبد و ورود آن به روده کوچک می باشد و بالنتیجه مانند محفظه ای صفرا را در خود ذخیره می کند و بدین ترتیب بعلت داشتن جداری عضلانی با انقباضاتی معین و متأثر از هورمون های گوارشی بهنگام صرف غذا، صفرای لازم را به روده کوچک میرساند تا ازاین راه عمل هضم و جذب چربی ها کامل شود.

صفرا، این ماده سبز رنگ که بر حسب تازه و کهنه بودن آن زرد رنگ نیز میباشد و بااصطلاح عوام زرداب نیز خوانده میشود یکی از موادی است که در کبد ساخته شده و از آن ترشح میشود و بتدریج وارد مجاری صفراوی شده و در کیسه صفرا جمع میگردد تا در موقع مناسب مورد استفاده قرار



می پذیرد. علائم همراه این عارضه، استفراغ، تب و لرز و زردی موقت رنگ ادرار و گاهی خارش عمومی جلدی است. درفاصله حملات شخص حال طبیعی داشته و از درد شکایتی ندارد.

اغلب اوقات بهنگام معاینه بیماران که درد گوارشی دارند به طور اتفاقی سنگ کیسه صفرا نیز تشخیص داده میشود که دراین چنین موارد اطلاع کامل از نوع درد و شروع و سیر بیماری نهایت لزوم را دارد چرا که ممکن است با تشخیص نادرست، بیمار مورد جراحی کیسه صفرا قرار گیرد و حال آنکه علت اصلی درد او احتمالاً بیماری دیگری از قبیل زخم معده و یا گاستریت و کولیت عصبی است و در چنین مواردی طبیعتاً درد ها ادامه خواهند یافت.

ازجمله عوارض سنگهای صفراوی و یرقان، عفونت کیسه صفرا و تورم شدید آن و بالاخره آبسه های داخل شکم و کبد و غیره می باشد که بحث بیشتر درباره آن ها از حوصله این مقاله خارج است.

درمان سنگ های صفراوی در ۱۰ سال گذشته تغییر اساسی یافت زیرا که:
اولاً در مورد درمان جراحی که قبلاً برای تمام بیماران (چه با درد و یا بدون درد) پیشنهاد میشد تجدید نظر شده و مثلاً ثابت شده است که میزان ظهور درد در بیمار گرفتار سنگ صفرا که هرگز علامتی نداشته و سنگ بطور اتفاقی کشف شده در مدت طولانی چندان زیاد نیست. اکنون توصیه عمل جراحی برای آن گروه از بیماران است که دچار حملات متعدد درد بوده و بنحوی به عوارض این بیماری که قبلاً ذکر شد گرفتار شده اند.

سلامتی عمومی و سن و وزن بیمار هم از عوامل مؤثر در گرفتن این تصمیم میباشد، زیرا واضح است که بیمار من که دچار بیماری ضعیف کننده یا گرفتاری قلبی و عروقی و ربوی است داوطلب خوبی برای عمل جراحی شکم

نیست که خود از خطر مرگ و میربعثت بیپوشی یا عوارضی چون عفونت بعد از عمل نیز بی بهره نمی باشد.

بنابراین اکنون سعی براینست که اولاً سنگ های بی علامت را که بطور تصادفی کشف می شوند بحالت خود باقی بگذاریم و بعلاوه برحسب آنکه تعداد و اندازه سنگ ها و بالاخره حال عمومی بیمار چگونه است از طرق دیگر غیر جراحی از قبیل استفاده از دارو، آندوسکوپ و بالاخره خرد کردن سنگ های کیسه صفرا بوسیله امواج شوک دهنده استفاده کنیم.

اول- درمان طبی با دارو: دراین روش از اسید های صفراوی استفاده می شود که به کمک تغییرحالت بیوفیزیکی و شیمیائی صفرا عملاً درجه اشباع آن را نقصان داده و از رسوب بلورهای صفراوی جلوگیری می کنیم و بدین ترتیب بعد از مدتی سنگ ها حل می گردند. اشکال این کار اجبار به استفاده طولانی این داروها (تا حدود ۲ سال) و عوارض احتمالی از قبیل اسهال و تغییرات چربی خون و آنزیم های کبدی است و از طرفی با توقف دارو امکان رجعت سنگ وجود دارد و فقط سنگ های کلترولی که خود ۷۰ درصد کلیه سنگ ها را تشکیل میدهند به این دارو پاسخ میدهند که احتمال حل شدن سنگ نیز بیش از ۳۰ الی ۴۰ درصد نیست بالنتیجه این محدودیت درمانی باعث گردید که پژوهشگران به طرق دیگر درمانی روی آورند.

دوم- درمان با آندوسکوپ:

دراین روش با ایجاد بُرشی در قسمت تحتانی مجرای صفراوی در محل اتصال آن با روده کوچک بکمک آندوسکوپ عملاً به دفع سریع تر سنگ از این راه اقدام میشود ازاین رو مورد استفاده این روش در مواقعی است که سنگ صفراوی بعد از خروج از کیسه صفرا در داخل مجاری خارج کبدی گیر کرده باشد که اکثراً هم یرقان و عفونت ره آورد آنست. گاهی میتوان عملاً سنگ را با سیم مخصوص گرفته و آن راه از دهان بیرون آورد. استفاده از آندوسکوپ امروزه اکثراً در مورد اشخاص پیرو بیماریست که کاندیدای خوبی برای عمل جراحی نیستند. این افراد در معرض رجعت سنگ میباشد و بدین طریق با گشاد نمودن دهانه خروجی مجرای صفرا سنگ هائی که در آتیه ایجاد میشوند مستقیماً بدون ایجاد درد به داخل روده ریخته شده و از آن جا دفع میگرددند. گاهی ماده مخصوصی که در آن اِتر (ماده بیپوشی) بکاررفته است مستقیماً از طریق لوله مخصوصی از جدار شکم از راه کبد به درون مجاری کبدی تزریق شده و در زمانی بین ۶ تا ۸ ساعت سنگ های کلترولی را حل می نمایند.

سوم: جدیدترین شیوه درمانی سنگ کیسه صفرا، خرد کردن سنگ بتوسط شوک الکتریکی میباشد و این همانند درمان سنگ های کلیوی بهمین طریق است که در چند سال گذشته معمول

شده است. در این روش شخص در وان کوچک مملو از آب در حال بیهوشی کامل خوابیده و اشعه خرد کننده را از طریق آب و با کمک التراسوند که در جهت ترسیم موقعیت دقیق سنگ بکار میبرند به آن می تابانند. نکته مهم اینست که اندازه سنگ ها باید بیش از ۳ سانتیمتر و تعداد آن ها بیش از ۴ عدد نباشد.

در این روش بدون عمل جراحی شخص مدت ۳ روز در بیمارستان بستری است و عوارض آن نیز اندک است. البته مانند موارد دیگر شانس رجعت سنگ های

جدید در آتیه نیز وجود دارد که البته چندان زیاد نیست. نتایج گزارش شده از کشور آلمان رضایت بخش بوده و تقریباً کلیه بیماران بعد از ۶ ماه دیگر درد نداشته اند. درخاتمه باید اندکی نیز از اهمیت تغذیه و اثر آن در ایجاد سنگ صفرا و درمان آن ذکر کنیم.

از آنجائیکه کلسترول ماده اصلی ساختمانی اکثر سنگ های صفراوی است، طبیعی است که در کم کردن آن در رژیم غذایی باید همت کامل گماشت و بدین ترتیب از مصرف موادی از قبیل شیر و نان شیرینی - کیک های مختلف -

دونات - سوپ های داخل قوطی دریسته و چرب - تخم مرغ - اغذیه سرخ شده و هات داگ و پنیر های چرب خودداری کرد و در ضمن صرف آجیل و کلم و ذرت و فلفل سبز و سیر و پیاز و ترنجبه و آوآکادورا نیز مضر می دانند. اصولاً یک رژیم حاوی فیبر غذایی فراوان در این مورد عقلانی بنظر میرسد.

البته تحقیقات در مورد اثر اغذیه در ایجاد و درمان سنگ های صفراوی هنوز ادامه دارد و این موضوع هنوز مورد بحث می باشد و اما کم کردن وزن در افراد چاق که سنگ صفرا دارند امری واجب است.

مؤسسه حسابداری و مالیاتی دکتر هوشنگ ابرامی

* بیش از ۲۰ سال «تجربه و تدریس»

* کلیه خدمات حسابداری و دفترداری و امور مالیاتی و تهیه و تنظیم

اظهاری نامه های مالیاتی افراد، مشاغل و شرکتها.

* طرح و نظارت سیستم های حسابداری

۹۷۴۰-۸۲۰ (۲۱۳)

درمان بیماریهای پوست، جوش صورت، ریزش مو و بیماریهای مفاربتی

برطرف کردن مو برگهای واریسی پاها Spider Veins

برطرف کردن چین و چروک صورت بوسیله تزریق کلاژن یا تزریق چربی بدن

برطرف کردن لکهای صورت بوسیله Chemical Peel

دکتر ا. بجالیان

درازای برد تخصصی در بیماریهای پوست از امریکا

(213) 664-2181

1674 Hillhurst Ave.
Los Angeles, CA 90027

مؤسسه حسابرسی و خدمات مالی

C.P.A. حمید فانی

C.P.A. بیژن رامینه

عضو انجمن حسابداران خبره آمریکا و کانون حسابداران خبره کالیفرنیا

بابت بیش از ۱۵ سال سابقه کار با مؤسسات بزرگ بین المللی

RAMINEH & FANI
HAMID FANI
Certified Public Accountant

10850 Wilshire Blvd., Suite 800
Los Angeles, CA 90024

(213) 474-0106

• مشاوره و برنامه ریزی مالیاتی برای اشخاص و شرکتها

• تهیه و تنظیم اظهارنامه مالیاتی

• تهیه صورتهای مالی جهت استفاده مدیریت، بانکها و سایر مؤسسات اعتباری

• ثبت و نگهداری دفاتر مالی و طرح و تنظیم و سربررسی سیستم های حسابداری

• تنظیم و رسیدگی به برآورد پیش بینی صورتهای مالی اشخاص و شرکتها

• مشاوره و بررسی در مورد خرید و فروش شرکتها و اخذ وام

HOLIDAY FABRICS

وارد کننده و فروشنده

بهترین انواع پارچه های پرده ای و رومبلی

با نازلترین قیمت، از تولید بمصر

411 E. Olympic Blvd.
Los Angeles, CA 90015
Between Maple & Wall
(Downtown L.A.)

(213) 689-9600

دفتر خدمات بیمه

موسی خوبیان

راهنما و مشاور صدیق شما در امور بیمه

۸۹۹۹-۷۰۲-۸۱۸

۵۴۰۱-۶۵۴-۲۱۳



شماره ۱۱۸۷۲ و بلشر بلوار بین برینگتون و باندی



Imperial Crystal Lighting
11872 Wilshire Blvd.
Los Angeles, CA 90025

(213) 477-7054

امپریال کریستال

وارد کننده زیباترین لوسترهای کریستال، استیل
و مدرن از کشورهای اروپائی

WHOLESALE - RETAIL

قبل از خرید هر نوع لوستر،

از نمایشگاه ما دیدن فرمائید

اخبار سازمانها

فدراسیون یهودیان ایرانی

فهرست کامل اسامی اعضای هیئت اجرایی فدراسیون یهودیان ایرانی بشرح زیر میباشد:

- | | |
|-------------------------|--------------------------|
| ۱- آقای عزت الله دلجانی | ۱- دکتر سلیمان آقائی |
| ۱۱- آقای فرد دماوندی | ۲- آقای صیون ابراهیمی |
| ۱۲- آقای مسعود حکیم | ۳- آقای الیاس اسحاقیان |
| ۱۳- آقای سلیمان رستگار | ۴- آقای الیاس اسفندی |
| ۱۴- راو داوید شوفط | ۵- دکتر جمشید الیست |
| ۱۵- مهندس سام کرمانیان | ۶- دکتر باروخ بروخیم |
| ۱۶- خانم ملیحه کشفی | ۷- دکتر کورش بنایان |
| ۱۷- آقای صمد کشفی | ۸- خانم منیره پور نظریان |
| ۱۸- آقای نورالله نوروش | ۹- آقای روبن دخانیان |

سازمان فرهنگی نصح

• کود کستان نصح اسرائیل برای سال تحصیلی ۹۰-۱۹۸۹ ثبت نام مینماید. ثبت نام از کودکان دوسال و نیم تا ۵ سال همه روزه انجام میگردد. مربیان با تجربه کود کستان نصح اسرائیل امکانات رشد جسمی و روانی کودکان را با امکانات جدید تربیتی فراهم میاورند.

جهت ثبت نام و اطلاعات بیشتر با تلفن ۲۲۱۸-۴۵۳ (۲۱۳) تماس حاصل فرمائید.

• کلاسهای بعد از ظهر تلمود تورا مدرسه نصح اسرائیل برای سال تحصیلی ۹۰-۱۹۸۹ ثبت نام مینماید.

دانش آموزان در محیطی سالم با یهودیت آشنا میشوند.

آمادگی جهت برمیتصوا و بت میتصوا و کلاسهای زبان عبری - تاریخ یهود - نقاشی و غیره:

نشانی: ۱۵۳۷ فرانکلین بلوارد در شهر سانتا مونیکا یک بلاک غرب بانندی

سازمان حداسا گروه حیفا

در روز ۲۶ جولای، گروه حیفای سازمان حداسا که خاص ایرانیان است نهار سالیانه خود را با شرکت ۳۰۰ تن از بانوان اعضاء و وابسته در هتل «ماربوت ستچری سیتی» برگزار کرد.

در این پذیرائی جالب که با شرکت ارکستر اسرائیلی «بنی کوهن» همراه بود در مراسم قرعه کشی، جوایز جالبی به برندگان اهداء شد و اعانات گرد آوری شده بنفع بیمارستان حداسا منظور گردید. ضمناً طی مراسم بسیار جالبی، از بانوان شمسی حکمت و اقدس صافانی بخاطر تلاشهای انسانی و صرف وقت برای پیشرفت این سازمان، تجلیل با شکوهی بعمل آمد و هر دو خانم از طرف خانم «کارولین گرین» رئیس «بورلی هیلز حداسا» موفق به اخذ پلاک لیاقت شدند.

برنامه بعدی این سازمان «نهار حنوکا» است که در تاریخ ۲۰ دسامبر برگزار خواهد شد. ضمناً برنامه شام و شب نشینی سالیانه این سازمان، در ماه می سال ۱۹۹۰، در هتل «هیلتون بورلی هیلز» برگزار خواهد شد.



پیوند های زناشویی

یوسف حنوکائی	آزیتا توکلی
فرشاد ابراهیم حکاک	بتی دردشتی
شهرام کاهن زاده	سیما لاله زار پور
فرهاد نوذر	ویدا اردبیلی
بهزاد نورمحمود	شهرام ملامد
قدرت الله قیام	مهرونوش ساقی زاده
بهزاد طوبیان	نیلوفر ساو یز
سهراب متیان	شهرزاد فرزاد
فرهاد خلیلی	هنگامه پاوه زاده
فرهاد مصباحی	آنا عنایم
فریدون لاله زاری	فریبا سوفریان
آندره رفائیلی	میترا خوریم
دیوید شیرن	مژگان وردی
دانی قدیاشاه	هاله معنوی
شهرام کرمانشاهی	سیما درویش
دکتر بنژامن بروخیم	ایزابیل ساقیان
بیژن دخانیان	شاهدخت جاوید زاد
سهراب شوشنی	ناتالی شعبان زاده
ژان بروخیم	سابرنیا متیان
هربرت حکیمیان	مستانه ظهوری
جکوب تابان	شارون پیکر
ژوزف کهن	فریبا شامفر
شهرام یزدیان	آزیتا بابک نیا
ژوزف شیمی	نورا قدسیان
هرصل ساقیان	فرح ساقیان
فرهاد نظریان	امیلیا اسحاق پور
بیژن رستگار	شارونا بابائی
دانیل بزاکلو	ملیحه لاهیجانی
سهراب خلیفیان	یروشلمی
همایون ملایم	لورتا ضرابی مقدم



مجتمع فرهنگی ارتص (ولی)

ضمن تبریک به همکیشان ارجمند بمناسبت سال نو ۵۷۵۰ عبری، بدینوسیله به استحضار همگان میرساند:

- مراسم تفریلاتی دو روز و روش هشتاد و یک ساله جاری مقارن با شنبه ۳۰ سپتامبر و یکشنبه اول اکتبر ۱۹۸۹ از ساعت ۱/۲ - ۷ بامداد در تالار کنیسای موسی کهن زاده واقع در مجتمع فرهنگی ارتص - شماره ۶۱۷۰ خیابان ویلبر برگزار میشود و مقدم کلیه همکیشان ارجمند را گرامی میدارد.

- مراسم تفریلاتی شب و روز کیپور، (یکشنبه ۸ اکتبر از ساعت ۶ بعد از ظهر و دوشنبه ۹ اکتبر ۱۹۸۹ از ساعت ۷ بامداد) بمنظور رفاه خواهران و برادران ارجمند طبق معمول همه ساله در دو محل بشرح زیر برگزار میشود:

۱- در تالار کنیسای موسی کهن زاده مجتمع فرهنگی ارتص، با رزرو قبلی صندلی (بعلت محدود بودن گنجایش سالن)

۲- در سالن ورزشی شرمین اسکوار (واقع در خیابان شرمین وی، نبش خیابان کابنی، یک بلاک شرق خیابان رسیدا)، بدون محدودیت و ورود برای همگان آزاد.

لطفاً برای رزرو صندلی جهت مراسم تفریلاتی در تالار مجتمع فرهنگی ارتص هرچه زودتر با تلفن شماره ۹۳۰۳-۳۴۲ (۸۱۸) مجتمع فرهنگی ارتص تماس حاصل فرمائید.

سازمان زنان ایرانی ارت

این سازمان سال نورا به همکیشان گرامی تبریک گفته و از اعضاء محترم که همیشه با پشتیبانی خود چه مادی و چه معنوی این مؤسسه را یاری میدهند سپاسگزاریم.

۱۱۰ سال از تأسیس اولین مدرسه ارت در روسیه میگذرد. در حال حاضر تعداد دانش آموزان در سراسر جهان ۲۰۰۰۰۰ نفر است (۱۰۷ مدرسه فنی در اسرائیل و ۸۰۷ مدرسه در سایر نقاط جهان) که از این عده قریب ۱۰۰۰۰۰ دانشجو فقط از مدارس اسرائیل فارغ التحصیل شده میشوند. همچنین حقوق ۴۰۰۰ معلم در اسرائیل را سازمان زنان ارت می پردازد.

سازمان ارت در هر نقطه دنیا که احساس کند یهودیانش احتیاج به یک مؤسسه تحصیلی صنعتی دارد، مدرسه جدیدی تأسیس میکند.

سازمان زنان ایرانی ارت که پنج سال قبل به همت خانم طوبی سومخ و ۱۸ نفر خانمهای هیئت مدیره تشکیل گردید هرماه دو تا سه مرتبه تشکیل جلسه داده و بمنظور جمع آوری کمکهای نقدی برای «ارت» ترتیب مهمانی های مختلف، تور و سخنرانی های جالب و آموزنده و فعالیت های مفید دیگر را میدهند.

سازمان زنان ایرانی ارت دارای ۴۰۰ نفر عضو است که با صمیمیت کامل ما را یاری میدهند.

بر میتصوا و بت میتصوا

پدرام منصوری

پرهام منصوری

بابک بابائی

مازیار یعقوبیان

دانیل میشل

اورنا اورشلیمی

نوریل یزدینیان

فرداد منعم پور

بنی جواهری

دیوید لاهیجی

رایان تابان

کیارش گلشنی

آلیور موسی زاده

بنجامین جواهری

ژو بین معراج

جنیفر صدق

پیام آقابالا

ادوین زاغی

فدراسیون یهودیان ایرانی

از داوطلبانی تشکیل شده که بدون هیچگونه چشم داشت در خدمت مردم خود هستند. پشتوانه مالی این سازمان کمک های شما همکیشان گرامی است.

ما را یاری دهید.

به این جوان یهودی ایرانی برای پیدا کردن خانواده اش کمک کنید

دوستان عزیز سلام:

نام من یوسف میناسزاده است و ساکن بلژیک میباشم.
غرض از نوشتن این نامه درخواست برای کمک و همچنین یک میسوا است. اجازه
بدهید مختصراً داستان زندگی خود را برایتان شرح دهم.

من متولد تهران میباشم و در سن یازده سالگی پدر و مادرم را از دست داده و از
آن تاریخ بعد مادر بزرگم عهده دار و مسئول من و برادرم شد. متأسفانه پس از مدتی
تصمیم گرفت برای من و برادرم پدر و مادری پیدا کند- چرا که بزرگ کردن ما
برایش سخت بود. پس وی به سازمان «جوینت» متوسل گردید و آنها موفق شدند
برای من و برادرم یک زوج بلژیکی پیدا کنند که مسئولیت ما را بعهده بگیرند.
درحال حاضر سعی من پیدا کردن خانواده ام میباشد. اسم آنها را بخاطر نداشته
و فقط اطلاعاتی جزئی بیادمانده است:

دانشی من مدیر مدرسه ای در تهران بود (شاید «ارت» - مطمئن نیستم) ایشان
دارای هشت پسر و یک دختر بودند.

و نیز بخاطر دارم که تا مدتی با خاله خود در دروازه دولت زندگی میکردم و
شوهر ایشان پارچه فروش بود.

درحال حاضر من سی و یک سال دارم و ساکن بلژیک میباشم.

از شما تقاضا می کنم که اگر میتوانید در امر پیدا کردن افراد فامیلم کمک
نموده مرا مطلع نمائید و چون من فارسی را کاملاً فراموش کرده ام لطفاً به انگلیسی
با من مکاتبه نمائید. متشکرم
یاد آوری: من اسم فامیلی ام را از میناسزاده به «لیختفلد» تغییر داده ام. نام برادرم
مسعود و نام من یوسف میباشد

Yossi Lichtfeld

80 Mechelsesteenweg (Bus 18)

2018 Antwerpen, Belgium

Tel: 03/2160946

آدرس من:

سازمان یهودیان ایرانی مقیم کالیفرنیا (سیاهک)

پس از عرض تبریک سال نوروش هسانا افتخار دارد طبق معمول همه ساله مراسم
مذهبی کیپور را درنشانی ذیل اجرا نماید. آمفی تئاتر مدرسه پال ریور واقع در
۱۴۵۰ خیابان آلفورد- امتداد خیابان ۲۶- بالای سان و یسنی. از همه علاقه مندان
دعوت میشود که در این مراسم شرکت فرمایند.
مراسم ها امسال با شالیح صیبری دانشمند ارجمند جناب آقای الیاهو نظریان برگزار
خواهد شد.

لازم به یاد آوری است که این سازمان از بدو تأسیس بعنوان اولین سازمان یهودی
ایرانی در کالیفرنیا فعالیت های مذهبی و اجتماعی خود را آغاز نمود و هم اکنون
بیشتر از سه سال است پویای راهی است که بآن اعتقاد و ایمان دارد و کمک به
یهودی باقی ماندن فرزندان خانواده های ماست و در نتیجه بودجه و اعانات جمع
آوری شده کیپور را به مدارس مختلف یهودی که بار سنگینی از دانش آموزان ایرانی
را بدوش میکشند میرساند. ما امیدواریم که همانند هر سال از پشتیبانی شما بهره مند
گردیم و اگر در مورد دیون خود در سال قبل تأخیری پیش آمده است آنرا ادا نمائید.



۱) یعقوب ن: کمک به داروساز- با
سالها تجربه در داروخانه، دارای ماشین و
آشنا به زبان انگلیسی جویای کارمی باشد.
۲) فرامرز ت: کمک آشپزی یا ظرف
شوری- با تجربه کار در رستوران و یا
سریدار و نگهبانی.

۳) هییم آ: سریدار و یا نگهبان- حاضر به
انجام هر کار خدماتی می باشد.

۴) ایزک- ل: مهندس برق با ۱۰ سال
سابقه کار در «آنالاجیک دیجیتال» و
کامپیوتر. دارای لیسانس از آمریکا
۵) دیانا وارد کنند: اطلاعات در
کامپیوتر «داتا انتری» جویای کار در سطح
مقدماتی می باشد.

۶) عزت الله س: جویای کار در یک
داروخانه می باشد برای «انترن» با ۲۰
سال سابقه کار.

۷) سیمین ب: دفتر دار، ۱۰ سال سابقه
کار در ایران و دارای مدرک دفترداری از
آمریکا جویای کارمی باشد.

۸) شهلا: خانمی با تجربه و بسیار
مهربان از بچه ها و یا خانم و آقایان مسن
نگهداری و پرستاری می کند.

۹) دانیل ف: مهندس راه و ساختمان با
۱۷ سال سابقه کار در درست کردن
خیابانها و پل با انگلیسی کامل جویای
کارمی باشد.

۱۰) دیوید ج: مکانیک هواپیما- با
چندین سال سابقه در تعمیر وسایل برقی
هواپیما جویای کارمی باشد.

خانم شانولیان جویای هم اطاقی در
وودلند هیلز

ماوشما



• پشوانه ما، مقالات، مطالب و نظریاتی است که صاحبان قلم و اندیشه برای نشر و شوفار می فرستند.

• در این صفحه تنها به نظرات و نامه هائی اشاره می شود که نام نویسنده (و یا گوینده نظر)، آدرس و شماره تلفن آن ذکر شده باشد. از جناب نامه های بدون امضاء و بلافاصله به تلفن های بی نام خودداری می شود. در صورت تمایل نام شما نزد ما محفوظ خواهد ماند.

• مقالات و مطالبی که به دفتر شوفار نویسندگان می رسد متعلق به شوفار بوده و در صورت لزوم تصحیح و تلخیص می شود. از جناب مطالبی که با خط متنی نشریه معارف داشته باشد معذوریم.

• تلفن شوفار ۶۵۵-۷۷۴۰ (۲۱۳) و آدرس ما بنت مجله چاپ شده است ☐

• هنگامیکه مجله زیر چاپ میرفت، از سوی تعدادی از دوستان شوفار نامه هائی در مورد سلسله نوشتارهای «قشری گری و آئین یهود» بدست ما رسیده که ذیلاً مطرح میگردد.

• دکتر هملوویا با اشاره به مطلب شماره ۵۵ ما می نویسد: «اگر ماهی بدون فلس بوده، پرو یز خان حق داشته اند آنرا دور بریزند.» توجه آقای دکتر را به چند سطر بالاتر همین نوشته جلب میکنیم که تصریح شده «ماهی آزاد» مورد بحث بوده نه ماهی بدون فلس.

• آقای بنیامین طبیب نیا از نیویورک می نویسد: «من با هرگونه خرافات و دستورات من درآوردی و اضافی برآئین یهود مخالفم اما روش شوفار را در مبارزه علیه مذهبیهون نمی پسندم و آنرا بسیار خشن میدانم.» آقای طبیب نیا باین برداشت غلط که ما علم مبارزه علیه

مذهبیهون برداشته ایم، طی چند صفحه نامه خود به دفاع از اعتقادات مذهبی ما پرداخته اند. ما توجه این خواننده عزیز و قلم بدست خود را باین نکته معطوف میداریم که - همانطور که در هر شماره شوفار در آغاز مطالب نشریه گفته شده و می شود، هدف دست اندرکاران شوفار اعتلاء و بزرگداشت ارزشهای دینی و قومی و فرهنگی یهودی است و بخاطر همین آرمان هم هست که ما بدون هیچگونه ارفاق و گذشتی با گروهک مُخربِی که بنام دین میخواهند ارزنده ترین آموزشهای یهودی قوام و دوام نظام خانواده را نادیده گرفته به تخریب ساختار دو هزار و هفتصد ساله اعتقادی و ایمانی جامعه ما پردازند، به مبارزه برخاسته ایم. این رسالت، ما را در رده مذهبیهون قرار میدهد نه مخالفان مذهب. بنابراین، جناب طبیب نیا، ما با و یروس های جامعه مبارزه می کنیم آنهم با اتکاء به ارزشهای راستین یهودیت و پشتیبانی رهبران دینی مورد قبول جامعه.

• خانم الف. م (امضاء محفوظ) زیر عنوان «بی دین ترین خانواده ها، بدبخت ترین خانواده ها خواهند بود» می نویسد: «تجربه نشان داده است که خانواده های بی ایمان سرنوشت خوبی نداشته و نخواهند داشت البته دین و ایمان نه خرافات و تفسیرهای جوجه آخوندی! جالب است که مخالفین گروه متعصبین، هیچکدام با اصل دارا بودن ایمان و مراعات صحیح و عاقلانه قوانین مذهبی در حد متعادل مخالف نیستند. بنابراین چنانچه خرافه پرستان قشری واقعاً دارای ایمان و حسن نیت هستند، چرا دین واقعی و قوانین اصلی آنرا تبلیغ نمی نمایند تا از دو دستگی و پاشیدن خانواده ها جلوگیری بعمل آید تا اینکه با آموزش تعصب، جوانها را گمراه کنند.»

• آقای یهودا- ج (امضاء محفوظ) می نویسد: «در مجلس ختم یکی از آشنایان، به سخنان پرمردی که خود را راو میداند

گوش میدادم و با توجه باینکه تعدادی غیر یهودی نیز در این مجلس حضور داشتند، از گفته این «روضه خوان» عرق شرم به پیشانیم نشست. او میگفت: خداوند متعال از چشم بد مردم به آسمان هفتم پناه برده و پنهان شده است! در دلم فریاد زدم که: مگر (استغفرالله) خداوند جسم است یا در آسمان خراش زندگی میکند که از طبقه اول به طبقه هفتم اسباب کشی کند؟ با عصبانیت سالن را ترک کردم و در پارکینگ به دوست دیگری برخورد کردم که میگفت همین آقا در نیایش یکروز شبیات گفته است: هرکس روز شنبه ریش بتراشد، روح او در نخود و لوبیا حلول خواهد کرد! جناب ایشان علاوه بر افاضات بالا، به پیروان خود دستور داده اند هیچگونه احتیاجی به بیمه ندارند و بجای آن به در دکان و محل کسب و خانه خود «مزوزا» نصب کنید کافی است! عین آخوند ها که میگویند با حضرت عباس بیمه کنید و حق بیمه آنرا هم بصورت خمس و ذکوت بما بدهید.

• خانم عارفه حقیقی نیا که از هموطنان مسلمان ما هستند گوشه هائی از خاطرات خود را از یک یهودی دوره گرد که صفات انسانی او بسیار مورد توجه ایشان بوده نگاشته اند. ضمن سپاسگزاری از این هموطن عزیز، گوشه ای از نوشته ایشان را ذیلاً نقل میکنیم:

«از یحیی خان پرسیدم: چرا تعداد زیادی از یهودیان مرقه هستند؟ پاسخ داد: روش ما اینستکه اگر روزی ده تومان درآمد داشتیم، نه تومان آنرا خرج می کنیم و بقیه را پس انداز- حال آنکه شما اگر ده تومان در بیاورید، یازده تومانش را خرج میکنید! پرسیدم: این راست است که خدا شما را خیلی دوست دارد؟ ابروان پر پشت خود را بالا برد و پرسید: شما در خانه قرآن دارید؟ گفتم: آری. گفت: سوره بقره را با دقت بخوان. خداوند چند جای این سوره از ما نام برده و گفته است ای محمد ما همه

چیز را به قوم یهود تمام کردیم. خلاصه سفارش ما در قرآن به اُمت مسلمان شده است!»

✱ آقای اسمعیل اسحاقیان می نویسند: برای شناخت خداوند ساده ترین راه اینست که اثرات حاصل از چکیدن یک قطره آب جوشان را بر بدن خود بررسی کنیم تا دریابیم که بیش از دوازده اثر و عکس العمل عمده در بدن انسان ایجاد میشود و از این تأثیر کوچک پی به عظمت الهی ببریم.

✱ آقای مردخای دوستدار- تل آویوبا سپاس فراوان از تشویق و پشتیبانی شما از نشریه شوفار، با اشتیاق فراوان در انتظار دریافت مطالب شما میباشیم.

✱ آقای ب. آ (امضاء محفوظ) از تهران طی نامه مفصلی مواضع فکری خود را با ما در میان گذاشته اند. ایشان ضمن تعریف و تمجید از کار قلم بدستان شوفار که یک شماره آن در تهران بدستان رسیده می پرسند:

«برادر بزرگوار، نمی دانم که چند سال است به امریکا سفر نموده اید، و چرا؟ آیا شد که یک بار، فقط یک بار، کلاه خودتان را قاضی کرده از خود این سؤال را بکنید چرا جنگ بین ایران و عراق واقع گردید؟ اگر پاسخ این سؤال را میدانستید، هرگز دست خود را در دست آنان که خیانت کردند و فرار را بر قرار ترجیح دادند نمی گذاشتید.»

ایشان سپس به پاسخ دادن به این سؤالا پرداخته می نویسند:

«بعد از کودتای سوم اسفند، جامعه یهود میرفت تا جایگاه و عظمت اولیه خود را پیدا کند. قبل از روی کار آمدن محمد رضاشاه در هر شهری از ایران عده ای خیرخواه جامعه وجود داشتند که راهشان راه ابر مرد تاریخ یهود حضرت موسی علیه السلام بود... و بعد از این گروه تا پیروزی انقلاب ایران، گروهی که زمام امور جامعه را در دست داشتند کار عمده ای انجام

ندادند.»

نویسنده نامه سپس به شدت به انجمن کلیمیان قبل از انقلاب حمله کرده و از آن گروه از همکیشان ما که در کشاکش جنگ جان باختند نام برده می نویسند:

«ما حمید نیاوندی ها و باخاجها و بدیدصیونها و سالار روشن ها و دیگران و دیگران را کشته و مجروح دادیم. دو موشک در صد متری محل کار من بزمین نشست و عده ای جلوی چشمانم پرپر شدند و خودم دچار موج گرفتگی انفجار شدم. این آقایان کجا هستند تا بدانند اینجا چه خبر بوده است.» و این سؤال را مطرح می کنند که چرا ما در ایران نماندیم؟ چرا قبل از انقلاب که بما خوش میگذشته در ایران بودیم و بعد که وضع بد شده نمانده ایم. چرا وقتی در ایران جنگ بود ما اینجا عروسی و میهمانی می گرفتیم.

آقای ب. آ، سپس بما هم تاخته اند و هم نصیحت کرده اند که ما باید اینجا دانشمندان جامعه را به امریکائیان معرفی کنیم همانطور که اکنون در ایران به همت همکیشان ما، هنرمندان و ورزشکاران کلیمی شهرستانها شناسائی شده ب مردم ایران معرفی شده اند. نامه همکیش عزیز ما اینطور ادامه پیدا میکند:-

«... از همه مهمتر مسابقات ورزشی با سایر اقلیت های دینی برگزار گردید که فدراسیونهای ورزشی متحیر و متعجب شدند و موقعی که این خبر از رادیو پخش می شود، گوینده خبر از مسئول اخبار می پرسد: مگر کلیمی ها هم ورزشکار دارند؟ ببینید چه فعالیت های چشمگیری در حال انجام شدن است. آیا آن زمان که اختیار جامعه دست شما بود از این کارها کردید؟... قبل از عید سعید پسخ مراسمی برگزار گردید که از طرف سیمای جمهوری اسلامی درست شب اول پسخ پخش گردید که آنچنان طنینی در ایران بوجود آورد که ملت ایران مات و متحیر ماندند و سایر برادران هموطن

مسلمان اقرار کردند که تابحال شناخت درستی از جامعه ما نداشته اند.»

نامه آقای ب. آ. با اختتامیه ای مملو از نصیحت و دستورالعمل که چند صفحه بدرازا میکشد خاتمه می یابد.

آنچه ما را بر آن داشت که این نامه را منعکس نمائیم، اولاً مشی آزاد منشانه شوفار برای انعکاس نظرات و مواضع فکری کلیه همکیشان هموطن ماست و دوماً ردیابی نشانه هائی از صداقت و اعتقاد نویسنده بود به مواضع ناروای فکری خود که زائیده جو نامساعد ناشی از انقلاب ایران است. قصد ما پاسخ دادن به این نقطه نظرها نیست، اما دریغمان میآید که به تحلیل گوشه هائی از نوشته مزبور ننشینیم و قضاوت نهائی را بعهده خوانندگان خود بگذاریم. ایشان در آغاز نامه خود از ما می پرسند آیا از خود پرسیده ایم چرا بین ایران و عراق جنگی در گرفت؟ و بعد خود پاسخ میدهند که تقصیر آنهاست که فرار کردند.

تا قبل از انقلاب همه خدمتگزاران جامعه ما خوب بودند، اما تا خواست انقلاب روی دهد، همه شدند خائن! و نتیجه اینکه ما شهید دادیم و موشک نشست بغل محل کار آقای ب. آ. و ایشان دچار موج گرفتگی شدند و حق این بود که ما هم آنجا بودیم و در جنگ جان می باختیم و تکه تکه می شدیم!

سپس ایشان بزرگترین تحقیری را که ممکن است در مورد یک گروه انسان آزاده و خدا پرست روا داشته شود بعنوان بزرگترین مزیت سردمداران انجمن کلیمیان فعلی ایران بر گذشتگان شناخته و تعجب و تمسخر گوینده ورزشی را که به میلیونها شنونده میگوید «مگر کلیمی ها هم ورزشکار دارند» بعنوان تاج افتخار فعالیتهای اجتماعی انجمن قلمداد می کنند و کیف میکنند که در تلویزیون مراسم پسخ را نشان میدهند - که چی؟ - که موجب شناخت برادران مسلمان بشود از

جامعه یهودی!

و حرف آخر با این همکیش عزیز هموطن اینکه این آقایان ما را شناخته اند و احتیاج به معرفی ندارند. ما اقلیت یهودی اهل ذمه هستیم که... خودتان قانون اساسی شان و قانون قصاص را بخوانید تا بدانید شناخت این «برادران مسلمان» (سوء تفاهم نشود، منظور ما سایر هموطنان غیریهودی نیست - منظور آنهاست که یهودی را با مسلمان نابرابر میدانند) را از ما بشناسید.

دستتان را بگرمی می فشاریم و برای شما آرزوی موفقیت در شناخت واقعیت های تاریخی و روزمره جامعه خود را داریم. ایکاش شما شناخت صحیحی از خدمتگزاران واقعی جامعه خود داشتید و نام بزرگ و درخور ستایش یکی از عزیزترین فرزندان شهید مردم ما، روانشاد حبیب الله القانیان را که در راه آرمان و مردم خود جان باخت نیز در صدر نامهای

سایر شهیدان ما می گذاشتید.

✽ آقای نعمت الله شکیب طی مقاله میسوطی از هموطنان عزیز خواسته اند که در آموزش زبان و فرهنگ فارسی به فرزندان خود کوتاهی نکنند. ایشان می نویسند:

«در منزل، در تمام اوقاتی که فرزندان ما از مدرسه و آموزشگاههای خارجی بدور هستند، با فرزندان خود بزبان فارسی صحبت کنیم و اجازه ندهیم غیر از این زبان با زبان دیگری صحبت کنند. برادران و خواهران ایرانی عزیز. موسیقی اصیل ایرانی را هیچوقت از یاد نبرید. بگذارید هرچه بیشتر گوش فرزندان شما با موسیقی و آوازهای اصیل ایرانی خوبگیرد و از شنیدن آنها (مثل خود اینجانب) لذت برده، مشعوف و مسرور شده به هیجان درآیند.»

✽ خانم سلطنت ش. مهربی پایان شما را سپاس می گوئیم. ما دلگرمی خود را از

عزیزانی چون شما داریم و نگران اینکه چرا خود را «مادر دل شکسته از همه کس و از همه چیز» لقب داده اید. آیا کمکی از سوی ما میتواند در ترمیم این یأس کارساز باشد؟ باما در تماس باشید.

مؤسسه رسمی دارالترجمه فنی شایان

شماره نیت ۷۲۴

مترجم رسمی وزارت دادگستری ایران
مترجم رسمی دادگاههای لوس آنجلس
کلیه امور ترجمه و مکاتبات تجارتنی شما را
در اسرع وقت انجام می دهد

16000 Ventura Blvd.
5th Floor
Encino, CA 91436

محل کار: (213) 784-7236

منزل: (213) 784-7321

Res. 852-4911

۱-۸۰۰-۶۳۱-۸۸۱۱

فروشگاه لوازم آرایش «بیوتی بای کیو کیو» محترماً از شما دعوت مینماید که برای تهیه انواع و اقسام لوازم آرایش از بهترین مارکها و در نازلترین قیمتها از این فروشگاه دیدن فرمائید.

مرغوب ترین لوازم آرایش KMS
بهداشت پوست Fermod
لوازم آرایش ناخن Image
و... و...



Sebastian بهترین شامپوها
Paul Mitchell عطریات
Nexus رنگ مو
موم سرد

SUPPLIES ACCESSORIES

At the New RAMADA INN
8587 SANTA MONICA BLVD.
WEST HOLLYWOOD, CA 90069
TEL: 213) 652-2077

از هم اکنون تا آخر ماه نوامبر با ذکر نام نشریه شوفار از ۱۵٪ تخفیف مخصوص ماوراء قیمتهای نازل ما بهره مند شوید

با پارکینگ مجانی

به مدیریت: کوروش کرمانیان

اطلاعیه فدراسیون یهودیان ایرانی در مورد مراسم نیایش کیپور

فدراسیون یهودیان ایرانی فرا رسیدن سال نوی یهودی - روش هشاننا را بعموم همکیشان عزیز تبریک گفته آرزو مینماید که روزه کیپور شما مورد قبول قرار گیرد.

طبق معمول همه ساله، مراسم نیایش شب و روز کیپور از سوی فدراسیون در سالن آمفی تئاتر مدرسه هاروسمن واقع در شماره ۱۱۷ خیابان هامل جنوبی یک بلاک شرق تقاطع خیابان های رابرتسون و ویلشر در بورلی هیلز برگزار میگردد.

در مراسم امسال نیز سخنرانان صاحب نام و سرشناس جامعه به تحلیل دست آورد ها و بررسی مشکلات موجود در سطح جامعه یهودیان ایرانی خواهند پرداخت. در این روز مقدس، آنچنان که شایسته است، از فروش نیایش ها و جمع آوری اعانات - طبق معمول همه ساله خودداری بعمل خواهد آمد و عمده وقت کنیسا به خواندن تفیلاها و تشریح آن بزبان فارسی تا آنجا که مقدور است تخصیص داده شده است.

مقدم کلیه همکیشان عزیز را گرامی میداریم و مجدداً برای همگان در آستانه سال نو آرزوی شادی و خوشبختی مینمائیم.
فدراسیون یهودیان ایرانی

فرام ایتالی

نمایشگاه مبلمان ابلولیان

FROM ITALY

ابلولیان، نامی باییش از ۲۰ سال اطمینان



شیک ترین مبلمان از ایتالیا

صدها نوع مبلمان، کلبه لوازم اطاق خواب، انواع میز و صندلی ناهارخوری، بوفه مدرن و استیل واردکننده مستقیم مبیل های استیل و مدرن از معروفترین و سرشناس ترین کارخانه های ایتالیا سفارشات شما از روی کاتالوگهایی که نظیر آنها را درجای دیگر نخواهید یافت، پذیرفته می شود

موعد یم شالم

ازنمایشگاه عظیم ما دیدن کنید و

بهترین هارا ارزانتر بخرید



FROM ITALY

615 N. Western Ave.
Los Angeles, CA 90004
(213) 466-6911

وقت تلف نکنید، آنچه می خواهید در «فرام ایتالی» خواهید یافت

LAW OFFICES OF
KOOROSH BANAYAN



امور ملکی ، تجاری (تاسیس شرکت ها ، تهیه و تنظیم .
اساسنامه و قراردادها) ، دعاوی داخلی و بین المللی
مهاجرت و مسائل جنائی ، تصادفات و خدمات بدنی .

(213) 278-6163

9454 Wilshire Blvd., Suite 903,
Beverly Hills, CA 90212

دفتر حقوقی

کوروش بنایان

وکیل رسمی دادگستری آمریکا

دکترای حقوق از آمریکا

فوق تخصص حقوق بین المللی از انگلستان

NON-PROFIT ORG.
U.S. POSTAGE
PAID
BEVERLY HILLS, CA
PERMIT NO. 236

IRANIAN JEWISH FEDERATION
6505 Wilshire Blvd., Suite 208
Los Angeles, Ca. 90048
ADDRESS CORRECTION
REQUESTED:

SHOFAR